

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله تک‌نگاشت‌های
الگوی اسلام‌ایران پیشرفت

بررسی تطبیقی - تاریخی توسعه اقتصادی، سیاسی و نابرابری‌های اجتماعی در ایران و هند

مهر ماه ۱۳۹۴

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی:

باید در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت
بر چهار عرصه‌ی فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه‌ی عرصه‌ها است

در دیدار اعضای شورای عالی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

سرشناسه	: عظیمی هاشمی، مژگان
عنوان و نام پدیدآور	: بررسی تطبیقی- تاریخی توسعه اقتصادی، سیاسی و نابرابری‌های اجتماعی در ایران و هند/ مژگان عظیمی هاشمی.
مشخصات نشر	: تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۹۱ ص:، مصور، جدول، نمودار.
فروست	: سلسله تک نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: ۳۲.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۱۱-۲۴-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: رشد اقتصادی -- ایران
موضوع	: رشد اقتصادی -- هند
موضوع	: دموکراسی -- ایران
موضوع	: دموکراسی -- هند
موضوع	: برابری -- ایران
موضوع	: برابری -- هند
شناسه افزوده	: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
رده بندی کنگره	: ۱۲۹۳ ب۴ ۷۴ع/HC۴۲۷
رده بندی دیویی	: ۳۴۰/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۷۵۲۱۱۶

تاریخی توسعه اقتصادی، سیاسی و نابرابری‌های اجتماعی در ایران و هند
بررسی تطبیقی - نگارش: دکتر مژگان عظیمی هاشمی (عضو هیئت‌علمی پژوهشکده جهاد دانشگاهی مشهد)

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول، مهرماه ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۱۱-۲۴-۱

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

تلفن: ۰۲۱ ۸۸۰۱۴۶۴۸ - ۰۲۱ ۸۸۶۳۴۰۰۸

www.olgou.ir

Email:olgou@olgou.ir

نشانی: تهران، خیابان جلال آل احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.
مسئولیت دیدگاه‌های بیان شده در این تک نگاشت بر عهده مؤلفان محترم است.

پیشگفتار

تعیین مبانی، ارکان، چارچوب و مسیر پیشرفت کشور در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باید با مشارکت گسترده و حضور همه جانبه دانشمندان، محققان، نخبگان دانشگاهی و حوزوی و جوانان این مرز و بوم صورت گیرد. به گواه تاریخ و تجارب گذشته، پیشرفتی همه جانبه و پایدار خواهد بود که مبانی اسلامی و اقتضائات ایرانی در آن توأمان مورد توجه باشد.

اینک مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در آستانه اتمام سه سال تلاش‌های علمی، تخصصی و فکری درباره پیشرفت اسلامی ایرانی، برگزاری نشست‌های علمی و تخصصی، تاسیس اندیشکده‌های مرکز، انتشار صدها مقاله ارزشمند و تهیه نقشه راه تدوین الگو و انجام برخی از مراحل آن، در نظر دارد با هدف تولید دانش و گسترش و تعمیق ادبیات موضوعی در حوزه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، آثاری را به صورت تک‌نگاشت‌های علمی فاخر منتشر نماید. تک‌نگاشت نوشتاری تخصصی و نیمه مبسوط است که توسط یک پژوهشگر خبره در یک موضوع خاص نگاشته می‌شود. تک‌نگاشت از نظر حجم و محتوا حد فاصل مقاله و کتاب است و نویسنده با پردازش و تحلیل یافته‌ها و مطالعات تخصصی پیشین و افزودن یافته‌های پژوهشی جدید خود و تحلیل جامع و منسجم آنها افق‌های تازه‌ای را در زمینه مورد بررسی می‌گشاید.

سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که در مجلدات مختلف منتشر می‌شوند، حاصل تلاش جمعی از استادان، اندیشمندان و محققان دانشگاهی و حوزوی است که مراحل مختلف نگارش، ارزیابی، ویراستاری، تدوین و انتشار را با نظارت متخصصان و اهل فن گذرانده است و در اختیار صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. در پایان از مساعدت‌ها و تلاش‌های ارزنده نویسندگان تک‌نگاشت‌ها و داوران و مراکز مختلف علمی و پژوهشی که ما را در تهیه، تدوین و انتشار این سلسله یاری رسانند، تقدیر و تشکر می‌شود. امید است این محتوای علمی بتواند افق‌های نو و روشنی را در پیش چشم متخصصان دانشگاهی و حوزوی بگشاید و هر روز در طی مسیر تدوین و تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گام‌های بلندتر و استوارتری برداشته شود.



فهرست

۵.....	خلاصه.....
۷.....	مقدمه.....
۱۱.....	سوابق نظری توسعه، دموکراسی و برابری اجتماعی.....
۱۵.....	چارچوب نظری.....
۱۸.....	روش تحقیق.....
۲۱.....	تحلیل مجموعه‌های فازی.....
۲۷.....	منابع داده‌ها.....
۲۷.....	یافته‌های پژوهش.....
۲۷.....	مورد ایران.....
۴۷.....	مورد هند.....
۶۶.....	مقایسه تطبیقی بین موردی ایران و هند.....
۸۰.....	جمع‌بندی.....
۸۴.....	پیوست.....
۸۶.....	منابع.....



خلاصه

نوشتار حاضر برگرفته از رساله دکتری با عنوان «بررسی تطبیقی تاریخی توسعه اقتصادی، سیاسی و نابرابری‌های اجتماعی در ایران و هند (از سال ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۵ در هند و ۱۳۲۰ تا ۱۳۸۴ در ایران)» است که توسط نگارنده در سال ۱۳۸۹ به رشتهٔ تحریر درآمده است. در این نوشتار با اتخاذ رویکرد تطبیقی - کیفی و مورد محور و با کاربرد تحلیل فازی، شرایط علی نابرابری‌های درآمدی و منزلتی در ایران و هند در یک دوره شصت و چهارساله مورد بررسی قرار گرفته است. رویکرد نظری نگارنده مدلی ترکیبی از دیدگاه نوسازی، وابستگی، شیوه تولید و نظریه دولت است که در ذیل آن ماهیت دولت به‌عنوان کارگزار اصلی توسعه و نوع ارتباط آن با جامعه مورد توجه قرار گرفته است. این بررسی شامل مقایسه تطبیقی درون و بین موردی است و در جامعه ایران شش و در جامعه هند پنج دوره تاریخی با یکدیگر مقایسه شده‌اند. با استناد به نتایج حاصله در یازده دوره تاریخی مورد نظر، تلفیقی از توسعه‌نیافتگی اقتصادی و عدم قدرت دولت و جامعه، ترکیب عطفی کافی رخداد نابرابری درآمدی و منزلتی، بوده و تلفیق تئوری نوسازی و دولت توسعه‌گرا در تبیین تحقق برابری درآمد و منزلت دارای قوت بیشتری است. این امر دال بر آن است که بهبود ظرفیت اقتصادی در بستر جامعه مدنی فعال و دولت برخوردار از توان لازم، شرط کافی ایجاد برابری در فرصت‌ها تلقی می‌شود.

نتایج واریسی شروط لازم (منفرد) نابرابری درآمدی در ایران نشان داد، توسعه اقتصادی، شرط لازم برابری درآمد و قدرت دولت (دولت بزرگ و رانتیر) و وابستگی نیز هر یک شرط لازم نابرابری درآمد محسوب می‌شوند. اما دموکراسی و قوت جامعه برای برابری درآمدی به‌تنهایی نه لازم و نه کافی هستند. اجتماع دو شرط دموکراسی و قدرت جامعه شرط کافی برابری درآمدی در ایران و قدرت دولت و جامعه شرط لازم آن محسوب



می‌شوند. بررسی مسیرهای علی (شرط) کافی برای وقوع نتیجه نشان می‌دهد دو مسیر جداگانه برای رخداد نابرابری درآمدی در ایران وجود دارد که هر کدام از این مسیرها شرط ترکیبی (عطفی) کافی تلقی می‌شوند. اولین مسیر نبود توسعه اقتصادی و نبود قدرت دولت، در کنار وابستگی و نبود دموکراسی است و مسیر دوم توسعه اقتصادی، قدرت دولت، وابستگی و نبود دموکراسی و قوت جامعه مدنی است. آنچه در جامعه ایران به‌عنوان مانع مهم برابری فرصت‌ها (اعم از درآمد، منزلت و احترام اجتماعی) در طول شش دوره مورد بررسی حضور داشته وابستگی و اتکا به درآمدهای نفتی است. این عامل به‌صورت بالقوه باعث بی‌نیازی دولت از جامعه و ضعف جامعه مدنی است که علاوه بر آن عوامل متعدد مسبب ناپایداری احزاب را نیز باید به آن افزود. لذا با عنایت به نتایج، آنچه در جامعه ایران شانس تحقق برابری فرصت‌ها (درآمد و منزلت) را افزایش خواهد داد، تقویت جامعه مدنی و نهادینه شدن رقابت و مشارکت سیاسی از سویی و کاستن از اتکا دولت به درآمدهای نفتی از سوی دیگر است. نتایج واریش شروط لازم (منفرد) نابرابری درآمدی در هند نشان داد توسعه اقتصادی شرط کافی و دموکراسی شرط لازم برابری درآمدی و منزلتی است. قدرت جامعه شرط لازم برابری منزلتی و شرط کافی برابری درآمدی و وابستگی و قدرت دولت شرط کافی نابرابری منزلتی و درآمدی است. نتیجه جدول صدق و کذب فازی در بررسی حاضر نشان می‌دهد در پنج دوره مورد بررسی در هند، از بین مسیرهای متفاوت بر اساس مدل نظری، فقط یک مسیر وجود دارد که شامل حضور دموکراسی و عدم حضور توسعه اقتصادی، قدرت دولت و قدرت جامعه می‌باشد. انتظار می‌رود مسیری را که هند در جهت ورود به عرصه اقتصاد جهانی و تقویت ظرفیت اقتصادی خود برگزیده است، از طریق افزایش نسبت طبقه متوسط به دگرگونی تدریجی نظام منزلتی پیشین و تقویت عمل دموکراتیک و حکمرانی خوب در این راستا به تدریج به سستی باورهای فرهنگی مبنی بر پذیرش نابرابری نسبت به گذشته منجر شود.

مفاهیم کلیدی: توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، نابرابری‌های درآمدی، روابط دولت و جامعه، تحلیل فازی، تحلیل تطبیقی-تاریخی.



مقدمه

اگرچه مفاهیم توسعه^۱ و توسعه‌نیافتگی در دوران پس از جنگ جهانی دوم به عرصه‌ی گفتمان جهانی و علوم انسانی راه گشود، اما دل‌مشغولی به مضمون تغییر و پیشرفت، سابقه طولانی‌تری داشته و از جمله مفاهیم بنیادینی است که علم جامعه‌شناسی را متأثر ساخته است. مفاهیمی همانند رشد، تغییر، برابری، قدرت، انتخاب جمعی و ... همگی مسائل مربوط به توسعه‌اند. حتی برخی در معنای عام، علم جامعه‌شناسی را مطالعات مربوط به توسعه و مطالعات مربوط به توسعه را همان علم جامعه‌شناسی در نظر می‌گیرند. در این معنا، نظریه‌های جامعه‌شناختی کلاسیک عمدتاً در مقام توضیح و تبیین جهان در حال تغییر در طی قرن نوزدهم شکل گرفتند و تحولات از جامعه کشاورزی و فئودالی به صنعتی و سرمایه‌داری بر اساس شیوه تولید (مارکس)، از گماین شافت به گزل شافت (تونیس)، از کنش سنتی به کنش عقلانی (وبر) و غیره را مورد نظر قرار دادند (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۱۱۴). توسعه، به‌گشت یا تغییر تکاملی (چلبی، ۱۳۷۵) مفهومی متکثر و چندوجهی است که در بطن آن معنای بهبودی وضعیت و تغییر در جهت سازندگی مستتر است. تعریف توسعه ماهیتاً چالش‌برانگیز است و رسیدن به تعریف مورد توافق همگانی تقریباً غیرممکن است. تعبیر مختلف از توسعه تابع تفاوت رویکردهای گوناگون نظری در مفهوم‌سازی و تأکیدی است که در طرح مسئله مدنظر قرار داده‌اند؛ بنابراین هر جامعه‌ای می‌تواند به اقتضای شرایط زمینه‌ای و ارزش‌های مورد تأکید خود الگوی پیشرفت یا توسعه خاص خود را پیگیری نماید. نوشتار حاضر با رویکردی تطبیقی و تاریخی فرایند تغییرات توسعه‌ای دو جامعه ایران و هند را در دوره‌ای شصت و چندساله واری نموده است. دستاوردهای این مطالعه می‌تواند در نقد و طراحی عناصر پیشرفت در جامعه ایرانی و اسلامی مدنظر قرار گیرد.



مسیر تحولات مفهوم توسعه نیم‌قرن اخیر حاکی از تغییر قابل توجه رویکردهای نظری از رشد محور به مفاهیمی ترکیبی چون توسعه انسانی است. توسعه انسانی، رویکرد ترکیبی مهمی است که محل تلاقی دو مفهوم توسعه اقتصادی و برابری فرصت‌هاست. این مفهوم در پی اعتراضات به رویکرد رشد محور، از سوی برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) پدید آمد. توسعه انسانی «فرایند بسط انتخاب‌های انسانی به‌وسیله توانا ساختن مردم برای بهره‌گیری طولانی همراه با سلامت و سازنده از زندگی‌شان» تعریف شد (UNDP, 1998:16). پایه‌های نظری این رویکرد بر نظریه مشهور توسعه به‌مثابه آزادی آمارتیا سن قرار دارد. در رویکرد سن، توسعه رفع منابع اصلی عدم آزادی است و این منابع شامل فقر، استبداد، فرصت‌های ناچیز اقتصادی و محرومیت نظام‌مند اجتماعی، فقدان تسهیلات عمومی و عدم تساهل یا شدت عمل در دولت‌های غیردموکراتیک می‌باشند. در این رویکرد، گسترش آزادی هم به‌عنوان هدف اساسی و هم به‌مثابه ابزار اصلی توسعه تلقی می‌شود (sen, 1999:37).

توسعه را فرایند تحقق نظم اجتماعی پویا نیز دانسته‌اند که با کاستن از اختلالات اجتماعی در عرصه‌های هنجاری، نمادی، رابطه‌ای و توزیعی زمینه‌های استقرار نظم پویا را فراهم می‌آورد و یکی از مشخص‌ترین جلوه‌های آن افزایش منابع ارزشمند در جامعه و افزایش برابری در دسترسی به ظرفیت‌های منابع مذکور است (چلبی، ۱۳۷۵).

مرور بر تأکیدات نظری مفهوم توسعه در دوره‌های گوناگون نشان می‌دهد که با عنایت به تحولات سیاسی در سطح جهانی، عناصر متفاوتی مورد اقبال نظریه‌پردازان و محققان توسعه قرار گرفته است. توسعه به‌مثابه پیشرفت تاریخی، تدارک برنامه‌ریزی شده پیشرفت‌های سیاسی و اجتماعی، یک وضعیت در مقابل یک فرایند، رشد اقتصادی، دگرگونی ساختاری، نوسازی، جهش در نیروهای مولد (برداشت مارکسیستی)، آزادی حق انتخاب (رویکرد آمارتیا سن در دهه ۹۰)، توسعه پایدار، ضدصنعت‌گرایی، گفتمان سلطه و پساتوسعه از جمله رویکردهای متفاوتی است که تحولات مفهومی توسعه در تعامل با سیاست را نشان می‌دهد (لغت‌ویج، ۱۳۸۵: ۴۱-۴۰).

عموماً پنج هدف اصلی برای توسعه - رشد اقتصادی، عدالت، نظم و ثبات سیاسی، دموکراسی و استقلال سیاسی - بااهمیت تلقی شده است، که هم دارای وجوه اقتصادی،



سیاسی و هم سیاسی-اقتصادی، است (هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۳۸). پیام‌های شاخص توسعه‌ای در دهه ۱۹۶۰ با تأکید بر کلماتی مانند عبور از جامعه سنتی، سیاست‌های مناطق در حال توسعه (۱۹۶۰)، سیاست‌های نوسازی (۱۹۶۵) روش‌های نوسازی (۱۹۶۶) مراحل رشد اقتصادی (۱۹۶۰) و شهروندی (۱۹۶۴) مشخص می‌شوند. در دهه ۷۰ محدودیت‌های فرض سازگاری بین اهداف توسعه - رشد اقتصادی، برابری، ثبات و - سبب آگاهی به این نکته شد که آثار مثبت توسعه غالباً با یکدیگر همراه نبوده و لزوم انتخاب اهداف مورد تأکید قرار گرفت. در پیام‌های دهه‌ی ۷۰، عباراتی همچون انتخاب ظالمانه (۱۹۷۱)، انتخاب دشوار (۱۹۷۶)، انتخاب و سیاست‌های تخصیص (۱۹۷۱) بحران انتخاب و تحول (۱۹۷۳)، معمای دشوار توسعه (۱۹۸۰) برجسته می‌شود. تحلیل‌های دهه ۱۹۷۰، به خصوص، به تعارض بین رشد اقتصادی و برابری و یا رشد اقتصادی و آزادی اشاره می‌کنند (هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۴۴). در دهه‌ی ۱۹۸۰ سیاست‌های سازشی به تدریج جایگزین انتخاب از بین اهداف توسعه شد. تأکید بر ضرورت انتخاب جای خود را به تأکید بر سازش داد و سؤالات طرح‌شده به سویی متمایل شد که ساختارهای نهادی برای سازش بین اهداف توسعه چیست؟ و استراتژی‌های حکومت برای دسترسی همزمان به اهداف توسعه چه باید باشد؟ (هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۵۴-۵۰). در دهه ۸۰ استدلال‌هایی مطرح شد که تفاوت‌های بین دولت‌ها در رسیدن به رشد و برابری یا عدم دستیابی به هیچ‌یک از آن‌ها، به محیطی که رشد در آن تحقق می‌یابد و تصمیمات سیاسی اتخاذشده بستگی دارد. برخی آراء نیز بر نقش دولت دموکراتیک توسعه‌گرا بر ایجاد آشتی و تلفیق بین دموکراسی با رشد اقتصادی پایدار تأکید نمودند (لفت‌ویچ، ۱۹۹۴).

برای توجیه اینکه چرا سازش عناصر یا گزینش اهداف توسعه‌ای در همه جوامع به یک صورت نیست، باید به ویژگی‌های منحصربه‌فرد هر کشور توجه کرد. این ویژگی‌ها به عواملی چون فرهنگ، ویژگی‌ها و شخصیت مردم، منابع طبیعی، موقعیت جغرافیای سیاسی و نیز تجربیات تاریخی آن‌ها مربوط می‌شود. پژوهش‌های تطبیقی مورد محور نسبت به پژوهش‌های متغیر محور این قابلیت را دارند که این تمایزات و ترکیب‌های علی را در جوامع مورد مطالعه، مدنظر قرار دهند.

پیشرفت و توسعه در این مطالعه، مفهومی چندبعدی و شامل وجوه اقتصادی، سیاسی و سیاسی-اقتصادی تلقی می‌شود. تعدد آراء در مورد گستره مفهوم توسعه به گونه‌ای



است که اگر معنای حداکثری از توسعه لحاظ شود، فرایندهای دموکراتیک جزء اصلی مفهوم توسعه اجتماعی، اقتصادی سیاسی بوده و دیگر نیازی به بررسی روابط بین این دو وجود ندارد. بر این اساس، رشد اقتصادی سریع در شرایط غیر دموکراتیک به معنای توسعه ناقص است. همچنین، برابری در نظام فرصت‌ها نیز جزئی از مفهوم توسعه تلقی شده و یکی از اجزای اصلی توسعه پایدار، برابری تعریف می‌شود. از دیدگاه توسعه انسانی موقعیت توسعه‌یافتگی انسان را می‌توان مسامحتاً معادل فقیر نبودن یا اسیر بندهای نابرابری نبودن تعریف کرد. موقعیتی که بر اساس آن فرد دست کم از نعمت عمر طولانی و زندگی سالم برخوردار است و علاوه بر آن انسانی مرفه و آزاد است و دامنه حق انتخاب وسیعی دارد (سن، ۱۹۹۹). به رغم تکرر و تداخل اجزای مفهوم توسعه به لحاظ مقاصد تحلیلی می‌توان این ابعاد (توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و برابری) را متمایز در نظر گرفت. چنانچه در بررسی‌های زیادی که در سوابق پژوهش به آن اشاره خواهد شد پژوهشگران در بررسی نحوه ارتباط بین این عناصر، عناصر فوق را متمایز و سنجه‌های جداگانه‌ای نیز برای آن در نظر گرفته‌اند.

اتخاذ رویکرد ترکیبی در این مطالعه امکان برخورداری همزمان از توجه به عامل‌های ساختاری و عاملیت انسانی را فراهم خواهد نمود و با کاربرد تحلیل فازی امکان پیوند بین دو رویکرد و تحلیل‌های علی ایجاد خواهد شد. تفاوت‌های بین دولت‌ها در تحقق رشد و برابری و تأثیرات رشد در توزیع نظام فرصت‌ها و از جمله منزلت اجتماعی به محیط تحقق رشد، تصمیمات سیاسی اتخاذ شده، ویژگی‌های منحصر به فرد هر کشور و نیز تجربیات تاریخی آن‌ها وابسته است. در این مطالعه دوره شصت و چهار ساله مورد بررسی بر اساس ملاک‌های مشخصی به دوره‌های خردتری تجزیه شده و واکاوی شرایط علی نابرابری‌های اجتماعی دو جامعه در این دوره‌ها (به عنوان مورد) مدنظر قرار خواهد گرفت.

هدف اصلی شناسایی نحوه سازش یا عدم سازش توسعه اقتصادی، دموکراسی و نابرابری‌های اجتماعی در ایران و هند با تأکید بر نابرابری درآمد و منزلت است. در این مطالعه توسعه اقتصادی، سیاسی و نابرابری اجتماعی وجوه مختلف مفهوم توسعه در معنای عام را شامل می‌شوند که به واسطه مقاصد تحلیلی متمایز فرض شده و نحوه اثرگذاری آن‌ها بر یکدیگر در یک دوره تاریخی واری می‌شود. تحلیل فازی و مقایسه تطبیقی مورد محور دو جامعه ایران و هند تأثیر زمینه‌ها را آشکار و تحلیلی زمان‌مند



از موارد (دوره‌های تاریخی) ارائه خواهد داد. بدین ترتیب سعی می‌شود تأثیر زمینه‌های متفاوت ساختاری در فرایندهای علی بررسی شده و تعیین شود که آیا مسیرهای علی در دو جامعه با یکدیگر متمایز است یا خیر؟

اهداف فرعی همسو با هدف اصلی عبارت‌اند از:

- بررسی رابطه متقابل ساختار سیاسی (دموکراسی) با توسعه اقتصادی
- بررسی رابطه متقابل توسعه اقتصادی و سیاسی با نابرابری‌های درآمدی
- بررسی رابطه متقابل توسعه اقتصادی و سیاسی با نابرابری‌های منزلتی
- شناسایی سازوکارها و سایر شرایط علی توسعه (اقتصادی و سیاسی) و نابرابری‌های اجتماعی در دو جامعه ایران و هند

سوابق نظری توسعه، دموکراسی، برابری

تأمل در آثار و مطالعات تطبیقی بین کشوری انجام شده که عمدتاً به دنبال طرح تز لیپست در دهه ۱۹۶۰ در خصوص رابطه دموکراسی و نوسازی در طی چند دهه صورت گرفته است، نتایج متفاوت و گاه متضادی را ارائه می‌دهد که حاکی از پیچیدگی روابط متغیرهای توسعه اقتصادی، دموکراسی و برابری در کشورهای گوناگون است. به‌رغم کثرت پژوهش‌های انجام‌شده‌ی میان‌کشوری و متغیرمحور (کمی)، اظهار نظر قطعی در مورد نوع و جهت رابطه متغیرها به سهولت امکان‌پذیر نیست. لذا پژوهش‌های مورد محور که به شرایط خاص جوامع مورد بررسی (زمینه) عنایت دارد نیز به موازات پژوهش‌های متغیر محور شرایط علی را با اتکا به زمینه‌های تاریخی و شرایط خاص جوامع مورد بررسی، مورد نظر قرار داده‌اند.

استدلال‌های ارائه‌شده در خصوص رابطه دموکراسی و توسعه در قالب سه الگوی سازگاری، تضاد و بدبینانه طبقه‌بندی می‌شود (آرسن و لین، ۱۳۸۲: ۶۴). فرض هماهنگی ذاتی میان اهداف چندگانه توسعه یا الگوهای سازگاری، ریشه در مفاهیم کارل دویچ، دانیل لرنر و سیریل بلاک و عده‌ای دیگر دارد که نوسازی را یک فرایند منظم و جامع می‌دانند که در آن جوامع بر محور نزدیک کردن مدل سنتی با نوین در حرکت هستند. الگوهای سازگاری، در خصوص رابطه دموکراسی و توسعه، دو استدلال مطرح می‌کنند: اول اینکه اقتصاد بازار دارای نهادهای ویژه‌ای است که هماهنگ با نهادهای حافظ حقوق مدنی و



سیاسی، یعنی دموکراسی سیاسی حرکت می‌کند (اولسون^۱، ۱۹۹۳). بنابراین دموکراسی به‌گونه‌ای غیرمستقیم به پیشبرد توسعه اقتصادی کمک می‌کند چراکه سبب تقویت تجارت و رقابت آزاد شده و آن خود موجب بهبود شاخص‌های توسعه یعنی رشد کیفیت زندگی یا سطح توسعه انسانی می‌شود (ورهیز و گلاسه ۱۹۸۸؛ اسکالی و سلوته ۱۹۹۱؛ سپیندلر ۱۹۹۱). بنابر استدلال الگوهای سازگاری، دموکراسی توسعه اقتصادی را افزایش و نابرابری‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد.

استدلال دوم، مبتنی بر گرایش دموکراسی به تکیه بر مشارکت مردم است (ویتمن ۱۹۸۹). برای دستیابی به مشارکت گسترده باید شرایطی که نیازهای جمعیت را برآورده می‌سازد، ایجاد شود. به عبارتی، نابرابری‌های اجتماعی در جوامع دموکراتیک کمتر است. در بلندمدت دموکراسی علاوه بر پیشبرد برابری اجتماعی، توسعه اقتصادی را نیز افزایش می‌دهد. مطالعات زیاد میان‌کشوری از اواخر دهه ۱۹۶۰ تاکنون این فرض را مورد تأیید قرار داده‌اند. این مطالعات با انتخاب کشورهای مختلف و بررسی‌های عمدتاً طولی و با تکنیک‌های بررسی همبستگی، عمدتاً توسعه و دموکراسی را مقوم یکدیگر می‌دانند. برخی دموکراسی را بر تقویت رشد و توسعه مؤثر دانسته و برخی توسعه اقتصادی را موجب ظهور و دوام دموکراسی می‌دانند (کاترایت، ۱۹۶۶؛ اولسون، ۱۹۶۸؛ کاترایت و وایلی، ۱۹۶۹؛ جکمان ۱۹۷۳؛ دیک، ۱۹۷۴؛ رامایرز و گابالت، ۱۹۷۹؛ توماس، هانا و کارول ۱۹۸۱؛ بولن و جکمان، ۱۹۸۵؛ دایاموند و دیگران، ۱۹۸۷؛ پورگرامی، ۱۹۸۸؛ بارو ۱۹۸۹؛ ریمیر ۱۹۹۰؛ لیست و تورز، ۱۹۹۱؛ دایاموند، ۱۹۹۲؛ پزورسکی و دیگران، ۲۰۰۰؛ ابوطالبی، ۲۰۰۰؛ عبداللهی و ساعی ۱۳۸۴؛ چلبی و اکبری، ۱۳۸۴).

معتقدان الگوی تضاد در خصوص رابطه دموکراسی و توسعه، بر این باورند که دموکراسی هیچ تأثیر مثبتی بر توسعه ندارد و غالباً ممکن است تأثیر نامطلوبی نیز بر توسعه اقتصادی اجتماعی داشته باشد (لفت‌ویچ ۱۹۹۳). آنان در تأیید ادعای خود به توسعه سریع در برخی کشورهای کم‌وبیش استبدادی جنوب شرقی و شرق آسیا (کره جنوبی، تایوان و سنگاپور) اشاره دارند. دو استدلال از سوی این گروه مطرح می‌شود. اول اینکه عدم ثبات سیاسی در دموکراسی‌های نوپا مانع پیگیری منسجم سیاست‌های توسعه‌ای می‌شود (میردال ۱۹۵۷ و ۱۹۶۸)؛ و دوم اینکه در مورد دموکراسی‌های قدیمی‌تر توجه



به جلب نظر اکثریت و هزینه‌های رفاهی، آنان را به سمت سیاست‌های توزیع مجدد سوق داده و چنین سیاست‌هایی به رشد اقتصادی کمک نمی‌کند. لذا هرچه گروه‌های سازمان‌یافته ذینفع قدرتمندتر باشند، شرایط برای توسعه اقتصادی نامناسب‌تر خواهد بود (اولسون، ۱۹۸۲؛ ۱۹۹۰) و مسائل مرتبط با سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه فراموش خواهد شد (وید، ۱۹۸۳). پژوهش‌های پزورسکی و لیمونجی (۱۹۹۳: ۶۱) در مرور بر کارهای تجربی جهانی در خصوص رابطه توسعه و دموکراسی به نتایج هشت پژوهش (آدلمان و موریس، ۱۹۶۶؛ پزورسکی، ۱۹۶۶؛ هانتینگتون و دامینز، ۱۹۶۷؛ مارش، ۱۹۷۹؛ کوهلی، ۱۹۸۶؛ لاندوا، ۱۹۸۶؛ اسلوان و تدین، ۱۹۸۷؛ هلاویل، ۱۹۹۲) اشاره دارند که مؤید تأثیر مثبت اقتدارگرایی^۱ بر رشد اقتصادی است.

رویکرد سوم به ارتباط دموکراسی و توسعه نوعی الگوی بدبینانه است و بر این اعتقاد است که چه بسا دموکراسی و توسعه در بلندمدت سازگار باشند، ولی به‌خودی‌خود دموکراسی تأثیر مستقیم کمی بر توسعه دارد و عوامل زیادی بر این رابطه تأثیر می‌گذارد. لوین و رنه (۱۹۹۲) در پژوهش خود ادعا نموده‌اند که ما به این نتیجه رسیدیم که “شاخص انقلاب‌ها و کودتاها و آزادی‌های مدنی ارتباط چندانی با میانگین رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) ندارد” (همان: ۹۵۷). همچنین پزورسکی و لیمونجی (۱۹۹۳: ۶۴) نیز ادعان داشته‌اند که، “تمی‌دانیم دموکراسی رشد اقتصادی را تقویت می‌کند یا مانعی بر سر راه آن پدید می‌آورد”.

برخی آراء نیز بر نقش دولت دموکراتیک توسعه‌گرا بر تلفیق دموکراسی با رشد اقتصادی قوی و پایدار تأکید دارند (لغت‌ویچ، ۱۹۹۶). تفاوت‌های بین دولت‌ها در رسیدن به رشد و برابری یا عدم دستیابی به آن‌ها، به محیط تحقق رشد و تصمیمات سیاسی اتخاذشده، بستگی دارد. نمی‌توان به‌سادگی دموکراسی را شرط کافی برای توسعه یا توسعه را ناسازگار با دموکراسی دانست. انواع متفاوت دموکراسی به انواع مختلفی از توسعه‌گرایی فرصت‌ظهور می‌دهند و محصول کنش متقابل آنان در ویژگی و ظرفیت دولت عیان می‌شود. به عبارتی، در این رویکرد، رابطه بین دموکراسی و توسعه اقتصادی فارغ از توجه به ظرفیت توسعه‌گرایی دولت امکان‌پذیر نیست و انواعی از رابطه بر اساس انواعی از دولت متصور



است. رویکرد نهادی- تطبیقی^۱ (اوانز، ۱۳۸۲) بر نقش دولت‌ها در توسعه تأکید زیادی داشته و ساختار دولت و روابط دولت - جامعه، روابط بین بنگاه‌ها و سازمان‌های دولت، روابط این بنگاه‌ها و یکایک شرکت‌ها و الگوی تاریخی روابط بین افراد را مدنظر قرار داده و اثرات نهادی را در تحلیل کنش‌های سازمان و گروه‌های موردنظر به کار می‌گیرد. اوانز شرایط ساختاری لازم برای ایفای نقش توسعه‌گرای دولت را وجود دیوانسالاری اقتصادی توانمند (دیوانسالاری به معنای وبری) و منسجم می‌داند. نکته کلیدی موردتوجه اوانز حفظ تعادل بین خودگردانی و اتکا به جامعه است (همان: ۲۴). دو دیدگاه متعارض (موضع جدایی و پروژه مشترک) در زمینه روابط دولت- جامعه وجود دارد. از نظر وبر، پیش شرط اینکه دیوانسالاری درست عمل کند، جدایی دولت از جامعه است. از دیدگاه نوافیده‌گرایان، شکل‌گیری پیوند مترادف با تصرف دستگاه دولت توسط رانت‌جویان است. اما دیدگاه موسوم به پروژه مشترک (هیرشمن، ۱۹۵۸؛ گرشنکرون، ۱۹۶۲؛ آمسدن، ۱۹۸۹؛ وید، ۱۹۹۰)، رابطه نزدیک دولت با گروه‌های اجتماعی را برای توسعه دارای اهمیت اساسی می‌داند. چالش اصلی فراروی رویکرد نهادی- تطبیقی، شناخت پویایی‌های روابط دولت و جامعه و قرار دادن آن در کنار فرضیه وبر درباره سازمان درونی است. به بیان دیگر توان دولت در تحقق توسعه بستگی به رابطه او با جامعه و درجه‌ی خودگردانی دولت دارد.

اما تبیین‌های ارائه‌شده در خصوص موانع توسعه ایران نیز شامل تبیین‌هایی در مورد موانع توسعه اقتصادی یا گذار به دموکراسی است. نظریات ارائه‌شده درباره موانع توسعه ایران در سه گروه کلی قابل طبقه‌بندی است (علمداری، ۱۳۸۸). نظریاتی که موانع را عوامل خارجی (رواسانی، ۱۳۸۶)، یا عوامل فرهنگی و فکری (رضاقلی، ۱۳۷۷؛ زیباکلام، ۱۳۷۷؛ جاکوبز، ۱۹۶۶) و یا شیوه تولید می‌دانند. گروه اخیر شامل سه دسته نظریه هستند؛ معتقدان به تداوم شیوه فئودالی به‌عنوان مانع پیدایش سرمایه‌داری (نعمانی، ۱۳۵۸)، ساختار ایلی و کوچ‌نشینی و عدم سکونت عشایر (به دلیل کمبود آب) به‌عنوان مانع توسعه اجتماعی و سیاسی (پیمان، ۱۳۷۴؛ اشرف، ۱۳۵۹) و شیوه تولید آسیایی (کمبود آب و استبداد شرقی حاصل آن) که جامعه کم‌آب و پراکنده و تضاد بین دولت و ملت (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۱۳۷۵)، جامعه پراکنده و کمبود منابع طبیعی (آبراهامیان، ۱۳۷۶) و نقش دولت بر کنترل منابع طبیعی - نفت - مشابه کمبود آب (علمداری، ۱۳۸۸) را موانع مهم توسعه تلقی می‌کنند. دسته چهارم



نظریاتی قرار دارند که بر نقش دولت‌ها به‌عنوان کارگزار توسعه تأکید داشته و روابط دولت و جامعه را در این فرایند مدنظر قرار می‌دهند. ناکارآمدی دولت پهلوی در عرصه‌ی ساختی و کارکردی (عباسی، ۱۳۸۳)، دولت رانتیر یا موجر و تأثیر آن بر تقویت استقلال دولت و بی‌نیازی از مالیات‌بندی و در نتیجه امکان بی‌توجهی به منافع و درخواست‌های جامعه مدنی (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۲: ۶۴) مهم‌ترین تبیین‌های ارائه‌شده در این دسته است.

چارچوب نظری

چارچوب نظری این بررسی مدلی ترکیبی است که توأمان از دیدگاه نوسازی، وابستگی (موقعیت در نظام جهانی)، شیوه تولید و نظریه دولت (خودگردانی دولت و وجود دیوانسالاری و روابط دولت - جامعه) بهره گرفته و به‌صورت مدلی منعطف پیشنهاد می‌شود که امکان جرح و تعدیل در فرایند جمع‌آوری شواهد را دارا می‌باشد. نحوه تأثیرگذاری توسعه اقتصادی بر نابرابری درآمد و منزلت در بستر توسعه سیاسی، ساختار دولت، جامعه مدنی و نحوه تعاملات دولت‌ها با نظام جهانی بررسی می‌شود.

در این ترکیب علی، در بحث ساختار سیاسی، دو رویکرد ساختار و کارگزار توأمان مدنظر قرار می‌گیرد و نوع ساختار سیاسی یا ساختار قدرت (استبدادی/دموکراتیک که خود نشانه سطح نابرابری در قدرت می‌باشد) به همراه کارگزاران آن (عمدتاً دولت و نیروهای عمده سیاسی) از طریق روابط دولت - جامعه قوی و خودگردانی قوی، توسعه اقتصادی (که در این بررسی با تأکید بر رشد اقتصادی است) را تسهیل و این دو (رشد اقتصادی و توسعه سیاسی) توأمان نابرابری‌های درآمدی را تقلیل می‌دهند^۱.

همچنین ساختار سیاسی، وابستگی به‌نظام جهانی و نحوه تعاملات با جامعه مدنی به همراه سطح رشد اقتصادی نظام منزلتی جامعه را رقم می‌زند. تغییر در ساخت شغلی و ترکیب طبقاتی نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نشانه‌های منزلتی عوامل واسطه‌ای در تحکیم دموکراسی و رشد اقتصادی است.

ماهیت دولت و تأثیر آن بر توسعه، به‌ویژه تأثیر نفت - در ایران - بر ماهیت دولت و روابط دولت و جامعه و مفهوم دولت رانتیر از دیدگاه اقتصاد سیاسی، از مفاهیم مورد توجه در این بررسی می‌باشد. از آنجاکه این پژوهش مورد محور است (در مقابل پژوهش متغیرمحور)



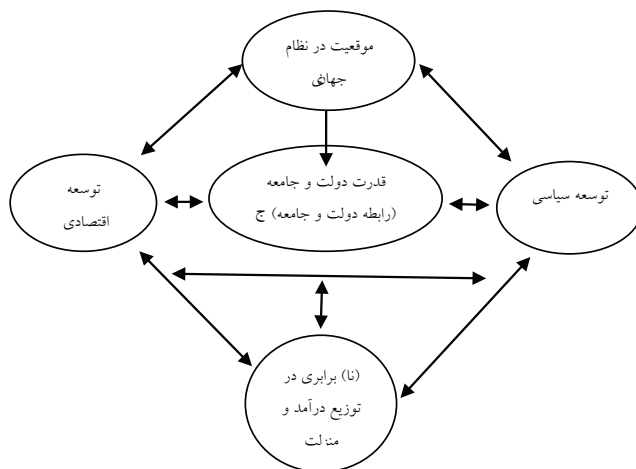
ماهیتاً کل‌نگر بوده و به ترکیب علل نظر دارد. در رویکرد مورد محور در تحقیقات تطبیقی، اهمیت علی هر عامل بنا به زمینه تغییر می‌کند و ممکن است عاملی در برخی زمینه‌ها با رخدادهای مشخص، ربط علی داشته و در جایی دیگر بی‌ربط باشند؛ لذا لازم است که تحلیل شواهد، مورد به مورد انجام شده هر مورد با بقیه مورد‌ها مقایسه شود. هدف پژوهش مورد محور تبیین تغییرات نیست بلکه تفاوت‌های موجود میان رخدادهای واحد دارای اهمیت است. در بررسی حاضر دو مورد جامعه ایران و هند از این حیث مورد بررسی قرار می‌گیرند، اما با عنایت به دوره مورد بررسی (۲۰۰۵-۱۳۸۴/۱۹۴۵-۱۳۲۰) تفاوت ترکیبات علی مورد نظر در برش‌های زمانی هر دوره را به یک مورد تبدیل می‌نماید (تفصیل این بحث در روش پژوهش ذکر خواهد شد). بنابراین با طبقه‌بندی دوره‌های مورد بررسی با عنایت به تحولات برجسته سیاسی، اقتصادی ترکیب علی مورد نظر در درون و بین موردها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نقش فرهنگ و ارزش مساوات‌گرایانه در جامعه و شیوه‌گزینش افراد جامعه در مواضع اجتماعی (محولی/محققی)^۱ نیز به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر و بسیار مهم بر عدم پذیرش استبداد (نابرابری قدرت) تلقی می‌شود و در مقابل، پذیرش نابرابری قدرت به پذیرش نظام منزلتی نابرابر می‌انجامد (لازم به ذکر است که منظور از برابری در اینجا تساوی نیست و مراد برابری در فرصت‌هاست). از سوی دیگر تداوم دموکراسی به تقویت ارزش‌های شمول‌گرایانه و مساوات‌گرایانه انجامیده و هم دموکراسی را تحکیم و هم به کاهش نابرابری می‌انجامد.

موقعیت در نظام جهانی و نحوه تعامل با نظام جهانی نیز از عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی می‌باشد. موقعیت وابستگی فرایند توسعه سیاسی و اقتصادی را با مانع مواجه ساخته و بر نظام فرصت‌ها تأثیرگذار خواهد بود. از سوی دیگر تبعیض اجتماعی از طریق تشدید تنش‌های سیاسی اجتماعی (در جامعه‌ای که نابرابری مورد پذیرش نمی‌باشد) بی‌ثباتی، اعتماد عمومی و میل به سرمایه‌گذاری و در نتیجه رشد را کاهش داده و باعث بازتولید استبداد در جامعه‌ای می‌شود که از لحاظ ساختار و کارگزاری سیاسی توسعه یافته نیست. در مدل نظری این مطالعه، نابرابری درآمدی و منزلتی به‌عنوان نتیجه^۲ و توسعه اقتصادی و سیاسی دو شرط علی اصلی قلمداد می‌شوند.

۱- نظام کاستی و ارزش‌های مبتنی بر آن نمونه کاملی از الگوی فرهنگی پذیرش نابرابری و ارزش‌های محولی در نظام قشربندی است.

2. outcome



شکل ۱- نمودار مدل علی^۱

با استناد به این مدل نظری علاوه بر نقش منفرد هر شرط علی در توضیح پیامد یا نتیجه، امکان بررسی ترکیب‌های علی نیز وجود دارد. فرضیاتی که بر اساس این مدل گمانه‌زنی می‌شود، بر اساس ترمینولوژی شروط لازم و کافی به شرح زیر تدوین می‌شود. فرضیات پیشنهادی بر اساس پنج شرط علی عبارت‌اند از: توسعه اقتصادی، سیاسی، قدرت جامعه هر یک شرط لازم برای درآمد و منزلت است. قدرت دولت به‌تنهایی شرط لازم نابرابری و تبعیض درآمد و منزلتی است. ساختار رانتیر دولت که به افزایش قدرت دولت و بی‌نیازی آن از جامعه می‌انجامد شرط لازم تبعیض درآمد و منزلت اجتماعی است. اما ترکیب قدرت دولت و قدرت جامعه مدنی شرط کافی برای درآمد و منزلت می‌باشد. وابستگی دولت شرط لازم نابرابری درآمد و منزلت است. ترکیب وابستگی و ساختار رانتیر نیز شرط کافی تبعیض درآمد و منزلت اجتماعی است. افزایش ظرفیت‌های تولیدی شرط کافی پایداری دموکراسی است و توسعه اقتصادی و دموکراسی شرط لازم برای درآمدی و منزلتی است. مجموعه ترکیبی توسعه اقتصادی، سیاسی، جامعه مدنی قوی، دولت قوی و عدم وابستگی شرط کافی عدم تبعیض درآمد و منزلت می‌باشد.

۱- پیکان‌های دوطرفه بین شروط علی و شروط علی و نتیجه به‌معنای تأثیر متقابل و نقش بازتولیدی هر یک بوده و معنا و کاربرد آن در منطق (هم شرط لازم و هم کافی) مورد نظر نیست.



لازم به ذکر است که در پژوهش تطبیقی کیفی باید تعادل خوبی بین تعداد موارد و تعداد شرایط برقرار باشد. تعادل ایده‌آل کاملاً ملاک عددی ندارد و در فرایند آزمایش و خطا محقق می‌شود. در تحلیل n متوسط (بین ۱۰ تا ۴۰ مورد) شرایط بین ۴ تا حداکثر ۶ یا ۷ تا می‌باشد (Ragin, 2009:28). از آنجاکه در بررسی حاضر دوره‌های زمانی به‌عنوان مورد مدنظر قرار خواهند گرفت، در ایران بر اساس تحولات سیاسی و اقتصادی شش دوره و در هند نیز پنج دوره مورد مدنظر قرار گرفت. لذا با توجه به محدودیت موارد و ملاک پیشنهادی توسط ریگین تعداد شرایط علی نباید از حداکثر شش، هفت شرط تجاوز نماید. آزمون فرضیات مذکور مستلزم کاربرد روش متناسب با آن می‌باشد، لذا از بین روش‌های تطبیقی - کیفی روش‌های فازی به دلیل قابلیت داوری در خصوص شرایط علی لازم و کافی به کار گرفته شد.

روش تحقیق

در این مطالعه رویکرد تطبیقی مورد محور^۱ اتخاذ شده است. ویژگی اساسی این رویکرد کل‌نگری، بررسی روابط میان اجزا در بستر کل، شناسایی علیت‌های ترکیبی و توجه به پیچیدگی و ویژگی منحصر به فرد تاریخی^۲، تحلیل رخدادها با توجه به تعامل علل و تفسیری زمانمند و تاریخی از موردها می‌باشد. در بررسی علیت، با عنایت به قابلیت‌های روش فازی در بررسی شروط منفرد علی لازم و کافی و علیت‌های ترکیبی، از روش‌های تحلیل مجموعه‌های فازی در علوم اجتماعی (ریگین^۳، ۲۰۰۰، ۲۰۰۸؛ ریگین و ریپوکس^۴، ۲۰۰۹) در بررسی موردی دوره‌های تاریخی استفاده شده است.

برخی از پژوهشگران تطبیقی مدعی‌اند مواردی با مقادیر حداکثری شایسته توجه بیشترند، زیرا نمونه نابی از برخی پدیده‌های اجتماعی‌اند. برای مثال دامونت مدعی است نظام کاستی^۵ هندی فرصتی بی‌نظیر برای مطالعه قشر بندی اجتماعی در ناب‌ترین شکل آن است (ریگین، ۱۳۸۸: ۵۵).

1- Case oriented

2 - Historical specificity

3- Charls Ragin

4- Ragin & Rihux

۱- کاست نوعی نظام اجتماعی است. در این نظام مزایای اجتماعی بر اساس نقش‌های انتسابی توزیع می‌شود. در نظام کاست افراد عضو در رتبه‌های مختلف، حق گذر به رتبه‌های دیگر را ندارند و باید شرایط ویژه‌ای را در رفتار و اعمال خود و رابطه با اعضای رتبه‌های دیگر رعایت کنند. کاست به گروهی اطلاق می‌شود که عضویت در آن ارثی است افرادی که عضو یک کاست معین می‌باشند تنها می‌توانند یک یا چند شغل مشابه پدری و اجدادی خود را دنبال کنند و با انجام بعضی مراسم و آئین‌های خاص پیوند بین خود را انسجام بخشند. همچنین در درون هر کاست مجازات‌های سختی برای افرادی که رعایت مقررات کاست خود را نمی‌کنند وجود دارد



دارا بودن تجربه‌ای خاص از نابرابری‌ها و وجود حالت حداکثری رخداد نابرابری اجتماعی و علاوه بر آن تجربه استعمار مستقیم و استقلال، واجد تمایزاتی نیز با جامعه ایران می‌باشد که می‌تواند تأثیر زمینه‌های متفاوت را بر فرایندهای علی در دو جامعه منعکس نماید. نقطه شروع بررسی دوره پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) مقارن با تشکیل سازمان ملل و سازمان‌های توسعه‌ای وابسته به آن است و تا زمان حاضر ادامه خواهد داشت. شروع دوره مورد بررسی در ایران با اندکی تفاوت مقارن با آغاز دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰/۱۹۴۱) و در هند (۱۹۴۷) دوره استقلال تعیین شد.

با توجه به رویدادهای مهم جامعه ایران که تحولات زیادی در جامعه و از جمله در نظام قشربندی و مهم‌ترین مؤلفه‌های موردنظر در این بررسی (درآمد، منزلت و قدرت)، ایجاد نموده است و با الهام از آثار مربوط به تحولات ایران معاصر (فوران، ۱۳۷۸؛ آبراهامیان، ۱۳۷۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶؛ ساعی، ۱۳۸۶؛ بحرانی، ۱۳۸۸؛ رزاقی، ۱۳۷۶؛ شهرام نیا، ۱۳۸۵؛ عباسی، ۱۳۸۳؛ موثقی، ۱۳۸۵) جامعه ایران در شش دوره زمانی مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش فازی‌سازی داده‌ها جهت بررسی شرایط علی، هر دوره به‌عنوان یک مورد فرض شد. ملاک‌های تمایز دوره‌های تاریخی شش‌گانه عمدتاً ناظر به سوگیری‌های اساسی اقتصادی دولت‌ها و امواج دموکراسی (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵) در ایران بوده و شامل موارد زیر می‌باشد:

دوره نخست ۱۳۳۲-۱۳۲۰، شروع دوره پهلوی دوم تا نهضت ملی شدن صنعت نفت: ویژگی متمایز این دوره نقش دولت به‌عنوان کارگزار توسعه، باز شدن فضای سیاسی و واقعه نهضت ملی شدن صنعت نفت به‌عنوان دومین موج دموکراسی خواهی در ایران است. **دوره دوم ۱۳۴۲-۱۳۳۲ دوره پس از کودتا و تضعیف دموکراسی:** ویژگی اصلی این دوره گذار از کشاورزی ماقبل سرمایه‌داری و صنعتی شدن سریع بخش شهری به یاری درآمدهای عظیم نفتی و ایجاد زمینه تغییر ساختار دولت به یک دولت رانتیر یا موجر و تضعیف جامعه مدنی است.

دوره سوم ۱۳۵۷-۱۳۴۲ اصلاحات ارضی و تشدید وابستگی دولت: ویژگی متمایز این دوره، گذار همه‌جانبه به اقتصاد سرمایه‌داری، پایان نظام دهقانی، سهم‌بری در نتیجه اصلاحات ارضی، افزایش درآمد نفت، سرمایه‌گذاری در بخش زیربنایی و صنعت مونتاژ با کمک دولت و کشورهای خارجی، افزایش نرخ رشد مهار تورم، استفاده از درآمدهای



نفی و کمک‌های خارجی (کاتوزیان، ۱۳۸۶) و دور شدن ایران از حاشیه نظام جهانی به حالت نیمه‌حاشیه‌ای (فوران، ۱۳۷۸) است.

دوره چهارم ۱۳۶۸-۱۳۵۷ دوره اول انقلاب و جنگ تحمیلی: ویژگی اصلی آن وقوع انقلاب اسلامی و تغییر نظام سیاسی، شرایط جنگی و اقتصاد دولتی است.

دوره پنجم ۱۳۷۶-۱۳۶۸ (دوره موسوم به سازندگی): در این دوره دیدگاه آزادسازی، خصوصی‌سازی و توسعه اقتصادی کشور ارجحیت یافت و طرح تعدیل اقتصادی با دو جزء اساسی خصوصی‌سازی و آزادسازی مطرح شد. این سیاست آثاری را در توزیع درآمد و نظام سیاسی به همراه داشت.

دوره ششم ۱۳۸۴-۱۳۷۶ دوره اصلاحات (سیاسی): از این دوره به‌عنوان موج چهارم دموکراسی خواهی در ایران تعبیر می‌شود (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵).

انتخاب جامعه هند به‌عنوان زوج مقایسه تطبیقی با جامعه ایران با عنایت به ملاک‌های چندی صورت گرفت. با استناد به روش «شبه‌ترین^۱ و مختلف‌ترین نظام‌ها» پیشنهادی پژوهشگری و تیون (۱۹۷۰)، هند به‌رغم تفاوت‌های آشکاری که به‌ویژه در زمینه نظام قشربندی و بسته بودن تحرک اجتماعی و پیشینه حضور استعمار انگلیس در آن با جامعه ایران دارد، اما پیشینه فرهنگی و تمدنی مشترکی نیز با ایران داشته و هم‌زمان با دوره صفویه در ایران^۲، دوره حکومت گورکانیان مغول، دوران طلایی انباشت ثروت در هند بوده است. از سوی دیگر برخی از پژوهشگران تطبیقی مدعی‌اند مواردی با مقادیر حداکثری به این جهت که نمونه نابی از برخی پدیده‌های اجتماعی‌اند، شایسته توجه بیشتر می‌باشند (ریگین، ۱۳۸۸). برینگتن مور (۱۳۶۹) نیز مورد هند را به‌عنوان نمونه ناموفق مدرنیزاسیون ذکر کرده و دموکراسی آسیایی در هند را نوع ویژه‌ای از دموکراسی می‌داند که در نوع ایده‌آل سه‌گانه وی از مدل‌های نوسازی قرار نمی‌گیرد، لذا از جهت تجربه پیدایش دموکراسی و تثبیت آن موردی خاص تلقی می‌شود.

جامعه هند به‌عنوان موردی استثنائی در الگوهای توسعه در این مطالعه واکاوی شد، چراکه در عین برخوردار بودن از ساختار دموکراتیک پر دوام - باوجود نظام کاستی - با مسائل نابرابری و تبعیض اجتماعی در حد اعلی روبرو بوده است. جامعه هند و نظام کاستی آن

۱- در طرح شبیه‌ترین نظام‌ها که مبتنی بر روش اختلاف میل است نظام‌هایی باهم مقایسه می‌شوند که اشتراکات زیادی داشته و از این طریق امکان برجسته نمودن و کنترل تفاوت‌هایی که تبیین‌کننده پیامد یا نتیجه مشاهده شده می‌باشد، فراهم می‌شود. (طالبان، ۱۳۸۸: ۷۸).

۲- ایران عصر صفوی در قرن هفدهم وابسته به غرب نبود بلکه بخشی از عرصه خارجی اقتصاد جهانی در حال پیدایش بود (فوران، ۱۳۷۸: ۶۰۴).



جلوه‌های منحصربه‌فرد از نابرابری‌های اجتماعی و فرصتی بی‌نظیر برای مطالعه قشربندی اجتماعی در ناب‌ترین شکل آن است (ریگین، ۱۳۸۸: ۵۵). علاوه بر آن تنوع فرهنگی و تجربه دموکراسی در هند به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین دموکراسی‌های جهان نیز عاملی دیگر جهت مطالعه تعامل توسعه و نابرابری‌های اجتماعی تلقی می‌شود.

این مطالعه بازه زمانی مشخص تاریخی، یعنی از سال ۱۹۴۷، دوره پس از استقلال هند تا دوره حاضر (۲۰۰۵) را شامل می‌شود. با توجه به رویدادها و تحولات توسعه‌ای مهم در جامعه هند، چند دوره‌بندی ارائه شده است. با الهام از طبقه‌بندی آواستی (۱۳۸۷) و نیار (۱۹۹۸) و افزودن دوره بعد از ۱۹۹۷ که سیاست‌های آزادسازی ادامه یافته و توسعه هند سرعت بیشتری یافته است، پنج دوره در مطالعه تحولات تاریخی جامعه هند در نظر گرفته شد و دوره‌های مذکور به‌این ترتیب طبقه‌بندی و نام‌گذاری شد:

۱) دوره ۱۹۶۶-۱۹۴۷ دوره ملی‌گرایی و توسعه در این مرحله استراتژی توسعه به‌وسیله وفاق سیاسی شکل می‌گیرد، ۲) دوره ۱۹۸۰-۱۹۶۷ دوره توسعه و دموکراسی با ویژگی پذیرش و میانجی‌گری دولت، ۳) دوره ۱۹۹۰-۱۹۸۰، دوره توسعه و دموکراسی با ویژگی بحران دموکراسی و پوپولیسم ۴) دوره ۱۹۹۷-۱۹۹۱ دوره آزادسازی اقتصادی و قدرت‌طلبی؛ مشخصه این مرحله عدم وجود وفاق و حضور کوتاه مدت‌گرایی^۱ است که در آن دوره به نظر می‌رسید آزادسازی اقتصادی و سیاست قدرت‌طلبی حرکتی اقتصادی و سیاسی هستند که در دو جهت مخالف قرار دارند و ۵) دوره ۲۰۰۵-۱۹۹۸ ادامه آزادسازی اقتصادی و توجه به ارتقاء فرصت‌های زندگی.

تحلیل مجموعه فازی

دستگاه معرفتی فازی از طریق تأکید بر نظام چند ارزشی، نه تنها تقسیم‌بندی واقعیت‌ها و گزاره‌های معرفتی بر مبنای عدم وجود (صفر و یک) را می‌پذیرد، بلکه درعین حال میزان عضویت و عدم عضویت در مجموعه‌ها را درجه‌بندی می‌کند. در دستگاه معرفتی فازی، واقعیت اجتماعی هویت فازی داشته و در آن بر حضور همزمان پیچیدگی، عمومیت و تنوع واقعیت اجتماعی تأکید می‌شود. در روش فازی مفهوم به‌مثابه مجموعه فازی تلقی شده و نوع و میزان عضویت در آن تعریف می‌شود (زاده، ۱۹۶۵؛ کلیور و یوان، ۱۹۹۷). آزمون فرضیات به



روش فازی نیز ناظر بر تعیین درجه صدق و کذب عضویت در مجموعه است. تحلیل علی بر مبنای این رهیافت مبتنی بر زیرمجموعه یا روابط بین مجموعه‌های فازی است.

شرایط لازم و کافی در تحلیل فازی: رابطه بین شرایط لازم و یک نتیجه را می‌توان برای هر شرط به‌طور جداگانه بررسی نمود. به این معنا نتیجه باید زیرمجموعه یک‌به‌یک علل لازم باشد ($Y \leq X$). همچنین طبق اصل زیرمجموعه، مصادیق شرط کافی زیرمجموعه مصادیق معلول (نتیجه) هستند ($X \leq Y$). چنین اصلی معیاری برای آزمون شرط کافی است (ریگین، ۲۰۰۰؛ چلبی، ۱۳۸۶: ۴۸-۴۷، ریهوکس و ریگین، ۲۰۰۹: ۱۰۲).



در رهیافت فازی دقت سنجش مبتنی بر ارزیابی دقیق عضویت در مجموعه‌های فازی است. این مهم با واسنجش^۱ یا تنظیم و تحت قاعده درآوردن مدارج یا فواصل وسیله سنجش امکان‌پذیر شده و موارد با ربط و بی‌ربط تمیز داده می‌شوند. در این خصوص، توجه به دانش محتوایی و استفاده از ملاک‌ها یا معیارهای بیرونی دارای اهمیت بوده و ملاک‌های عضویت در مجموعه هدف بر مبنای استانداردهای بیرونی مورد توافق اخذ می‌شود. تعیین میزان عضویت دوره‌های تاریخی در مجموعه نتیجه (نابرابری درآمدی و منزلتی) و پنج مجموعه شروط علی با رجوع به اشارات در منابع موجود تخصصی، شاخص‌سازی‌های بین‌المللی، بررسی رتبه‌بندی‌های^۲ جهانی^۳ و مشورت با متخصصان انجام شد. نکته حائز اهمیت دیگر، وجه تاریخی بودن این مطالعه و ضرورت توجه به تغییرات تاریخی برخی شاخص‌ها و واسنجی متفاوت در هر دوره تاریخی است. (توسعه اقتصادی و توسعه انسانی از جمله شروطی بودند که در شش دوره تاریخی با ملاک‌های متمایزی واسنجی شدند و نقاط برش متفاوتی در هر دوره تعیین شد).

در مجموع چهار تقابل اصلی بین تحلیل نظریه مجموعه‌ها و رویکرد کمی رایج وجود

1 - Calibration
2 - Ranking

۳ - مانند رتبه‌بندی سطح توسعه کشورها توسط بانک جهانی، برنامه توسعه ملل و رتبه‌بندی شاخص‌ها توسط مؤسسات بین‌المللی.



دارد (ریگین، ۲۰۰۸: ۶). این چهار تقابل را شامل، نظریه مجموعه‌ها در مقابل پیوندهای همبستگی، واسنجی در برابر اندازه‌گیری، ترکیب شرایط در برابر متغیرهای مستقل و تحلیل پیچیدگی‌های علی در برابر تحلیل اثرات خالص^۱ ذکر می‌کند. بنابراین بر اساس ترمینولوژی مجموعه‌های فازی از این‌پس در نوشتار حاضر واژگان روابط مجموعه‌ها، واسنجی شرایط (به‌جای سنجش متغیرها)، ترکیب‌های بین شرایط علی (به‌جای متغیرهای مستقل) و تحلیل پیچیدگی‌های علی به کار گرفته خواهد شد.

تعریف توابع و واسنجی نتیجه و شرایط علی: اندازه‌گیری تابع عضویت فازی باید بر مبنای فهم عمیق مفاهیم فرضیات بوده و برش کیفی برای تعیین عضویت فازی حداقل سه می‌باشد (عضویت کامل، عدم عضویت کامل و نقطه تقاطع). تعیین چگونگی عضویت فازی به عهده محقق است. برای تعیین توابع عضویت چهار راه پیشنهاد شده است:

استفاده از دانش متخصصین و مجربین درباره موضوع

استفاده از داده‌های جمع‌آوری‌شده

استفاده از نظریه‌های موجود درباره موضوع تحت مطالعه

• ترکیبی از موارد فوق

به‌طور کلی اگر درباره موضوع تحقیقی اطلاعات کمی وجود داشته باشد، می‌توان از عدد فازی بزرگ‌تری استفاده نمود و نقاط برش کمتری در نظر گرفت. در صورتی که اطلاعات درباره موضوع تحقیق بیشتر باشد، می‌توان از اعداد فازی و نقاط برش بیشتری استفاده نمود که منجر به دقت بیشتر در انجام تحقیق می‌شود (چلبی، ۱۳۸۶: ۳۵). در تعیین تابع عضویت نکات زیر باید مورد توجه قرار گیرد.

” مشخص ساختن حوزه توسط محقق، تعیین مجموعه دامنه، تعیین نقاط گسست یا تقاطع که در تحقیق کمی، میانگین توزیع، نقطه وسط محسوب می‌شود، اما در مجموعه فازی به‌وسیله نظریه و دانش محتوایی محقق تعیین می‌شود“ (همان: ۳۹).

یکی از پارادوکس‌های استفاده از مجموعه‌های فازی در علوم اجتماعی ضرورت اعمال دقت بیشتر نسبت به سنجه‌های آماده استفاده^۲، رایج است. به عبارتی مجموعه‌های فازی به‌عنوان یک ابزار خنثی نبوده و حاصل تلاش محقق برای تفسیر شواهد بر مبنای یک



روش منظم و فهم کاملی از شواهد هستند. (ریگین، ۲۰۰۰: ۳۱۶).

در ذیل ملاک‌های تعیین توابع عضویت فازی در هر شرط و نتیجه^۱، معرفی شده است. لازم به ذکر است که با اتکا به دانش نظری موجود و استنادات ارائه‌شده در مطالعات توسعه و شاخص‌سازی‌های مؤسسات و مجامع بین‌المللی (بانک جهانی، برنامه عمران ملل متحد، موسسه هریتیج^۲، موسسه پولیتی^۳) سه نقطه آستانه عضویت کامل، نقطه تقاطع و آستانه غیرعضو یا خارج از مجموعه برای شروط علی و نتیجه تعیین گردید و با استفاده از نرم‌افزار مجموعه فازی/تحلیل تطبیقی-کیفی^۴ (ویراست دوم) طراحی شده توسط ریگین (۲۰۰۸)، توابع عضویت و شروط واسنجی برای متغیر نتیجه و شروط علی به نرم‌افزار داده شد^۱ و نمرات فازی توسط نرم‌افزار ایجاد گردید.

شرط توسعه اقتصادی با دو ملاک سرانه تولید ناخالص داخلی شاخص PPP (با توجه به برابری قدرت خرید و تغییرات نرخ ارز در سطح بین‌المللی^۵) و نسبت سرمایه‌گذاری (نسبتی از درآمد که پس‌انداز و صرف سرمایه‌گذاری می‌شود) تعریف شد. شرط توسعه سیاسی در این بررسی به مفهوم دموکراسی تحویل شده است. با استناد به شاخص احصاء‌شده توسط موسسه پولیتی که ابعاد عملی دموکراسی در طی دو قرن را برای کشورهای جهان معرفی نموده است، دموکراسی شامل رقابت‌پذیری مشارکت سیاسی، باز بودن و رقابت‌پذیری ناظر بر انتخاب کارگزاران دولتی و محدودیت‌های ناظر بر رئیس قوه مجریه می‌باشد. دموکراسی نهادینه‌شده، آن نوع دموکراسی است که در آن مشارکت سیاسی کاملاً رقابتی، استخدام کارگزاران از نوع انتخابی و محدودیت‌ها بر رئیس قوه مجریه محکم می‌باشد (در این شاخص دموکراسی نهادینه‌شده با ارزش یک و غیرعضو اتوکراسی نهادینه‌شده است که با ارزش صفر نشان داده می‌شود). اتوکراسی نهادینه‌شده نیز نظام رقیب دموکراسی نهادینه‌شده است که در آن مشارکت سیاسی رقابتی سرکوب‌شده یا محدود می‌شود، رئیس قوه مجریه در قالب فرایند منظم انتصابات برگزیده می‌شود و با حداقل محدودیت نهادی اعمال قدرت می‌شود. شاخص سیاست^۶ از کسر نمره اتوکراسی از دموکراسی منتج می‌شود. (ریگین، ۲۰۰۸: ۸۲).

1- Conditions and Outcome

2 -index of economic freedom 2003,the heritage foundation

3 -Polity IV Project: Political Regime Characteristics and Transitions, 1800-2008

4 - Fuzzy-Set/Qualitative Comparative Analysis, FS/QCA

5 - Per Capita Gross Domestic Product (PPP)

6 - Polity



شرط وابستگی در نظام جهانی نیز به‌عنوان تابع چندشرطی تلقی می‌شود. در ادبیات نظریه وابستگی ابعاد گوناگونی مانند وابستگی سرمایه‌گذاری و تجاری (برادشاو، ۱۹۸۵؛ لی، ۱۹۸۷؛ برادشاو و هانگ، ۱۹۹۱)، شاخص‌هایی همانند نفوذ واردات (هانگ و اسلامسزینسکی، ۲۰۰۳)، تمرکز بر صادرات مواد اولیه (درصد کالاهای اصلی از کل صادرات) و نسبت واردات صنعتی (کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای) به کل واردات عنوان شده است. در این مطالعه با توجه به دسترسی به آستانه‌های مورد لزوم دو بعد آخر (نسبت صادرات مواد اولیه و نسبت واردات صنعتی) مدنظر قرار داده شد.

شرط قدرت دولت اشاره به درجه منابع سیاسی و اقتصادی در اختیار دولت دارد. تابع دویبعدی قدرت دولت ترکیبی از اندازه دولت و وابستگی آن به فروش مواد اولیه تعریف شد. اندازه دولت، شاخص نسبت هزینه دولت یا مصرف دولتی از تولید ناخالص داخلی^۱ (GDP) (ابوطالبی، ۲۰۰۰)، شاخص آزادی اقتصادی موسسه هریتیج^۲ در نظر گرفته شد. بر این اساس، بزرگی دولت (میزان هزینه دولت از بودجه عمومی) یکی از موانع آزادی اقتصادی تلقی می‌شوند. همچنین وابستگی درآمدهای دولت به فروش مواد اولیه نیز یکی از نشانه‌های خوداتکایی و استقلال دولت از جامعه می‌باشد که با نسبت فروش محصولات خام (نفت و گاز) از کل درآمدهای دولت لحاظ شد.

شرط قدرت جامعه با اتکا به محدودیت داده‌های در دسترس تاریخی^۳، به‌عنوان تابع دویبعدی، شامل شاخص ترکیبی توسعه انسانی یا HDI (که خود ترکیبی از امید به زندگی، باسوادی بزرگسالان، میانگین سال‌های رفتن به مدرسه و سرانه تولید ناخالص داخلی است) (ابوطالبی، ۲۰۰۰) و نسبت مالیات از کل درآمدهای دولت تعریف شد. بر این اساس هرچه نسبت مالیات‌ها از درآمدهای دولت بالاتر باشد قدرت تأثیرگذاری جامعه بر دولت بیشتر بوده و از خوداتکایی و استقلال دولت از جامعه کاسته می‌شود. همچنین شاخص توسعه انسانی نیز نشانگر ارتقا سطح زندگی مردم و بهبود شرایط زیست در جامعه است. عضویت در مجموعه نتیجه - نابرابری درآمدی - به‌عنوان تابع دویبعدی و ترکیبی از ضریب جینی^۴ و نسبت درآمد^۴ دهک پایین (۴۰ درصد فقیرتر) تعریف شد.

1 - Gross Domestic Product

۱- قوت جامعه مدنی (احزاب سیاسی و انجمن‌های داوطلبانه) باینکه نشانه خوبی برای قوت جامعه تلقی می‌شود به دلیل در اختیار نبودن اطلاعات مربوطه در تابع معرفی نشد.

3 - GINI Index

4 - Per Capita Gross Domestic Product (PPP)



جدول ۱- شاخص‌های شروط علی و نتیجه (نابرابری‌های اجتماعی)

شاخص‌ها	شروط علی / نتیجه
۱- سرانه تولید ناخالص داخلی شاخص PPP (با توجه به برابری قدرت خرید و تغییرات نرخ ارز در سطح بین‌المللی) ^۱ ۲- نسبت سرمایه‌گذاری (نسبتی از درآمد که پس‌انداز و صرف سرمایه‌گذاری می‌شود)	توسعه اقتصادی
شاخص دموکراسی نهادینه‌شده (آن نوع دموکراسی که در آن مشارکت سیاسی کاملاً رقابتی، استخدام کارگزاران از نوع انتخاباتی و محدودیت‌ها بر رئیس قوه مجریه محکم می‌باشد) (ریگین، ۲۰۰۸).	توسعه سیاسی (با شاخص دموکراسی)
نسبت صادرات مواد اولیه و نسبت واردات صنعتی	وابستگی در نظام جهانی
ترکیبی از اندازه دولت و وابستگی آن به فروش مواد اولیه. شاخص اندازه دولت، نسبت هزینه دولت یا مصرف دولتی از تولید ناخالص داخلی ^۲ (GDP) (ابوطالبی، ۲۰۰۰، شاخص آزادی اقتصادی موسسه هریتیج) وابستگی درآمدهای دولت به فروش مواد اولیه با نسبت فروش محصولات خام (نفت و گاز) از کل درآمدهای دولت (برادشاو، ۱۹۸۵؛ لی، ۱۹۸۷؛ برادشاو و هانگ، ۱۹۹۱، هانگ و اسلام‌سزینسکی، ۲۰۰۳).	قدرت دولت
شامل شاخص ترکیبی توسعه انسانی یا HDI (که خود ترکیبی از امید به زندگی، باسوادی بزرگسالان، میانگین سال‌های رفتن به مدرسه و سرانه تولید ناخالص داخلی است) (ابوطالبی، ۲۰۰۰) و نسبت مالیات از کل درآمدهای دولت.	قدرت جامعه
تابع دویعدی و ترکیبی از ضریب جینی ^۳ و نسبت درآمد ۴ دهک پایین (۴۰ درصد فقیرتر)	نابرابری درآمدی
نسبت قشر متوسط از کل شاغلین	نابرابری منزلتی

تعیین عضویت موارد در مجموعه‌ها: چنانچه پیش‌تر ذکر شد موارد مطالعه حاضر، شش دوره تاریخی در ایران و پنج دوره در هند هستند. ابتدا شاخص‌های معرفی شده برای دوره



شصت و چهار ساله به صورت سری زمانی جمع‌آوری گردید. بر اساس برش دوره مذکور به شش مورد (دوره زمانی) میانگین شاخص‌ها (نتیجه و شرایط علی) در هر دوره محاسبه شد. برای هر یک از مجموعه‌ها نقاط سه‌گانه عضویت تعیین شد و پس از ایجاد نمرات فازی بر اساس اصل اشتراک (نمرات کوچک‌تر) توابع نهایی تعیین گردید.

منابع داده‌ها

داده‌های این مطالعه شامل دو بخش توصیف تاریخی شرایط علی در دوره‌های مختلف و گزینش داده‌های لازم برای فازی سازی موارد می‌باشد. در بخش دوم داده‌های مربوط به شرط توسعه اقتصادی از سری زمانی مرکز مقایسه بین‌المللی تولید، درآمد و قیمت دانشگاه پنسلوانیا و داده‌های منتشره بررسی آمارهای اقتصادی در سال ۲۰۰۰ (آواکو، ۲۰۱۰)، داده‌های مربوط به دموکراسی، استبداد^۱ و شاخص سیاست^۲ از نتایج پروژه سیاست IV، دانشگاه ماسون و کلرادو با عنوان مشخصات رژیم سیاسی و تحولات آن ۲۰۰۸-۱۸۰۰، داده‌های مربوط به وابستگی از داده‌های بانک جهانی، شاخص‌های توسعه انسانی از برآوردهای منتشرشده (عبدالله‌زاده، ۱۳۸۵)، شاخص ضریب جینی و اختلاف دهک‌ها از گزارش مطالعه مرکز تحقیقات مجمع تشخیص مصلحت نظام (ملک، ۱۳۸۷)، گزارش‌های سری زمانی بانک مرکزی ایران، سال‌نامه‌های آماری کشور و شاخص قدرت دولت از گزارشات موسسه تدبیر اقتصادی در زمینه نحوه شاخص‌سازی مؤسسات بین‌المللی اخذ شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در سه بخش درون موردی ایران (شش دوره تاریخی) و هند (پنج دوره تاریخی) و بین موردی دو کشور (یازده دوره تاریخی) ارائه خواهند شد.

مورد ایران

وضعیت ایران قبل از شروع دوره مورد بررسی: ابتدا ضروری است که پیش از بررسی تحولات جامعه ایران در دوره مورد نظر، وضعیت پیشین ایران نیز واریسی اجمالی



شود. از آنجایی که عرصه نظام جهانی در حال پیدایش مورد نظر والرشتاین به قرن هفدهم برمی‌گردد و ایران عصر صفوی به‌عنوان یک امپراتوری جهانی در این عرصه مطرح بوده است (فوران، ۱۳۷۸: ۷۳)، تحولات اقتصادی-سیاسی جامعه ایران از آن زمان تا شروع دوره پهلوی دوم مرور مختصری می‌شود. از نظر شیوه تولید جامعه ایران در دوره صفویه، ترکیبی از سه شیوه تولید، شبان‌کارگی-چادرنشینی، دهقانی سهم‌بری و شیوه تولید خرده‌کالایی شهری بود. مازاد تولید عشایر، دهقانان و تولیدکنندگان شهری در اختیار شاهان بود و آنان قدرت‌های نظامی، سیاسی و ایدئولوژیک را در اختیار داشتند. گروه‌های دیگر نخبگان، مانند روحانیون و سران ایلات منابع کمتری را کنترل می‌کردند و رقیب شاهان نبودند. اقتصاد عمدتاً کشاورزی (کوچ‌نشینی و یکجانشینی) بوده و دادوستد منطقه‌ای و بین‌المللی نیز وجود داشت. تماس‌های ایران با کمپانی‌های هند شرقی، هلند و بریتانیا در اوایل قرن هفدهم آغاز شد. از نظر جایگاه ایران در نظام جهانی، ایران قرن هفدهم وابسته به غرب نبود بلکه بخشی از عرصه خارجی اقتصاد جهانی در حال پیدایش بود (همان: ۶۰۴).

در سال ۱۷۲۲ سلسله صفوی بر اثر شورش قبایل افغانی منقرض شد. افغان‌ها بر اثر قدرت‌گیری نادرشاه در ۱۷۲۹ طرد شدند و از ۱۷۳۶ وی شاه ایران شد و تا ۱۷۴۷ مشغول بازپس‌گیری سرزمین‌ها و تسخیر سرزمین‌های جدید در هند بود. در سراسر قرن هجدهم جنگ‌های داخلی قبیله‌ای ادامه یافت، به‌جز جنوب که با وجود کریم‌خان زند، ثبات نسبی برقرار شد. در سال ۱۷۹۵ قاجار مسلط شد. در طول قرن هجدهم روند توسعه رو به قهقرا رفت و اقتصاد و دولت مرکزی در ضعف بودند. در طول قرن نوزدهم اقتصاد ایران به مرز وابستگی رسید. شکست در جنگ‌ها از روسیه و انگلستان علاوه بر از دست دادن بخشی از سرزمین، زمینه واگذاری امتیازات به اروپا و وابستگی به آن را فراهم نمود. باینکه ایران رسماً مستعمره اروپا نشد، اما بر اثر رقابت دو کشور (روسیه و انگلستان) توسعه با محدودیت‌هایی مواجه شد. از نظر شیوه تولید اهمیت چادرنشینی کم و بخش دهقانی و تولید شهری خرده‌کالایی افزوده شد و بخش سرمایه‌داری کوچکی با سلطه سرمایه‌داران خارجی به وجود آمد. با ورود به قرن بیستم، مشخصه اقتصاد ایران اقتصاد حاشیه‌ای و عرضه‌کننده مواد خام به اقتصاد جهانی بود. صادرات ایران شامل مواد خام مانند، پنبه، ابریشم خام، غلات، میوه، توتون، تنباکو، تریاک و فرش و واردات عمده



شامل پارچه، قند و شکر، چای و ظروف فلزی بود (فوران، همان: ۶۰۶). بهره‌برداری از نفت از سال ۱۹۰۸ م آغاز شد و تا ۱۹۲۰ (۱۳۰۰) نقش مهمی در اقتصاد ایران یافت. تغییرات اقتصاد سیاسی قرن نوزدهم، تا اندازه زیادی حاصل دخالت کشورهای اروپایی در اقتصاد سیاسی ایران بود. کاتوزیان ایران قرن نوزدهم را به سه دوره تقسیم نموده است: دوره ۱۸۵۰-۱۸۰۰ (سلطنت فتحعلی شاه و محمدشاه) دوره ۱۸۷۰-۱۸۵۰ (به تخت نشستن ناصرالدین شاه و حوادث قحطی، رکود بازار ابریشم، امتیاز رویترو و ...) و ۱۸۹۰-۱۸۷۰ بقیه دوره ناصرالدین شاه. ویژگی دوره اول - بهرغم جنگ‌های ایران و روس - ثبات و تحکیم است اما در مجموع دوره تضعیف امپراتوری ایران از زمان صفویه به بعد می‌باشد. دوره دوم، دوره دخالت روبه‌گسترش قدرت‌های خارجی و نارضایتی‌های سیاسی است. در دوره سوم، نشانه‌های فروپاشی اقتصادی و اجتماعی (فروش امتیازات، انباشت وام‌های خارجی، افزایش کسری تراز پرداخت‌ها، کاهش ارزش پول و ناآرامی‌های سیاسی اجتماعی) آشکار می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۷۱).

اقتصاد سیاسی ایران در قرن نوزدهم، نمونه جامعه سنتی خودکفا بود. دستگاه دیوانی چندان گسترده‌ای وجود نداشت تا از مرکز، ایالات را تحت سیطره داشته باشد. ۷۵ درصد مالیات‌ها، شامل مالیات بر اراضی، سرانه درآمد پیشه‌وران و تعرفه‌های گمرکی بود که مالیات بر اراضی بیشترین سهم را داشت. کاتوزیان با مقایسه آمارهای مختلف اعلام شده میانگین میزان ۱۵٪ مالیات بر زمین در کل کشور را برآورد می‌کند و مصادره‌های نامنظم هم احتمالاً بین ۱۰ تا ۱۵٪ بود. کل بار مالیاتی در چند دهه آخر قرن نوزدهم به حدود ۳۵ تا ۴۰٪ رسید (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۷۶).

رشد تجارت خارجی ایران در طی قرن نوزدهم ۱۲ برابر شد (همان: ۸۱) اما باید توجه داشت که این رشد نه حاصل توسعه اقتصاد داخلی که تابع تقاضای اروپاییان برای مواد اولیه و اعمال فشار مستقیم و غیرمستقیم برای فروش محصولات صنعتی‌شان بود و دیگر اینکه این روند نه تنها در حجم، بلکه در ترکیب صادرات و واردات، حاکی از تأثیر نامطلوب بر اقتصاد ایران است. در ترکیب صادرات باید به افزایش سهم فرآورده‌های کشاورزی-تجاری در مقایسه با سایر تولیدات کشاورزی اشاره نمود. به‌طور مثال سهم بخش منسوجات نخی و پشمی از ۲۳ درصد به ۱ درصد از کل صادرات کاهش یافت و سهم پنبه از ۱ به ۷ افزایش یافت و در همان زمان واردات پارچه افزایش مطلق



چشمگیری داشت. روی آوردن به تولید فرآورده‌های کشاورزی تجاری احتمالاً به کاهش مطلق تولید مواد غذایی اصلی برای مصرف داخلی می‌انجامد به طوری که در پایان قرن نوزدهم مقادیر قابل ملاحظه‌ای مواد غذایی وارد می‌شد ((کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۸۳)).

درباره نحوه توزیع درآمد دولت طبق برآوردهای ۱۸۶۷/۱۸۶۸ و ۱۸۸۵ کمتر از ۶۰ درصد به ارتش و دستگاه دیوانی و بقیه صرف دربار، مستمری‌های اشراف و روحانیون و سایر پرداخت‌های ویژه می‌شد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۸۷). درباره تولید ملی اطلاعات درستی در دسترس نیست. کاتوزیان با استفاده از متوسط ۱۵٪ مالیات کشاورزی و با این فرض که کشاورزی ۸۰٪ تولید ملی را شامل می‌شده است به برآوردهایی احتمالی پرداخته است.

جدول ۲- برآورد تولید ملی ایران در قرن نوزدهم (به هزار تومان)

سال	۱۱۸۰/۱۱۸۰۰	۱۲۱۵/۱۸۳۶	۱۲۴۶/۱۸۶۷	۱۲۴۵/۱۸۸۶	۱۲۶۸/۱۸۸۸
تولید ملی	۱۴۱۶۶,۶	۱۷۴۳۱,۶	۳۰۹۹۱,۶	۳۴۳۵۰	۳۴۴۵۸,۳

منبع: کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۸۹

درباره مصرف و پس‌انداز نیز در این دوره اطلاع دقیقی در دست نیست. به‌طور کلی مصرف در حد حداقل معیشت و گاهی کمتر از آن بوده است. پس‌اندازی به آن صورت وجود نداشته و پس‌انداز ناچیز احتمالی به معدودی تجار عمده و بزرگ مالکان تعلق داشته است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۸۹). در این دوره تورم بالا، صنعت نساجی روبه‌زوال و تولید محصولات غذایی روبه‌کاهش بود. قیمت بین‌المللی نقره و کالاهای ابتدایی روبه‌کاهش و جمعیت کشاور روبه‌افزایش بود. قرن نوزدهم زمان رقابت امپراتوری‌ها، تجارت آزاد، تکنولوژی جدید، دموکراسی سیاسی بود. اقتصاد ایران، نقشه جغرافیایی، طبیعی و انسانی آن تغییر کرد و به محدودتر شدن ظرفیت تولیدی و بازار داخلی و کاهش قدرت سیاسی انجامید. در این دوران هیچ‌گونه مدرکی قابل ملاحظه مبنی بر انباشت سرمایه در تولید کالاهای صنعتی مشاهده نمی‌شود و صادرات و واردات حکایت از زوال صنایع سنتی اصلی ایران دارد (همان: ۹۱). تحمیل موافقت‌نامه‌های تعرفه‌ای بر ایران، به‌ویژه سه دهه آخر در قرن نوزدهم، سبب تغییرات منفی در رابطه مبادلات و کسری تراز پرداخت‌ها، زوال



تولیدات بومی و تکنولوژی سنتی، تخصیص بیشتر منابع به تولید مواد اولیه، از دست رفتن خوداتکایی در تولید مواد غذایی به واسطه افزایش تولید کالاهای تجاری کشاورزی و افزایش مصرف کالاها و خدمات (آثار نمایی) شد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۹۴). تماس با کشورهای خارجی در الگوهای مصرف، ترکیب تجارت خارجی، تراز پرداخت‌ها، ساختار قدرت داخلی و رسوم و اندیشه‌ها تأثیرگذارده و به مبارزاتی بر ضد اعطای امتیازات انجامید که پیش‌درآمد انقلاب مشروطه است (همان: ۷۲-۷۰). نارضایتی طبقات شهری از استبداد قاجار و سلطه بیگانگان در قضیه تنباکو (۱۲۷۰) و سپس در انقلاب مشروطیت (۱۲۹۰ - ۱۲۸۴) علنی شد. انشعاب در ائتلاف مردمی، جدا شدن بعضی از بازرگانان و روحانیون و مداخله روسیه از طرف دیگر، باعث برچیده شدن مشروطیت شد و در جریان جنگ جهانی اول زمینه کودتای بریتانیا در ۱۲۹۹ و به قدرت رسیدن رضا پهلوی در ۱۳۰۴ فراهم شد.

کاتوزیان دوره سلطنت رضاشاه را به دو دوره ۱۳۱۲-۱۳۰۴ قدرت مطلق و ۱۳۲۰-۱۳۱۲ قدرت مطلق و خودکامه تقسیم نموده و سال ۱۳۰۵ را آغاز شبه‌مدرنیسم در ایران می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۴۵). مراد وی از شبه‌مدرنیسم نوعی برداشت سطحی از مدرنیسم اروپایی است که در پی عدم شناخت صحیح از تحولات علمی و اجتماعی و پیش‌زمینه‌های شکل‌گیری مدرنیسم در اروپا حاصل شده است و پیامد آن باور مطلق به اثرات مثبت تکنولوژی جدید و مظاهر آن (کارخانه مدرن و ...) در رفع عقب‌ماندگی و تقبیح همه ارزش‌ها و روش‌های سنتی است. دوره دولت جدید، هرچند مانند دولت‌های گذشته شاهنشاهی بود و ویژگی دولت پاتریمونیال را داشت، اما چند ویژگی جدید نیز داشت که کاربرد زور به کمک ارتش نوظهور و ساختار دولت نظامی - بروکراتیک بود که به برنامه‌ریزی در جهت دگرگونی و توسعه در جامعه پرداخت. سال‌های ۱۳۰۵-۱۲۹۹ دوران حاکمیت دوگانه و مبارزه سخت بین افراد رقیب و دیدگاه‌های سیاسی رقیب برای تصاحب قدرت سیاسی بود که با کودتای ۱۲۹۹ رضاخان آغاز شد. در زمانی که وی وزیر جنگ بود و پیش از آنکه به نخست‌وزیری برسد، پنج کابینه دیگر تشکیل شد و وی در این دوران موقعیت خود را تحکیم و نخبگان تکنوبروکراتیک کشور که شامل تحصیل‌کردگان جوان آموزش‌دیده به سبک غربی بود را دور خود جمع کرده بود. در ۱۳۰۴ طرح الغای سلطنت قاجار و انتقال موقتی عنوان شاه به نخست‌وزیر، به‌رغم



مخالفت شمار اندکی از سیاستمداران، به تصویب رسید. پس از جنگ جهانی اول، اقتصاد ایران رو به ثبات گذاشت. در پی افزایش اقتدار دولت از ۱۳۰۰ به بعد جاده‌ها امن تر شد و هزینه حمل‌ونقل و تجارت کاسته شد. از این دوره به بعد درآمد نفت نقش مهمی در اقتصاد سیاسی ایران یافت و هرچند که به‌طور مطلق و نسبی درآمد نفت کم بود، اما منبع درآمدی بود که در اختیار دولت قرار داشت و نسبت به سایر بخش‌های اقتصاد رشد سریعی داشت. افزایش و ثبات درآمد نفت موجب کاهش تراز پرداخت‌ها و بهبود اوضاع اقتصادی، اجرای طرح‌های زیربنایی و کاهش بدهی‌های دولت شد. در جدول ۳، تحولات حجم و ارزش صادرات نفت در این دوره نمایان است. تولید و صدور تا ۱۳۰۵ بی‌وقفه افزایش داشته و صادرات نفت در سال ۱۳۰۵ به بیش از چهار برابر ۱۲۹۸ رسیده است. ارزش صادرات نیز در این فاصله به اندکی کمتر از دو برابر رسیده است. در بخش غیرنفتی نیز نشانه‌های بهبود که بی‌ارتباط با درآمد نفت نیست، مشاهده می‌شود. احیای کشاورزی و درآمد نفت تراز بازرگانی را بهبود بخشید و کسری مزمن به مازاد تبدیل شد.

جدول ۳- ارزش و حجم صادرات نفتی و غیرنفتی در دوره ۱۳۰۵-۱۲۹۸

سال	ارزش صادرات (میلیون لیره)	حجم صادرات نفت (هزارتن)	ارزش صادرات غیرنفتی (میلیون لیره)	حجم صادرات غیرنفتی (هزارتن)
۱۲۹۸	۷,۲۴	۱۱۰۶	۷,۴۸	۱۰۳
۱۲۹۹	۶,۸۸	۱۳۸۵	۴,۰۳	۴۹
۱۳۰۰	۶,۵۴	۱۷۴۳	۳,۶۲	۸۴
۱۳۰۱	۷,۷۲	۲۳۲۷	۵,۴۹	۱۱۵
۱۳۰۲	۸,۱۱	۲۹۵۹	۸,۱۰	۱۴۷
۱۳۰۳	۱۲,۳۰	۳۷۱۴	۱۱,۵۵	۲۱۱
۱۳۰۴	۱۲,۵۳	۴۳۳۴	۱۳,۴۵	۲۲۹
۱۳۰۵	۱۳,۴۳	۴۵۵۶	۹,۲۴	۱۵۲

منبع: کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۳۷ و ۱۳۹ به نقل از باریز، ۱۳۶۳

در دهه ۱۳۱۰ بین ۸۰ تا ۸۵ درصد جمعیت شاغل در کشاورزی اشتغال داشتند



(باربر، ۱۳۰: ۱۳۶۸). در طول دهه ۱۳۱۰، دولت متمرکز و مقتدر بود و با اتکای به درآمد نفت، روند سرمایه‌داری وابسته را پیش گرفت. از نظر شیوه‌های تولید، اقتصاد شبان‌کاره بسیار تضعیف شد. دولت به اجبار ایلات را اسکان داد. کشاورزی و صنعت به سمت سرمایه‌داری وابسته پیش رفت. امور زیربنایی (راه‌آهن، سد و جاده) و یک‌رشته کارخانه صنایع سبک احداث شد. در زمان حکومت رضاخان تقریباً کل درآمد نفتی ایران خرج تجهیزات نظامی گردید. در سال ۸-۱۹۳۷ درآمد نفت، ۱۳ درصد کل دریافتی‌های دولت را تشکیل می‌داد. در سال ۱-۱۹۴۰ درآمدهای ارزی صنعت نفت، ۶۲ درصد دریافت‌های ارزی ایران را تشکیل می‌داد (عیسوی، ۱۳۶۹: ۵۹۳). سرمایه‌گذاری کلان، مالیات غیرمستقیم زیاد و افزایش اعتبار، قیمت‌ها را به شدت بالا برد و هزینه زندگی بین سال‌های ۳۷-۱۹۳۶ و اواسط ۱۹۴۱ بیش از ۵۰ درصد بالا رفت.

طی دهه ۱۹۲۰، دولت نقش نظارتی در اقتصاد ایفا کرد. رژیم تجارت آزاد تا سال ۱۹۲۸ به قوت خود باقی ماند که به احیای تجارت خارجی طی این دوره با همان الگوی قبل از جنگ جهانی اول منجر شد. داده‌های جدول ذیل - ترکیب واردات ایران در طی سه دهه - حاکی از وابستگی بسیار بالا به واردات کالاهای مصرفی عمومی (تا دهه ۳۰ که حدود ۸۰ درصد را شامل می‌شد) و بیانگر پایین بودن بهره‌وری نیروی کار و عقب‌ماندگی اقتصادی بود. در دهه آخر حکومت رضاخان با افزایش سرمایه‌گذاری‌ها، میزان کالاهای واسطه‌ای بر مصرفی فزونی یافت.

جدول ۴- ترکیب واردات ایران ۱۹۱۰-۱۹۳۹

واردات	۱۹۱۰-۱۹۱۳	۱۹۱۹-۱۹۲۲	۱۹۲۷-۱۹۳۰	۱۹۳۸-۱۹۳۹
کالاهای مصرفی	۹۳،۳	۹۱،۳	۸۰	۵۲،۷
کالاهای سرمایه‌ای	۲،۱	۳،۳	۱۰،۷	۴۳،۳
مواد اولیه	۴،۶	۵،۳	۹،۳	۴

منبع: کارشناس، ۱۳۸۲: ۱۱۲

توسعه اقتصادی ایران: در این دوره حمایت شتاب‌زده‌ای از صنایع به عمل آمد. در ۱۳۲۰ بودجه صنایع تقریباً پنجاه برابر سال ۱۳۱۳ بود و درصد بودجه وزارتخانه صنایع



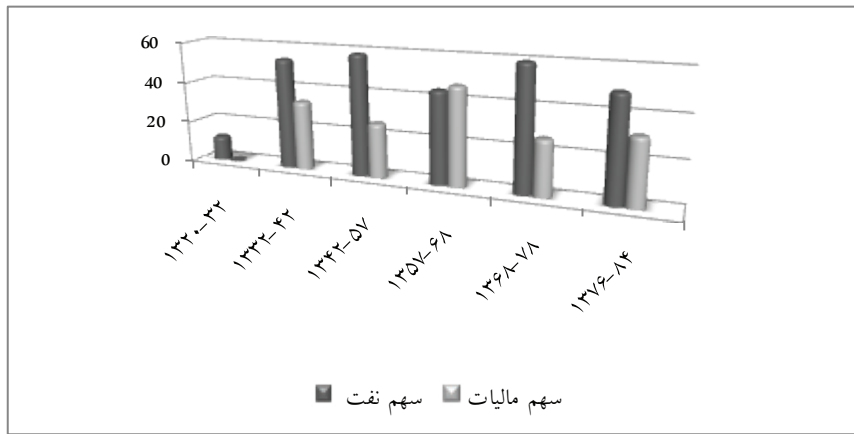
و بازرگانی از ۳,۱ درصد به ۲۴,۱ درصد در این دوره رسید. برپایی کارخانه‌های ماشینی و مدرن (قند و شکر، مصالح ساختمانی، محصولات نخی و ابریشمی و...) سهم زیادی از بودجه مذکور را به خود اختصاص می‌داد، اما افزایش نیروی کار صنعتی متناسب با افزایش سرمایه نبود، به طوری که در سال ۱۳۲۰ نیروی کار صنعتی سه برابر ده سال قبل شد. سیاست عمده اقتصادی احداث کارخانه‌های بزرگ و مبتنی بر تکنولوژی وارداتی (سرمایه‌بر) بود (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۸-۱۷۷). در مجموع دستاوردهای اقتصادی دوره رضاشاه با وجود گسترش شبکه‌های ارتباطی، ظرفیت‌های صنعتی، تکنولوژی مدرن و آموزش جدید و ... متکی بر درآمدهای نفتی و مالیات‌های غیرمستقیم بود. درآمد و تولید در این دوره مسلماً افزایش یافت؛ اما از لحاظ توزیع و رفاه عمومی، بیشترین سود نصیب اقلشار بالای بروکراتیک و شرکای تجاری آن‌ها شد و تبعیض بر روی روستاییان تداوم یافت و کشاورزی کمک خاصی دریافت نکرد. از لحاظ توزیع خدمات رفاهی در کشور، توزیع نابرابر و عموماً در تهران و چند شهر دیگر تمرکز داشت (این دوره فاقد داده‌های کمی برای مصرف و توزیع است).

در دوران رضاخان با وجود رشد مظاهر مدرنیسم در حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی به دلیل حضور قدرتمند استبداد ایرانی، در حوزه سیاسی تغییراتی بر اساس اصول مدرنیسم مشاهده نشد و آثاری از توسعه سیاسی نبود به این دلیل از این دوران به‌عنوان شبه‌مدرنیسم یاد شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۶) و ویژگی آن را می‌توان سنت‌ستیزی شدید، غرب‌گرایی، شوونیسم ایرانی و اعتقاد به ضرورت حاکمیت استبداد مطلقه برای نیل به توسعه دانست (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۷۰). از تهاجم متفقین در شهریور ۲۰ که در اعتراض به حضور مستشاران نظامی و فنی آلمان در ایران و عدم بی‌طرفی ایران صورت گرفت و برکناری رضاشاه تا سقوط دولت مردمی مصدق و کودتای ۲۸ مرداد، دور جدیدی از وابستگی به غرب آغاز شد که در جای خود به آن پرداخته می‌شود.

روابط دولت و جامعه ایران: با شروع دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰) پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و بازگشت شاه به سلطنت که همزمان با گذار از کشاورزی ماقبل سرمایه‌داری و صنعتی شدن سریع به پشتوانه درآمدهای عظیم نفتی بود، زمینه تغییر ساختار دولت به یک دولت رانتیر یا موجر به وجود آمد. به دنبال افزایش قیمت نفت در اوایل دهه ۵۰، درآمدهای نفتی به‌عنوان منبع اصلی تشکیل سرمایه اجرای برنامه‌های توسعه درآمد. در



سال ۵۳، ۸۴ درصد درآمدهای دولت از فروش نفت حاصل می‌شد (دهشیر، ۱۳۸۰: ۴۰۸) و بی‌نیازی به مالیات باعث استقلال روزافزون حکومت از جامعه گردید. به دنبال افزایش نقش دولت در توسعه اقتصادی هزینه‌های دولت نیز افزوده شد، به طوری که در سال ۵۳، ۴۱ درصد تولید ناخالص ملی را شامل می‌شد (همان). فرایند تحکیم قدرت دولت از طریق حذف طبقه مستقل قدرت (مالکین) و ایجاد طبقه بورژوازی وابسته صورت گرفت که در بررسی تحولات منزلت اجتماعی مورد بحث قرار خواهد گرفت. نمودار شماره ۲ وابستگی دولت ایران به درآمدهای نفتی و مالیات را در طی دوره‌های تاریخی نشان می‌دهد.

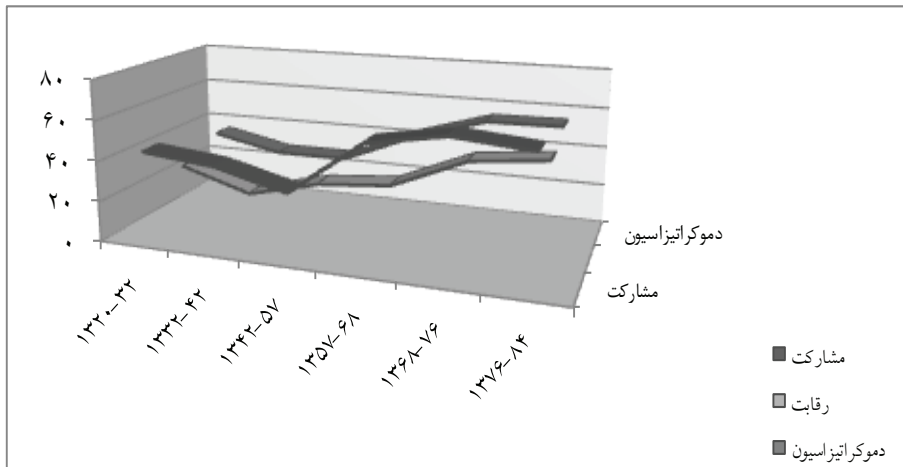


شکل-۲- نمودار وابستگی دولت به درآمدهای نفتی و مالیات در ایران ۱۳۲۰- ۱۳۸۴

دموکراسی در ایران: مقایسه سه شاخص مشارکت، رقابت انتخاباتی و دموکراتیزاسیون و شاخص‌های دموکراسی، اتوکراسی و سیاست در شش دوره مذکور در نمودارهای ۳ و ۴ مشاهده می‌شود. چنانچه ملاحظه می‌شود جلوه بارز ساختار سیاسی ایران تفوق وجه مشارکتی بر رقابتی است. در تاریخ معاصر ایران مقطعی این دو وجه نزدیکی بیشتری پیدا کرده و دموکراسی خواهی ایرانیان در پی فعال شدن شکاف‌های تاریخی و ساختاری جلوه فعال تری پیدا نمود. این دوره‌های دموکراتیزاسیون به امواج دموکراسی تعبیر شده است (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵). موج اول دموکراسی با واقعه انقلاب مشروطه پاسخی

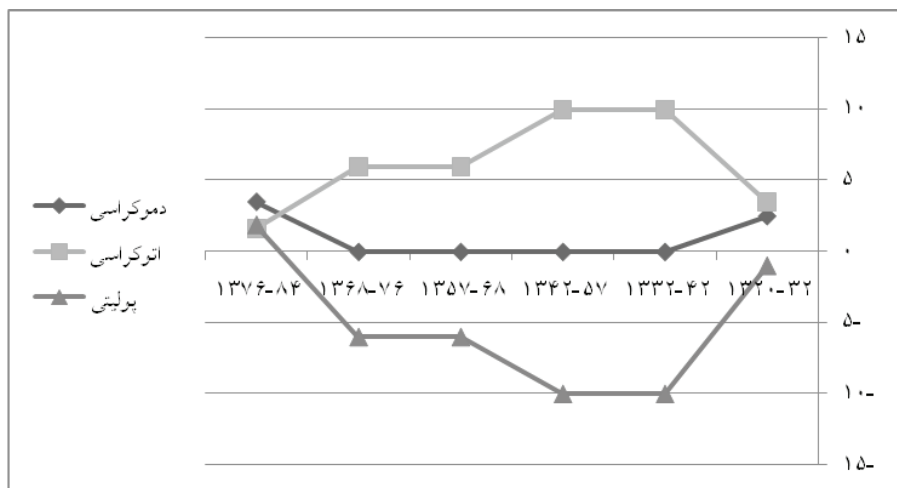
به پاتریمونیا لیسیم^۱ قاجار، موج دوم دوره ۳۲-۱۳۲۰ در واکنش به قدرت دولت مدرن مطلقه، موج سوم انقلاب ۱۳۵۷ واکنشی به مدرنیسم مطلقه است که در پی افزایش شکاف‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، بی‌توجهی به توسعه سیاسی و بحران مشروعیت رژیم رخ داد. موج چهارم در قالب نهضت مدنی انتخابات ۱۳۷۶ و در برابر سنت‌گرایی ایدئولوژیک شکل گرفت (همان: ۴۵-۵۴).

شاخص دموکراسی نهادینه‌شده موسسه پولیتی که ناظر بر رقابت نهادینه انتخاباتی است حاکی از آن است که بیشترین میزان دموکراسی در شش دوره مورد بررسی در دو دوره ۳۲-۱۳۲۰ و ۸۴-۱۳۷۶ وجود داشته است.



نمودار ۳- شاخص مشارکت و رقابت انتخاباتی و دموکراتیزاسیون در شش دوره
۱۳۸۴-۱۳۲۰ (ساعی، ۱۳۸۶)

۱ - پاتریمونیا لیسیم، سیستم سنتی دارای ساختار بزرگ اجتماعی است که به مناسبات بروکراتیک و سلسله‌مراتب قدرت برای اجرای فرامین فرمانروا مانند شاه، نیازمند است. کارکنان دستگاه دولتی از خدمه قدرت رهبری محسوب می‌شوند. این نظام از محدودیت‌های سنت قبیله‌ای خارج می‌شود و سلطان قدرت نامحدود می‌یابد. جاکوبز پاتریمونیا لیسیم را مرحله‌ای از رشد جوامع پیش از نظام فئودالی می‌داند که در تمام جوامع وجود داشته است و در جوامع شرقی پایدار مانده است. در جامعه پاتریمونیا لیسیم برخلاف فئودالی زمین از طریق روابط خانوادگی خصوصی یا مناسبات درون گروهی به ارث برده نمی‌شود، بلکه به صورت هدیه یا بخشش با حق ویژه به صاحب‌منصبی دیوانی واگذار می‌شود این حقوق از تبعیت یا وفاداری به سلطان به دست می‌آید)



نمودار ۴- شاخص دموکراسی، اتوکراسی و پولیتی در شش دوره ۱۳۸۴-۱۳۲۰ (polity IV 1800-2007)

نابرابری درآمد و منزلت در ایران: بررسی تحولات نظام منزلتی بر اساس ترکیب وضعیت شغلی و گروه شغلی، می‌تواند تا حد زیادی مبنایی در بررسی قشربندی اجتماعی ارائه دهد که علاوه بر وجه اقتصادی (ثروت و درآمد)، نقش سرمایه‌های دیگر غیراقتصادی (سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) را نیز لحاظ نماید. به عبارتی توجه به تحولات توزیع درآمد در ایران و سهم برخورداران از درآمد ملی و توزیع دهک‌های درآمدی، فقط توزیع سرمایه اقتصادی را منعکس می‌نماید اما بررسی تحولات و ترکیب شغلی مؤید ترکیب سرمایه‌های چندگانه و آثار تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر صورت‌بندی این تغییرات می‌باشد.

یکی از تحولات قشربندی، ظهور طبقه متوسط جدید در نتیجه مدرنیزاسیون در ایران است که از زمان رضاشاه تاکنون در ایران ادامه داشته است. طبقه متوسط سنتی را پیامد تحولات سیاسی و اقتصادی، از جمله مسائل مربوط به ارث، مالکیت و دستیابی به عناصر قدرت سیاسی می‌دانند که نتیجه آن ایجاد طبقه‌ای مرفه و ثروتمند (بازاریان، برخی مالکان و ...) است. اما طبقه متوسط جدید در نتیجه ایجاد تحولات اساسی در نظام اجتماعی همسو با مدرنیزاسیون می‌باشد که با تحولاتی مانند میزان جمعیت شهرنشین،



افزایش ارتباطات، تقویت گسترش دولت و دیوانسالاری، افزایش سطح درآمدها و در نتیجه تحولات در شیوه زندگی و سبک مصرف همراه است (فوزی و رمضانی، ۱۳۸۸: ۱۲-۷). شاخص برخی از این تحولات در جدول زیر قابل ملاحظه است. نسبت شهرنشینی در دوره پنجاهساله معاصر ۳۷ درصد افزایش و نسبت روستانشینی کاهش داشته است. نسبت باسوادی در این دوره بیش از پنج و نیم برابر، نسبت مشاغل تخصصی و علمی و فنی به سایر مشاغل نزدیک به چهار برابر (۳،۹) شده و مشاغل دولتی نیز چهار برابر افزوده شده‌اند.

جدول ۵- برخی از تحولات اجتماعی ۱۳۸۵-۱۳۳۵

سال	جمعیت (میلیون نفر)	درصد شهرنشینی	درصد روستانشینی	نسبت باسوادی	نسبت مشاغل تخصصی و علمی و فنی به سایر مشاغل	نسبت قشر متوسط دولتی
۱۳۳۵	۱۸،۹۵	۳۱،۴	۶۸،۶	۱۵،۴	۳،۷	۱۰،۸
۱۳۴۵	۲۵،۷۸	۳۷،۹	۶۲،۱	۲۹،۴	۵	۱۵،۵
۱۳۵۵	۳۳،۷	۴۷	۵۳	۵۲،۹	۱۱،۵	۲۷،۷
۱۳۶۵	۴۹،۴۴	۵۴،۳	۴۵،۷		۱۵،۲	۴۱،۹
۱۳۷۵	۶۰،۰۵	۶۱،۳	۳۸،۷	۷۹،۵	۱۷،۱	۴۲،۲
۱۳۸۵	۷۰،۴۹	۶۸،۴	۳۱،۵۴	۸۴،۶	۱۴،۷	

منبع: فوزی و رمضانی، ۱۳۸۸؛ بحرانی، ۱۳۸۸

تحولات وضع فعالیت اقتصادی در دوره پنجاهساله معاصر ایران حکایت از کاسته شدن نسبت جمعیت فعال از ۴۷،۵ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۳۹،۴ درصد در سال ۱۳۸۵ است. نسبت بیکاری نیز از ۲،۶ درصد تا ۱۲،۸ درصد در نوسان بوده است. تحولات توزیع جمعیت شاغل در هفت گروه شغلی نشان می‌دهد به‌طور محسوسی نسبت کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی و مدیران و کارمندان عالی‌رتبه رو به افزایش بوده‌اند که حاکی از افزایش اقشار بالا و متوسط جدید می‌باشد.

جدول ۶- جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بالاتر برحسب گروه عمده شغلی (شهری)

سال	کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی	مدیران، کارمندان عالی‌رتبه، قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه	کارکنان اداری و دفتری و مشابه	فروشنندگان و کارکنان بازرگانی	کارکنان امور خدماتی	کشاورزان، دامداران، جنگلداری، ماهگیری، شکارچیان	کارگران مشاغل تولیدی و رانندگان	کارکنان گروه بندی نشده
۱۳۳۵	۳.۷	۰.۸	۶.۷	۱۴.۲	۱۳.۹	۱۳.۱	۴۱.۲	۶.۵
۱۳۴۵	۵	۰.۵	۷.۵	۱۶.۱	۱۱.۱	۸.۲	۴۳.۶	۸
۱۳۵۵	۱۱.۵	۰.۹	۹.۶	۱۱.۷	۸.۳	۵.۷	۴۳.۱	۹.۲
۱۳۶۵	۱۵.۲	۰.۷	۵.۶	۱۱	۵.۹	۵.۶	۴۰.۳	۱۵.۷
۱۳۷۵	۱۷.۱	۳.۳	۶.۲	۱۲.۸	۳.۸	۵.۳	۴۲.۵	۹
۱۳۸۵	۱۴.۷	۲.۹۷	۴.۵	۱۲.۷	-	۱۵.۸	۴۴	۵.۴

منبع: نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵؛ بحرانی، ۱۳۸۸

تحولات نظام منزلتی در ایران بر اساس ترکیب گروه شغلی و وضعیت شغلی نشان می‌دهد از سال ۳۵ تا ۸۵ نسبت اقشار بالا یا گروه‌هایی دارای منزلت اجتماعی بالا، شامل کارفرمایان در گروه‌های شغلی شش‌گانه (مشاغل علمی، فنی، تخصصی، مدیران و کارکنان عالی‌رتبه، فروشنندگان و کارکنان بازرگانی، کارکنان امور خدماتی، کشاورزان و دامداران و کارکنان گروه‌بندی‌نشده و نامشخص‌اند)، بیش از چهار برابر شده‌اند. عمده‌ترین تحولات قشر متوسط مربوط به افزایش نسبت قشر متوسط جدید نسبت به سنتی است. روند روبه‌افزایشی که از سال ۴۵ آغاز شده، در سال ۸۵ به برتری قشر متوسط جدید بر قشر متوسط سنتی در دو دهه آخر دوره موردبررسی، انجامید. قشر پایین نیز به‌رغم افزایش تعداد، از نظر نسبت تغییر محسوس نکرده است. بنابراین آنچه در تحولات منزلتی در پنجاه سال اخیر ایران مشهود می‌باشد، تحولات درونی قشر متوسط و فرونی قشر متوسط جدید نسبت به سنتی است.

تحولات قشر متوسط به تفکیک سه قشر متوسط بالا، میانه و پایین در دوره پنجاه‌ساله معاصر حاکی از انتقال اقشار میانی پایین به میانه و متوسط به بالاست. در مجموع قشر



متوسط در طول این دوران نسبت حدود ۵۰ درصدی جمعیت شاغل را داشته است و بیشترین تغییر در درون این قشر در جهت فزونی قشر متوسط جدید و قشر متوسط بالا اتفاق افتاده است. به طوری که نسبت قشر متوسط بالا در این دوره دو برابر شده و در مقابل قشر متوسط پایین در طی همین دوره رو به کاهش بوده است.

جدول ۷- قشر متوسط ایران به تفکیک متوسط بالا، میانه و پایین ۱۳۳۵-۱۳۸۵

قشر بندی سال	کل قشرهای متوسط		متوسط بالا		متوسط میانه		متوسط پایین	
	تعداد	درصد از کل شاغلین	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۳۳۵	۳,۰۷۸,۵۶۸	۵۲.۱	۳۱۳,۰۶۴	۱۰.۲	۱,۹۸۲,۲۲۸	۶۴.۴	۷۸۳,۲۷۶	۲۵.۴
۱۳۴۵	۳,۷۰۳,۹۵۵	۵۲	۳۸۱,۶۷۱	۱۰.۳	۲,۴۰۶,۱۲۹	۶۵	۹۱۶,۱۵۵	۲۴.۷
۱۳۵۵	۴,۴۹۲,۳۰۳	۵۱.۱	۴۸۶,۷۵۷	۱۰.۸	۲,۷۳۵,۱۴۱	۶۰.۹	۱,۲۷۰,۴۰۵	۲۸.۳
۱۳۶۵	۶,۵۹۴,۸۵۶	۵۹.۹	۶۴۷,۰۲۳	۹.۸	۴,۷۵۵,۰۲۱	۷۲.۱	۱,۱۹۲,۸۱۲	۱۸.۱
۱۳۷۵	۷,۵۹۵,۶۸۴	۵۲.۱	۱,۱۶۹,۵۷۵	۱۵.۴	۵,۰۵۶,۱۴۱	۶۶.۶	۱,۳۶۹,۹۶۸	۱۸
۱۳۸۵	۱۰,۳۴۲,۹۵۴	۵۰.۵	۲,۱۱۲,۰۹۱	۲۰.۴	۶,۳۷۵,۸۲۶	۶۱.۷	۱,۸۵۵,۰۳۷	۱۷.۹

منبع: بحرانی، ۱۳۸۸: ۱۶۱؛ آمارنامه تفصیلی سرشماری سال ۱۳۸۵ کشور

تحلیل فازی دوره‌های تاریخی ایران در مجموعه شروط علی و نتیجه: شاخص‌های عضویت فازی موارد (دوره‌های تاریخی مورد بررسی ایران)^۱ در مجموعه نتیجه و شرایط علی در جدول ۸ ملاحظه می‌شود. چنانچه در جدول ۸ مشاهده می‌شود، در خصوص ضریب نابرابری درآمدی در دو دوره اول اطلاعی در دست نیست. اما در طول چهار دوره دیگر، بیشترین نابرابری در فاصله سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۲ و کمترین آن در اولین دوره بعد از انقلاب (از ۱۳۵۷ تا پایان جنگ تحمیلی ایران و عراق) می‌باشد. همچنین از لحاظ میزان برخورداری چهار دهک پایین از درآمدها، کمترین میزان (بیشترین نابرابری) در دوره سوم و بیشترین برخورداری گروه‌های پایین درآمدی در دوره پنجم (۱۳۷۶-۱۳۷۶)

۱- چنانچه در جدول ۸ مشاهده می‌شود به‌ویژه در دوره اول بررسی به دلیل نبود طرح‌های آمارگیری (۱۳۳۲-۱۳۲۰) در موارد زیادی فقدان داده وجود دارد که در بعضی موارد با استناد به تخمین‌های منابع معتبر داده مربوطه به دست آمده است.



۱۳۶۸) می‌باشد. به عبارتی، سهم گروه‌های پایین درآمدی از درآمد ملی در این دوره افزایش یافته است. تولید ناخالص داخلی سرانه از ۲۳۲۳ دلار در دوره ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، به ۱۰۹۳۴ در دوره ۸۴-۱۳۷۶ افزایش یافته است. به عبارتی، این میزان در طی دوره شصت‌ساله بیش از ۴,۷ برابر شده است. نسبت سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص، از ۱۸ تا ۳۶ درصد متغیر بوده است. بیشترین نسبت سرمایه‌گذاری در شش دوره مذکور در دوره اول پس از انقلاب بوده است. بررسی امتیازات فازی عضویت شش دوره تاریخی ایران (از سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تا پایان دوره اصلاحات) در مجموعه توسعه‌یافتگی اقتصادی نشان می‌دهد در چهار دوره (بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۲ و ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۶) عضویت ایران در حد کمتر از ۰,۵ و به عبارتی بیشتر غیرعضو مجموعه است. این عضویت تنها در دو دوره ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ و از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ اندکی افزایش می‌یابد و به عبارتی در این دو دوره می‌توان ایران را نه کاملاً عضو و نه کاملاً غیرعضو در مجموعه توسعه‌یافته اقتصادی دانست.

وضعیت دموکراسی در فاصله دو دوره ۱۳۵۷-۱۳۲۰ حداقل نمره مقیاس و در دوره اصلاحات بیشترین میزان را داشته است. امتیاز عضویت شش دوره مذکور در مجموعه دموکراتیک حاکی از آن است که در همه دوره‌ها عضویت کمتر از نیم (بیشتر غیرعضو مجموعه) است. بیشترین امتیاز فازی مربوط به دوره اصلاحات (۰,۴۸ نمره عضویت فازی) و دوره ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ است که فضای رقابت حزبی کمی باز شد. در دو دوره ۱۳۳۲-۱۳۴۲ و ۱۳۴۲-۱۳۵۷ میزان عضویت صفر و یا عضویت کامل در مجموعه اتوکراتیک است.

عضویت ایران در مجموعه وابستگی، در پنج دوره‌ای که اطلاعات آن وجود دارد، بین ۰,۹۵ تا ۰,۹۹ می‌باشد. به عبارتی، تعلق ایران به مجموعه وابستگی در این دوران کماکان ادامه داشته است. از سوی دیگر، اتکا دولت به درآمدهای نفتی نیز از سال ۳۲ به بعد روند روبه‌افزایشی داشته و به‌این ترتیب ایران به غیر از دوره ۱۳۳۲-۱۳۲۰ در سایر دوره‌ها تعلق زیادی به مجموعه دولت رانتیر داشته است. بیشترین میزان وابستگی به درآمدهای نفتی در دوره سازندگی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) بوده است به طوری که نزدیک به ۶۰ درصد بودجه دولت از محل درآمدهای نفتی تأمین می‌شده است. بزرگی و قدرت دولت با نسبت مخارج دولت از GDP به دست آمد. دامنه تغییرات آن در شش دوره مذکور بین



۱۵ تا ۳۲ درصد می‌باشد (که کمترین آن در دوره ۱۳۳۲-۱۳۲۰ و بیشترین میزان در دوره ۱۳۵۷-۱۳۴۲ می‌باشد) این شاخص در ارزیابی‌های مؤسسات بین‌المللی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های دخالت دولت در اقتصاد تلقی می‌شود و به‌عنوان یک عامل منفی در شاخص توسعه‌یافتگی و آزادی و برابری در درآمد به شمار می‌آید. وابستگی، قدرت دولت و خوداتکایی آن باوجود درآمدهای نفتی زمینه‌بی‌توجهی به جامعه و مطالبات آن را می‌توان در نسبت پایین سهم مالیات از درآمدهای دولت نیز مشاهده نمود. این نسبت در طول دوره مورد بررسی بین ۲۶ تا ۴۷ درصد متغیر است و بیشترین میزان اتکا به جامعه در دوره اول پس از انقلاب و جنگ ایران و عراق بوده است که به همراه پایین آمدن سهم نفت از درآمدهای دولت بوده است.

اما از حیث نابرابری‌های درآمدی، ایران در شش دوره مورد بررسی بیشتر عضو مجموعه نابرابر درآمدی بوده است. بیشترین عضویت در دوره آخر قبل از انقلاب اسلامی و کمترین آن در دو دوره سازندگی و اصلاحات می‌باشد.



جدول ۸- میزان عضویت فازی دوره‌های تاریخی در مجموعه‌های نتیجه و شرایط علی

دوره تاریخی	۱۳۲۰-۱۳۳۲	۱۳۳۲-۱۳۴۲	۱۳۴۲-۱۳۵۷	۱۳۲۰-۱۳۳۲	۱۳۵۷-۱۳۶۸	۱۳۶۸-۱۳۸۴	
نتیجه	ضریب جینی	۱	۱	۱.۳۰	۱.۳۰	۱.۳۰	
	نمره فازی	۱	-	۰.۹	۰.۸۵	۰.۸۳	
	سهم ۴ دهک پایین درآمدی	۱	۶۳.۱۱	۶۳.۳۱	۸۵.۳۱	۸۵.۵۱	۸۵.۵۱
	نمره فازی		۰.۸۸	۰.۹۴	۰.۷۷	۰.۶۷	۰.۷
شرایط علی	تولید ناخالص داخلی سرانه	۳۳۳	۶۱۳.۱	۷۰۸	۸۶۵	۱۳۷۸	۲۸۰۱
	نمره فازی	۰.۴۳	۰.۳۱	۰.۵۴	۰.۴۴	۰.۴۸	۰.۵۲
	نسبت سرمایه‌گذاری از GDP	۱	۷۳.۷۱	۴۳.۸۱	۸۱.۳۱	۶۰.۳۱	۵۳.۱۱
	نمره فازی		۰.۲۱	۰.۵۸	۰.۷۹	۰.۶۲	۰.۳۷
	توسعه سیاسی (۱-۳)	۱	۱-	۱-	۱-	۱-	۸۷.۱
	نمره فازی	۰.۱۴	۰	۰	۰.۰۱	۰.۰۱	۰.۴۸
	نسبت مخارج دولت از GDP	۱۵	۶۶.۱	۶۳.۱	۶۳.۱	۷۰.۱	۶۱.۱
	نمره فازی	۰.۱	۰.۱۲	۰.۶۱	۰.۳۱	۰.۲	۰.۲۲
	نسبت درآمد نفت از کل بودجه دولت	۱۲	۷۳.۵	۵۷.۵	۶۳.۳	۵۵.۵	۶۶.۳
	نمره فازی	۰.۰۷	۰.۹۹	۱	۰.۹۷	۱	۰.۹۹
	شاخص توسعه انسانی	۱	۱.۳۰	۱.۳۰	۱.۳۰	۱.۳۰	۱.۳۰
	نمره فازی	۱	۰.۰۳	۰.۱۸	۰.۶۹	۰.۸۱	۰.۸۵
	نسبت مالیات از درآمدهای دولت	۳	۸۳.۱	۶۳.۱	۷۰.۳	۸۳.۱	۸۳.۱
	نمره فازی	۰.۱۱	۰.۲۸	۰.۱۲	۰.۶	۰.۱۲	۰.۲۲
	نسبت صادرات نفت از کل صادرات	۱	۷۱.۶	۶۳.۶	۸۳.۶	۶۳.۶	۶۳.۶
	نمره فازی		۰.۹۸	۰.۹۹	۰.۹۸	۰.۹۶	۰.۹۵
نسبت واردات صنعتی از کل واردات	۱	۱	۱	۱.۰۷	۱.۰۷	۱.۰۷	
نمره فازی	۱	۱	۱	۰.۹۵	۰.۹۷	۰.۹۶	



تطبیق یافته‌ها با مدل نظری و واریسی شرایط لازم و کافی علی: یکی از امتیازات تحلیل تطبیقی و کاربرد مجموعه‌های فازی، امکان بررسی ضرورت و کفایت شرایط علی منفرد و ترکیبات علی است. شرط لازم نشان می‌دهد که حضور شرط برای رخداد نتیجه ضروری است. در حالی که شرط کافی می‌تواند نتیجه موردنظر را خود ایجاد نماید. یک راه بررسی کفایت یا ضرورت شرایط علی منفرد، بررسی روابط زیرمجموعه‌ای بین شروط مستقل و نتیجه است. چنانچه قبلاً ذکر شد، شرط، لازم است اگر نتیجه زیرمجموعه شرط باشد و کافی است اگر شرط زیرمجموعه نتیجه باشد. این امر با بررسی نمودار XY نمرات فازی قابل بررسی است. شاخص ضرورت^۱ و کفایت^۲، نسبت نمرات فازی در ارتباط با رابطه نظری (نتیجه زیرمجموعه‌ی شرط، یا شرط زیرمجموعه‌ی نتیجه) را بررسی می‌کند.

در این بخش رابطه شروط با نتیجه به صورت منفرد واریسی می‌گردد. شاخص سازگاری شرط لازم، فرض نظری زیرمجموعه بودن نتیجه از شرط (شرط لازم بودن) و شاخص سازگاری شرط کافی نیز، زیرمجموعه بودن شرط از نتیجه (شرط کافی) را نشان می‌دهد. اگر نتیجه بزرگ‌تر از ۰,۷۵ باشد، در حد قابل قبول قرار دارد (ریگین، ۲۰۰۸: ۵۳).

جدول ۹- ضریب سازگاری شرط لازم یا کافی نابرابری اجتماعی در ایران

برابری درآمد		برابری منزلت		
Sufficiency سازگاری شرط کافی	Necessity سازگاری شرط لازم	Sufficiency سازگاری شرط کافی	Necessity سازگاری ^۱ شرط لازم	
۰,۳۹	۰,۹۵	۱	۰,۱۹	توسعه اقتصادی
۰,۳۸	۰,۲۳	۰,۹۹	۰,۷۳	دموکراسی
۰,۵۶	۰,۶۶	۱	۰,۳۶	قدرت جامعه
۰,۸۶	۱	۰,۴۵	۱	وابستگی (نابرابری)
۱	۰,۳۵	۰,۹۱	۰,۵۲	قدرت دولت (نابرابری)

1 -Necessity
2 -Sufficiency



شاخص‌ها نشان می‌دهد توسعه اقتصادی، شرط لازم برابری درآمد و شرط کافی برابری منزلتی محسوب می‌شود. اما دموکراسی نه شرط لازم و نه کافی برای برابری درآمدی است. به عبارتی، دموکراسی برای برابری درآمدی به تنهایی نه لازم و نه کافی است. اما شرط کافی برابری منزلتی قلمداد می‌شود. قدرت دولت شرط کافی نابرابری درآمد و منزلت است و وابستگی اقتصادی شرط لازم نابرابری درآمد و منزلت می‌باشد. قدرت جامعه نه شرط لازم و نه کافی برابری درآمدی، اما شرط کافی برابری منزلتی است. اجتماع دو شرط قدرت جامعه و دولت و دموکراسی و قدرت جامعه با برابری درآمدی نیز مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس شاخص سازگاری قدرت دولت و جامعه (اجتماع دو شرط علی) شرط کافی برابری درآمدی و قدرت جامعه و دموکراسی نیز شرط لازم آن محسوب می‌شود. به عبارتی جامعه قوی به همراه دولت قوی شرط کافی برابری درآمدی و جامعه قوی و دموکراسی شرط لازم ایجاد برابری درآمدی است.

بررسی علیت‌های عطفی (ترکیبی)^۱: بر اساس مدل نظری پنج شرط در این بررسی مدنظر قرار گرفت. برای این پنج شرط، سی‌ودو ترکیب علی متصور است 2^k ، k در اینجا تعداد شرایط می‌باشد). نرم‌افزار FS/QCA با ایجاد الگوریتم صدق و کذب فازی ترکیب‌های ممکن شرایط علی در بین موارد را در ردیف‌های جداگانه محاسبه نموده و فراوانی موارد در هر ترکیب را نشان می‌دهد. در جدول صدق و کذب فازی، به مواردی که نمره فازی بالاتر از ۵، ۰ باشد نمره ۱ و کمتر از ۵، ۰ نمره صفر تعلق می‌گیرد. در این جدول شاخص سازگاری هر ردیف، نشان‌دهنده زیرمجموعه بودن ترکیب علی شرایط مذکور از نتیجه (شرط کفایت) است. بر اساس جدول صدق و کذب فازی، تنوعات موارد قابل بررسی است و از این طریق ترکیب‌های علی مشابه، ترکیب‌هایی که اتفاق نیفتاده یا خیلی به ندرت اتفاق افتاده‌اند، نیز مشخص می‌شوند. نتیجه جدول صدق و کذب فازی در بررسی حاضر نشان می‌دهد سه مسیر علی از نظر شاخص سازگاری شرط کفایت ترکیبی را داشته‌اند و بقیه ترکیب‌ها در فرایند به حداقل رساندن^۲ شرایط حذف شده‌اند. پس از تحلیل نهایی بر روی سه مسیر موجود در نهایت دو مسیر جداگانه برای رخداد نابرابری درآمدی در ایران وجود دارد که هر کدام از آن‌ها شرط عطفی کافی تلقی می‌شوند.



جدول ۱۰- نتیجه بررسی مسیرهای علی کافی نابرابری درآمدی

تحلیل مسیرهای علی بر اساس الگوریتم صدق و کذب فازی ترکیب شرایط علی نابرابری درآمد: توسعه، قدرت دولت، دموکراسی، وابستگی و قدرت جامعه			
مسیرهای علی	شاخص پوشش خام یا مرکب Raw coverage	شاخص پوشش منحصربه‌فرد Unique coverage	شاخص سازگاری consistency
توسعه اقتصادی*~ قدرت دولت*~ دموکراسی* وابستگی	۰,۷۱	۰,۳۹	۱
توسعه اقتصادی*~ قدرت دولت *~ دموکراسی*~ وابستگی*~ قدرت جامعه	۰,۳۵	۰,۰۳	۱
شاخص پوشش کلی: ۰,۷۵ شاخص سازگاری کلی: ۱			

مسیر اول: ~ توسعه اقتصادی*~ قدرت دولت*~ دموکراسی*~ وابستگی
مسیر دوم: توسعه اقتصادی*~ قدرت دولت*~ دموکراسی*~ وابستگی*~ قدرت جامعه
در نهایت دو مسیر علیّی ترکیبی کافی تشخیص داده شده نابرابری‌های درآمدی در ایران، شامل نبود توسعه، قدرت دولت و دموکراسی در کنار حضور وابستگی و مسیر دوم توسعه اقتصادی، قدرت دولت و وابستگی آن، به همراه نبود دموکراسی و قدرت جامعه می‌باشد. مسیر اول بیشتر با شرایط دو دوره ۳۲-۱۳۲۰ و ۴۲-۱۳۳۲ (فراوانی، ۲) و مسیر دوم بیشتر با سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۲ (فراوانی، ۱) منطبق است. هر چند که الگوی دوم در سه دوره بعد از انقلاب نیز با کمی تفاوت مشاهده می‌شود (مقایسه شود با نمرات عضویت دوره‌های تاریخی در مجموعه‌ها، جدول ۲). ویژگی مشترک دو دوره، وابستگی دولت‌ها و نبود دموکراسی است. اما ویژگی متمایز کننده مسیر اول نبود توسعه اقتصادی و نبود قدرت دولت و عکس آن در دوره بعدی است. به عبارتی توسعه اقتصادی و قدرت دولت در کنار نبود دموکراسی و وابستگی دولت‌ها، علیّی ترکیبی کافی در رخداد نابرابری درآمدی است و توسعه نیافتگی اقتصادی و عدم قدرت دولت در کنار نبود دموکراسی، وابستگی دولت‌ها و عدم قدرت جامعه نیز همان نتیجه را در پی داشته است. هر چند که مسیر



اول، شاخص پوشش منحصر به فرد بالاتری دارد. شاخص پوشش^۱ اهمیت تجربی علل تحت مطالعه را نشان می‌دهد^۲ و قابل قیاس با واریانس تبیین شده در رگرسیون می‌باشد (کنت، ۲۰۰۸). تجزیه این شاخص به دو شاخص پوشش منحصر به فرد^۳ و پوشش خام (مرکب)^۴ نیز در مسیرهای علی کافی قابل محاسبه است. پوشش منحصر به فرد، پوشش مختص هر مسیر علی و پوشش خام یا مرکب، اجتماع مسیرهای علی کافی است. این دو الزاماً برابر نیستند چراکه ممکن است مسیرهای علی همپوشی داشته باشند. شاخص سازگاری هر دو مسیر ۱ می‌باشد. اما پوشش مرکب مسیر اول ۰٫۷۱ و مسیر دوم ۰٫۳۵ می‌باشد. همچنین پوشش منحصر به فرد مسیر اول ۰٫۳۹ و مسیر دوم ۰٫۰۴ است. ضریب کلی سازگاری و پوشش مسیرهای ارائه شده به ترتیب ۱ و ۰٫۷۵ می‌باشد.

مورد هند

پیشینه نظام کاستی و تثبیت طبقات اجتماعی در هند به مرحله برهمنیزم (حدود قرن هفتم قبل از میلاد) برمی‌گردد. در این نظام سلسله مراتبی، اقوام فاتح آریایی در بالاترین وضعیت و اقوام مغلوب در پایین‌ترین موضع قرار داشتند. سه طبقه شاهزادگان یا امراء، روحانیون یا برهمن‌ها و طبقه عامه یا صنعتگران و کشاورزان (وایسیاها) جزء نجبا بودند. طبقه مغلوب و غیر آریایی «سودراما» نامیده می‌شدند که هرگونه مراوده با این طبقه حرام بود و طبقه ناپاک به شمار می‌آمدند (جمشیدی بروجردی، ۱۳۷۹: ۳۸). تا قرن سیزدهم تاخت و تازهای زیادی از سوی ایران و آسیای مرکزی به هند صورت گرفت، اما چندان ماندگار نبود، تا اینکه مسلمانان، در این زمان شهر دهلی را تصرف کردند و اولین حکومت مسلمانان را بنیان گذاشتند. مغول‌های گورکانی آخرین جهان‌گشایانی بودند که در اوایل قرن شانزدهم (۱۵۲۶ میلادی) به هندوستان حمله نمودند و تا ۱۸۵۷ میلادی در بخش بزرگی از شبه قاره هند فرمانروایی کردند (مور، ۱۳۷۵: ۲۹۰).

تا پیش از آغاز عصر ملکه الیزابت اول، نظام حاکم بر هند از نوع استبداد شرقی بود. مهم‌ترین ویژگی این نظام که به‌عنوان مانع شورش‌های دهقانی عمل می‌کرد، ویژگی

1- coverage

۲- الزاماً بین شاخص سازگاری و پوشش ارتباط همبستگی وجود نداشته و شاخصی می‌تواند دارای سازگاری بالا اما پوشش پایین باشد اما اگر فاقد سازگاری باشد پوشش نیز معنایی نخواهد داشت.

3- Unique coverage

4 - Raw coverage



دیوان سالارانه زمین‌داری یا نسخه آسیایی پادشاهی مطلقه بود که از توسعه دموکراسی سیاسی و رشد طبقه تجاری جلوگیری می‌کرد. به این جهت حکومت مغول‌ها نیز با تهدید امتیازات اشرافی روبرو نبود. از جمله مهم‌ترین موانع ظهور دموکراسی در درون ساختار سیاسی هند در دوره مغول‌ها، ضعف طبقه اشراف زمین‌دار مستقل از دربار، موروثی نبودن مناصب دولتی و برگشت اموال صاحب‌منصبان به خزانه دولتی پس از مرگ ایشان بود. در نتیجه این امر، احساس خطر از انباشت ثروت وجود داشت. ساده و ابتدایی بودن دستگاه دیوانی در هند برخلاف چین در عصر منچوها، عدم وجود قوانین منع سوءاستفاده از قدرت دیوانی، میل به ولخرجی و روی‌آوری به تجملات به‌عنوان مانع رشد اقتصادی، محدودیت توسعه شهرها و عدم امکان رشد اقتصادی هند بود. همچنین وجود راهزنان، عوارض سنگین عبور و مرور و آزار بازرگانان، عقب‌ماندگی نظام حقوقی هند در مقایسه با اروپا در ایجاد تضمینی برای قراردادهای تجار، رواج ارتشاء، ضبط اموال بازرگانان ثروتمند و کارمندان دولت توسط امپراتور، موانع سیاسی، اجتماعی تجارت در هند بود. وجود نظام اقطاع‌داری و حکومت محلی که در قبال پرداخت درآمدی معقول به پادشاه، قدرت محلی آنان حفظ می‌شد، عامل فقدان همبستگی مقامات محلی (زمین‌داران که در حکم اشراف محلی بودند) و وابستگی زیاد آنان به مناطق محلی خود بود. همچنین نقش عمده نظام کاستی در تقسیم‌کار و توزیع قدرت در سطح محلی، موجب بی‌علاقگی سیاسی در سطح ملی می‌شد. روستاییان دولت را زائده‌ای غیرضروری می‌دانستند که در زمان نارضایتی می‌توانست مورد حمله قرار گیرد (مور، ۱۳۷۵).

ورود استعمار انگلیس تحت عنوان تجارت در آغاز قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ با اوج قدرت گورکانیان هند و تأسیس کمپانی هند شرقی (۱۶۰۲ میلادی) و در پوشش بازرگانی صورت گرفت. بیشترین تأثیرات حضور انگلیسی‌ها در بیش از سه قرن بر جامعه هند، در دوره صدساله ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ صورت گرفت. تا نیمه قرن هجدهم، وجه غالب حضور انگلیسی‌ها و کمپانی هند شرقی تجارت و غارت بود و بخش کوچکی از هند در اختیار آنان بود. اما از نیمه قرن نوزدهم، حکومت هند را به دست گرفته و دستگاه دیوانی گسترده‌ای را به وجود آوردند. سه پیامد این تغییر در جامعه هند، کوشش ناموفق برای تجاری کردن کشاورزی از طریق نظم در وضع مالیات‌ها و ثبت مالکیت ارضی، دوم ویرانی صنایع دستی مناطق روستایی و کوشش ناموفق برای رهایی از سلطه انگلیس در شورش



سال ۱۸۵۷ بود (مور، همان).

در طی نود سال بعدی که انگلیسی‌ها در هند ماندند، جنبش ضدانگلیسی هند همچنان نیرومند بود. جامعه هند فاقد آن وحدتی بود که قادر باشد به شیوه ژاپن و به رهبری گروهی از اشراف و مساعدت دهقانان به نوسازی اقدام نماید. نیروهای ارتجاعی در درون جامعه هند، مانع هرگونه اقدام جدی در جهت صنعتی شدن بودند. دوره ۱۹۴۷-۱۸۵۷ در هند عصر آرامش بریتانیایی و بهشت زمین‌داران بود. در سایه حکومت انگلیسی‌ها، زمین‌داران انگل خونی رشد کردند و حضور آنان سبب تسهیل استثمار مازاد دهقانان به‌وسیله زمین‌داران و رباخواران شد. طبقه بالای روستا، نظام کاست را برای تأمین منافع حفظ می‌کرد. لذا باوجود ایجاد راه‌آهن و شبکه آبرسانی در هند توسط نیروهای انگلیسی و آماده بودن توسعه کشاورزی تجاری و رشد صنعتی، عزمی در به‌کارگیری مازاد در مسیر رشد صنعتی وجود نداشت (مور، همان: ۳۱۷-۳۱۵).

کنگره ملی و اولین اتاق تجارت هند در سال ۱۸۸۵ تشکیل شد و تا پایان جنگ اول جنبه گردهمایی روشنفکرانه داشت (مور، همان: ۳۲۷). حضور انگلیسی‌ها باعث کاهش شکاف بین روشنفکران غرب‌گرا و نسبتاً رادیکال، بازرگانان و بخشی از دهقانان شد. پس از جنگ اول و ظهور گاندی کنگره تبدیل به یک سازمان توده‌ای شد. شعار «سواراج» به‌معنای نیل به‌نظام حکومتی مستقل در مستعمرات خودمختار انگلیس و روش مقاومت منفی «ساتیاگراها»^۱، دو پایه اصلی برنامه گاندی بودند. با شروع جنبش ملی و طرح سیاست عدم خشونت و قیومیت سیاسی، پیوند بین بخش‌هایی از بورژوازی و دهقانان فراهم شد. این سیاست به عقب‌نشینی انگلیس انجامید. در دوره استعمار، تلاش‌های بریتانیا جهت نوسازی به دلایلی ناکام ماند. اولاً، بریتانیایی‌ها منافع حاصل از هندوستان را به کشور خود می‌فرستادند؛ بنابراین در داخل هند انباشتی صورت نمی‌پذیرفت. ثانیاً، استعمار باعث خصومت مردم هند با نوسازی گشت و به همین جهت، ناسیونالیسم هندی ضد نوسازی شد و نوسازی جزء نقشه‌های امپریالیست‌ها به حساب آمد و محکوم گردید. جنبش مذکور به دلیل توان انقلابی ضعیف دهقانان و انگیزش ضعیف بورژوازی در هند به‌صورت جنبش انقلابی درنیامد و دموکراسی در هند پدید آمد. هند از زمان استقلال در سال ۱۹۴۷ دارای نظام پارلمانی و دستگاه قضایی مستقل شد و از آزادی‌های سیاسی



به‌ویژه آزادی انتخابات برخوردار بود. هند در دوران استقلال با مشکلات چندی مواجه بود که مسیر تحولات بعدی آن را رقم زد. از جمله مهم‌ترین آن‌ها مشکل ایجاد نظم اجتماعی و حاکمیت قانون بود. بر اساس «تئوری دوملیتی» و جدایی هندوها و مسلمانان زمینه جدایی دو ملت و بزرگ‌ترین مهاجرت تاریخ به وجود آمد (آواستی، ۱۳۸۷: ۷). مشکل هم‌گرایی و وحدت ملی، وجود اقلیت‌ها، تنوع زبانی و فرهنگی، چالش دموکراسی نوپای هند، وجود فرهنگ سیاسی سنتی غیر دموکراتیک، ضعف بردباری اجتماعی و فضای کسب مشروعیت آزادی‌های سیاسی، فقدان تجربه روش‌های دموکراتیک اداره امور مهم‌ترین مشکلات هند در این دوران بود. اما چند عامل مثبت نیز وجود داشت که شامل تجربه کسب‌شده اداره دموکراتیک کشور توسط برخی رهبران در دوران استعمار، وجود سیستم بروکراتیکی قوی که توسط امپراتوری بریتانیا در این کشور ایجاد شده بود، «ارتش» این کشور که عامل به‌جامانده از دوران استعمار انگلیس بر هند بود و عامل دیگر، گسترش تشکیلات سیاسی عظیم حزب کنگره ملی هند در سال ۱۹۴۷ که از گذشته به‌صورت وسیعی سازمان یافته و در میان توده مردم گسترش یافته بود. در دوران طولانی مبارزه برای تشکیل حکومت، حزب کنگره با رهبری سکولار و غیردینی «جواهر لعل نهرو» و «سردار پاتل» توانست انواع گرایش‌ها و اگر از یکدیگر را هم‌سو ساخته و قانون اساسی هند را تدوین نماید (آواستی، همان). ویژگی‌های اصلی اقتصاد سیاسی جامعه هند از قرن هفدهم تا نیمه قرن بیستم به شرح جدول زیر خلاصه می‌شود.

جدول ۱۱- اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی هند در قبل از دوره مورد بررسی

قرن هفدهم	هجدهم	نوزدهم	نیمه اول قرن بیستم
کشاورزی	کشاورزی	کشاورزی	کشاورزی، صنایع کارگاهی
وابسته	وابسته	تشدید وابستگی	تشدید وابستگی
ثروت انباشت شده صرف تجملات می شد	ثروت انباشت شده صرف تجملات می شد	انباشت بود به انگلستان منتقل می شد	انباشت بود به انگلستان منتقل می شد
امپراتوری/استبداد شرقی	امپراتوری/استبداد شرقی	امپراتوری/حضور مستقیم استعمار انگلیس	حضور مستقیم استعمار با حمایت حکام محلی/استقلال و پیدایش دموکراسی
نظام کاستی /زیاد	نظام کاستی /زیاد	نظام کاستی /زیاد	نظام کاستی /زیاد
تابعیت به پشتوانه نظام کاستی و ذی‌نفوذان محلی	تابعیت به پشتوانه نظام کاستی و ذی‌نفوذان محلی	تابعیت/شروع مقاومت دهقانان/شورش ۱۸۵۸	مقاومت منفی در برابر استعمار، کاهش شکاف نفوذت ناسیونالیسم
ساختار اقتصادی	ساختار اقتصادی	ساختار اقتصادی	ساختار اقتصادی
وابستگی	وابستگی	وابستگی	وابستگی
انباشت سرمایه / پس‌الداز	انباشت سرمایه / پس‌الداز	انباشت سرمایه / پس‌الداز	انباشت سرمایه / پس‌الداز
ساختار سیاسی	ساختار سیاسی	ساختار سیاسی	ساختار سیاسی
نابرابری	نابرابری	نابرابری	نابرابری
مشروعیت سیاسی	مشروعیت سیاسی	مشروعیت سیاسی	مشروعیت سیاسی



توسعه اقتصادی هند: هند در آستانه استقلال به دلیل تخریب صنایع اروپا در نتیجه جنگ جهانی دوم یکی از ۱۰ کشور بزرگ صنعتی دنیا بود (آواستی، ۱۳۸۷: ۲۷). اقتصاد به ارث رسیده از دوران استعماری، نمونه‌ی الگوی توسعه ناهمگون اقتصادی استعماری و توسعه و رشد نامتوازن بود. در زمان استقلال در سال ۱۹۴۷، هند در اکثر موارد وابسته به واردات ماشین‌آلات و ابزار و تجهیزات صنعتی بود و کالاهای سرمایه‌ای و صنایع ماشینی لازم برای توسعه سریع صنعتی در داخل کشور وجود نداشت و حتی برای جایگزینی کالاهای سرمایه‌ای کهنه نیز کشور نیازمند واردات از خارج بود. اقتصاد هند از یک سو منبع تهیه مواد خام برای صنایع بریتانیا بود و از سوی دیگر بازاری برای کالاهای ساخته‌شده آن کشور محسوب می‌شد. ویژگی مهم اقتصاد هند بزرگی بخش کشاورزی آن بود. در سال ۱۹۴۱، ۷۰ درصد هندی‌ها در بخش کشاورزی اشتغال داشتند. بعد از استقلال، تا چهار دهه هند اقتصاد مدل سوسیالیستی- دولت رفاه و نظام برنامه‌ریزی را پیگیری می‌نمود. برنامه پنج‌ساله اقتصادی اول معطوف به استراتژی توسعه اقتصادی و رسیدگی به وضع موجود و همچنین برنامه «کشاورزی محور» متمرکز بود. اصلاحات ارضی در سال ۵۳-۱۹۵۲ در هند آغاز شد. در عمل تا ۱۹۶۳ ده سال پس از اصلاحات ارضی پیشرفت چشمگیری از نظر توزیع اراضی حاصل نشد. در سال ۵۴-۱۹۵۳ نیمی از زمین کشاورزی در دست کمتر از یک‌هشتم جمعیت کشاورز قرار داشت (آواستی، همان؛ مور، ۱۳۷۵). در نتیجه‌ی اصلاحات، قدرت ذی‌نفوذان محلی کاهش یافت، اما در کل برنامه‌های عمران روستایی در عمل تغییر عمده‌ای در ساخت روستایی هند ایجاد نکرد. در مقررات برنامه مذکور از مسائل واقعی روستاها، یعنی کاست و روابط مالکیت و مازاد نیروی کار ذکری به میان نیامده بود. برنامه ارضی نهرو شکست خورد چون حیف‌ومیل مازاد به شیوه قبل ادامه یافت، دولت نتوانست برای انتقال مواد غذایی از روستاها به شهر بازاری در سطح ملی ایجاد کند. تسلط الیگارشی محلی در روستاها دهقان را به این وامی داشت که چندان علاقه‌ای به بهبود وضعیت و کاربرد شیوه‌های جدید نشان ندهد (مور، ۱۳۷۵: ۳۴۱). در برنامه‌های بعدی به ارتقای سطح زندگی مردم به‌ویژه بخش محروم جامعه توجه شد و احساس درگیر شدن، مشارکت همه مردم برای موفقیت برنامه و همچنین رشد سریع اقتصادی حیاتی تشخیص داده شده است. همزمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هند مدل برنامه خود را تغییر داد و برنامه اصلاحات اقتصادی



را با سه محور خصوصی‌سازی، آزادسازی اقتصاد و راه‌یابی به اقتصاد جهانی دنبال نمود. در دوره آخر مورد بررسی، تأکید اصلی سیاست اقتصادی هند بر ارتباط میان رشد سریع اقتصادی و کیفیت زندگی توده‌های مردم و نیز بهبود وضع قشرهای فقیر و حذف نابرابری‌های تاریخی قرار گرفت (جنت، ۲۰۱۰). برخی از شاخص‌های اقتصادی هند در این دوره‌ها در جدول ۱۲ ملاحظه می‌شود.

جدول-۱۲- برخی از شاخص‌های اقتصادی هند در دوره‌های مورد بررسی

دوره تاریخی	جمعیت میلیون	تولید ناخالص داخلی سرانه دلار PPP	نسبت سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص داخلی	نسبت تجارت خارجی از تولید ناخالص داخلی
۱۹۶۷-۱۹۸۰	۵۴۸,۱۶	۱۱۹۲	۱۰,۶۶	۱۰,۸۷
۱۹۸۰-۱۹۹۰	۶۸۳,۳۳	۱۵۵۸	۱۰,۹	۱۶,۸۹
۱۹۹۱-۱۹۹۷	۸۴۶,۳۹	۲۰۴۴	۱۱	۲۵,۴۵
۱۹۹۸-۲۰۰۵	۱۰۲۷,۰۲	۲۷۵۳	۱۱,۱	۴۲,۵۶

منبع: Economic survey 2-2001. Government of india/ Avakov, 2010 & <http://www.worldbank>

دموکراسی هند: ویژگی دموکراسی لیبرال هند، متکی به مجموعه عواملی است که توسعه تاریخی هند را تحت تأثیر قرار داده‌اند. بر این اساس، دموکراسی کثرت‌گرایانه هند جریان تدریجی بوده که عوامل داخلی و خارجی در آن تأثیر داشتند. از چند قرن قبل از ورود کمپانی هند شرقی، پیوند میان کاست، دین و تبار مبنای سلسله‌مراتب اجتماعی را تشکیل می‌داد. همین امر باعث شد که هند پیش از استعمار از ثبات اجتماعی برخوردار باشد و مبنای بسیج سیاسی را به وجود آورد تا بعد از استقلال هند نیز دوام داشته باشد. استعمار انگلیس در دوران استعمار هند ساختارهایی را ایجاد نمود که نتیجه این ساختارسازی پس از استقلال به نفع کشور هند تمام شد. این ساختارها لازم، اما کافی نبودند. بعد از استقلال هند، بورژوازی ملی هند در پیوند با کشاورزان در مقابل اشرافیت زمین‌دار قرار گرفت. اشرافیت هند در پیوند با استعمار مانع اصلی توسعه هند بوده و به دلایل گوناگون حاضر به بالا بردن بهره‌وری در سطح کشت نبود و بیشتر به غارت



کشاورزان با حمایت استعمارگران فکر می‌کرد. استقلال، فرصت تعامل دولت متکی به سرمایه‌داری ملی و اقشار فرودست و به‌خصوص کشاورزان را فراهم آورد که زمینه این تعامل منجر به انباشت در بخش کشاورزی و فراهم شدن زمینه صنعتی شدن جامعه شد (مور، ۱۳۷۵).

توسعه سیاسی هند حاکی از این است که دموکراسی می‌تواند از تلفیق عناصر سنتی و مدرن به دست آید، عناصری که نظام سیاسی را به تدریج از اشکال سنتی صنف‌گرایی^۱ به سمت اشکال مدرن آن سوق داده، بدون آنکه یک مرحله میانی مشخصی از فردگرایی در آن دیده شود، در این فرایند تلفیق، کاست‌ها نقش مهمی داشته‌اند. انجمن‌های کاستی نقش مهمی در موفقیت دموکراسی سیاسی هند و ایجاد ارتباط متقابل آن‌ها با احزاب (به‌ویژه حزب ملی کنگره هند) و کمک به از بین بردن قوانین مقوم نابرابری‌ها و ایجاد چالش در الگوهای تحرک عمودی سیاسی داشته‌اند (نایار، ۱۹۹۸).

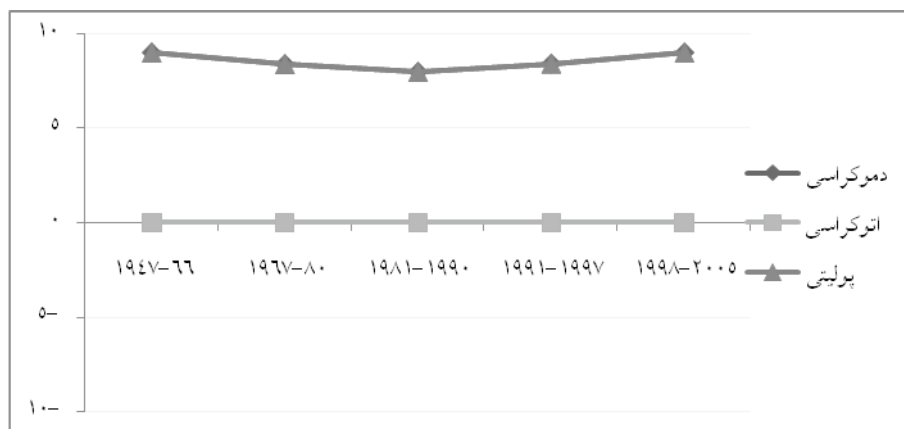
اندیشمندان هند بر بازگشت به خویشتن خود، تسامح و مدارای فرهنگی هند تکیه کردند و تنوع آرا و اندیشه‌ها و تکثر جریانات را هماهنگ با روحیه هندی بازخوانی کردند. به عبارتی شرایط فرهنگی - فکری متسامح هندی، دولت بورژوازی ملی دموکرات طرفدار توسعه و وجود طبقات اجتماعی - مذهبی متنوع امکان همراهی توسعه اقتصادی با دموکراسی را هموار کرده است. این همراهی سه عامل فرهنگ، ساختار و قدرت سیاسی جامعه را در جهت دموکراسی قرار داد. در هند مستقل دموکراسی (سیاسی) مقدم بر صنعتی شدن، سرمایه‌داری و توسعه بود. نکته مهم این است که پیدایش دموکراسی در هند برخلاف سایر کشورها (به‌خصوص اروپا) نه عکس‌العملی در برابر یک دولت استبدادی و نه تحقق یک مفهوم فردگرا از جامعه است. در حقیقت حتی یک نتیجه مشهود از یک جنبش ناسیونالیستی نیز نیست. مبارزه برای به دست آوردن استقلال بیشتر از این که کسب آزادی برای افراد باشد، درخواست یک فضای مستقل و آزاد برای یک ملت بود. خصوصیت منحصر به فرد دموکراسی هند، تأمین حق رأی و شرکت در انتخابات عمومی در یک جامعه کاملاً ارضی و با انسجام ضعیف نیروهای طبقاتی بود. در این میان نقش دولت به‌عنوان میانجی حل تضاد بین دموکراسی سیاسی و دموکراسی اقتصادی بود. حکومت هند را بزرگ‌ترین دموکراسی جهان می‌نامند وجود چند صد حزب سیاسی در



سه گروه ملی، منطقه‌ای، ایالتی و محلی در هند حاکی از فعال بودن عرصه رقابت سیاسی در هند است (اممن، ۱۳۸۶؛ آواستی، ۱۳۸۷؛ جمشیدی، ۱۳۷۹).

هم‌زمان با اوج‌گیری ملی‌گرایی هندو در ۱۹۸۹ نهضت طبقات محروم (دالیت) نیز تشدید شد این حرکت موجب شد ملی‌گرایی هندو که یکی از رسالت‌هایش دفاع از حرمت طبقات است فاقد کارایی در خور انتظار شود (جمشیدی بوجردی، ۱۳۷۹: ۱۴۹). این نهضت خواهان برخورداری از کلیه امتیازات اجتماعی و سیاسی جامعه و در هم شکستن قداست تفکر طبقاتی است که هم‌اکنون یکی از چالش‌های اصلی دموکراسی هند است (همان: ۱۷۴). پیشرفت تاریخی که در فدرالیسم هندوستان در سال ۱۹۹۶ صورت پذیرفت تشکیل دولت‌های ائتلافی بود که توسط احزاب منطقه‌ای مورد حمایت قرار گرفته و به قدرت رسیدند.

نمودار ۵، شاخص‌های دموکراسی، اتوکراسی و حکومت (تفریق اتوکراسی از دموکراسی) را در طی پنج دوره مورد بررسی در هند، نشان می‌دهد. این شاخص‌ها توسط موسسه پولیتی در بیش از دو قرن در کشورهای جهان به دست آمده است. چنانچه ملاحظه می‌شود به‌جز دوره ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۰ که به دلیل اعلام وضعیت فوق‌العاده از سوی نخست‌وزیر و ایجاد محدودیت در آزادی ایالات در دوره ایندیرو و راجیو گاندی کمی در شاخص دموکراسی کاستی ایجاد شد، در سایر دوره‌های پس از استقلال هند نمره‌ای نزدیک به حداکثر مقیاس (۱۰+) را داشته است. این امر حاکی از موفقیت قابل توجه هند در حفظ فضای رقابتی و تکثرگرایی سیاسی و فرهنگی است. تعداد قابل توجه احزاب و تحولات قدرت در بین احزاب حاکی از حساسیت جامعه به عملکرد احزاب در اداره سیاسی کشور می‌باشد.



نمودار ۵- شاخص‌های دموکراسی، اتوکراسی و حکومت در پنج دوره مورد بررسی در هند (میانگین محاسبه‌شده (توسط نگارنده) در هر دوره بر اساس شاخص‌های: (polity IV, 1800-2007

روابط دولت و جامعه در هند: بر اساس فرضیه اتخاذشده از مدل نظری ترکیب قدرت دولت و جامعه شرط کافی کاهش تبعیض‌های اجتماعی است. در این نوشتار قدرت دولت، ترکیبی از اندازه دولت و وابستگی آن به فروش مواد اولیه لحاظ شد. استقلال دولت از جامعه مدنی برای توسعه کافی نیست و شرط دیگر لازم، استقلال جامعه مدنی از دولت است که این استقلال از طریق دموکراتیزه شدن دولت حاصل می‌گردد. قدرت جامعه و میزان تأثیرگذاری جامعه بر دولت با نسبت مالیات از کل درآمدهای دولت، قوت جامعه مدنی و شاخص ترکیبی توسعه انسانی مورد واریسی قرار گرفت.

در هند معنای جامعه مدنی به‌طور وسیعی درباره بروز جنبش‌های مردمی علیه دولت به‌کاررفته است. این جنبش‌ها با چیزی ارتباط دارد که کوهلی^۱ آن را بحران حکمرانی خوانده است. بحران حکمرانی از یک‌سو معلول کاهش پای‌بندی رهبران به محدودیت‌های نهادی قدرت شخصی و از سوی دیگر معلول تقاضاهای فزاینده گروه‌های اجتماعی گوناگونی است که سیاسی شده‌اند. بحران حکمرانی در جامعه هند معلول ظهور گروه‌های متقاضی جدیدی است که بیشترین فشار را بر نظام سیاسی وارد می‌سازند. از

1 -Kohli



اواخر دهه ۸۰، وجه غالب سیاست هند، جنبش‌های جدید اجتماعی زنان، دالیت‌ها، کاست‌های پایین، دهقانان، کشاورزان، قبایل و مبارزه‌های قومی بوده‌اند (کوهلی، ۱۹۹۱). جنبش‌های جدید در هند واکنشی به نارضایتی از نوگرایی‌ها در هند صورت گرفته و منابع اصلی این نارضایتی، توسعه اقتصادی برنامه‌ای و عدم موفقیت در اجرای تعهدات قانون اساسی مبنی بر استقرار برابری و عدالت اجتماعی است. نارضایتی‌ها از نوگرایی عبارت است از شکست در محور بنیان سلسله مراتبی در جامعه سنتی هند و اصرار کم بر هویت‌های غیرطبقه‌ای. جنبش‌های اجتماعی جدید در هند یکی از عناصر مؤثر در جامعه مدنی است که به معضل نابرابری و حفظ و احیاء هویت ملت‌ها پرداخته است. نمونه‌هایی از نارضایتی‌ها از اقدامات نوگرایانه در کشاورزی^۱ جابجایی نیروی کار به وسیله تکنولوژی جدید و ایجاد بیکاری گسترده، زیر آب رفتن زمین‌های کشاورزی با ساخت سدهای بزرگ، به کارگیری بیش از اندازه کودهای شیمیایی و بی‌رمق شدن زمین‌های کشاورزی، نمونه‌هایی از اعتراضات دانشجویی جنبش‌های هوادار محیط‌زیست بوده است (اممن، ۱۳۸۶).

البته منابع نوگرایی در جوامع مختلف، یکسان نیست. پیچیدگی مشاغل و تقسیم کار در اروپا به وسیله صنعتی شدن و تفاوت ساختاری پدید آمد. اما در آسیای جنوبی تقسیم کار پیچیده‌ای وجود داشت که منبعت از نظام کاستی قبل از صنعتی شدن بود. هر شغلی در هند ماقبل مدرن در دست گروه متخصص و موروثی است، اما تفاوت ساختاری منجر به فردگرایی نشد و در مقابل موجب همبستگی بر مبنای مشاغل کاستی شد. به عبارتی تمایز ساختاری حاصل نوگرایی و صنعتی شدن در غرب، جمع‌گرایی سنتی را نابود کرد و تفاوت ساختاری در جنوب آسیا، جمع‌گرایی سنتی را تقویت نمود. در اروپا از خودبستگی فردی و در جنوب آسیا از خودبستگی جمعی رواج دارد. دین در هند یک عامل اساسی در بسیج سیاسی شده است و هویت‌های کاستی برای احزاب سیاسی و جریان انتخابات بسیار مهم تلقی می‌شوند. این امر به دلیل کاهش احزاب سیاسی ملی و منطقه‌ای شدن سیاست است (اممن، همان: ۱۶۸).

شاخص‌های توسعه انسانی در هند از ۰,۴۲ در دهه ۸۰ به ۰,۵۹ در سال ۲۰۰۵ رسیده است و جایگاه هند در بین کشورهای جهان صدوسی و چهارم می‌باشد (www.undp.org)



از اواخر دهه نود توجه به ارتقاء کیفیت زندگی هدف اصلی سیاست‌گذاری توسعه در هند بوده و توجه به عملکرد دولت‌های محلی تحت تأثیر الزامات مدنی^۱ رو به گسترش بوده است.

همچنین قدرت دولت که با مقایسه نسبت مداخله دولت در اقتصاد (سهام مخارج مصرفی دولت از تولید ناخالص داخلی) برآورد شده است، نشان می‌دهد که روند مصرف دولت از ۸,۲ درصد در ابتدای دوره به ۱۱,۹ درصد افزایش یافته است (جدول ۱۳). بر اساس داده‌های موسسه منابع جهانی، میانگین تعداد سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی در دهه ۹۰ در هند ۲۱۵۰ بوده است که این میزان در ۲۰۰۵-۲۰۰۰ به ۳۰۹۴ افزایش یافته است (www.wri.org).

جدول ۱۳- درصد مخارج مصرفی دولت‌های هند از تولید ناخالص داخلی در پنج دوره

دوره	۱۹۴۷-۱۹۶۶	۱۹۶۷-۱۹۸۰	۱۹۸۰-۱۹۹۰	۱۹۹۱-۱۹۹۷	۱۹۹۸-۲۰۰۵
درصد مخارج مصرفی دولت از GDP	۸,۲	۹,۴	۱۱,۳	۱۱,۳	۱۱,۹

نابرابری در آمد و منزلت در هند: می‌توان عملکرد دولت هند در ریشه‌کن ساختن فقر را نه آن قدر فوق‌العاده و چشمگیر و نه چندان بی‌اهمیت و ناچیز دانست. برخی معتقدند ناکامی اقتصاد هند و سایر کشورهای مشابه در ریشه‌کن ساختن فقر، به ساختار سیاسی دموکراتیک آن‌ها و نحوه عملکرد سیاستمداران برمی‌گردد و ربطی به خود دموکراسی ندارد. یکی از تضادهای اصلی که عمل دموکراتیک در هند با آن روبه‌روست مبارزه با فساد^۲ در زمینه‌های مختلف مدیریت مدنی و زندگی عمومی است (مایر^۳، ۲۰۰۱). فسادهای شایع باعث فرسایش و تحلیل نهادهای دموکراتیک می‌شود. در واقع اگر کنش‌های رهبران سیاسی، کارمندان دولت، مأموران پلیس، دستگاه قضایی و سایرین از طرق غیرقانونی باشد، نهادهای دموکراتیک نمی‌توانند نقش خود را به‌درستی ایفا نمایند. اثر فساد بر

1 -Civic Engagement

2 -corruption

3- Mayer



کدهای اخلاقی و هنجارهای اجتماعی، متناقض با ارزش‌های دموکراتیک و ایده‌آل‌های دموکراسی (شامل نیاز به شفافیت و پاسخگویی) است. بنابراین نوعی ارتباط دوطرفه بین عمل دموکراسی و ریشه‌کنی فساد وجود دارد. عمل دموکراتیک موجب تضعیف فساد شده و کاهش فساد نیز نقش زیادی در بسط قدرت و کارایی عمل دموکراتیک ایفا می‌نماید. در سال ۲۰۰۵ هند در رتبه‌بندی سطح فساد در کشورها و شاخص شفافیت بین‌المللی^۱ در بین ۱۵۹ کشور مورد بررسی تقریباً در موقعیت میانی (رتبه ۸۸) قرار داشته است (جنکینز^۲، ۲۰۰۶).

عموماً در دموکراسی‌ها تمایل به استفاده از روش‌های مستقیم مبارزه با فقر نظیر اعطای یارانه و کمک‌های نقدی و غیرنقدی وجود دارد که این روش در بلندمدت نسبت به روش‌های غیرمستقیم که موجب رشد سریع اقتصادی می‌شود، ناکارآمد بوده است. این روش کاملاً در مورد هند صدق می‌کند، زیرا دولت‌های هند به واسطه در پیش گرفتن این سیاست، کسری بودجه‌های کمرشکنی را تابه‌حال به اقتصاد کشور تحمیل کرده‌اند. برای مثال بیشتر کشاورزان هندی آب، برق، کودهای شیمیایی و سوخت را یا به‌صورت مجانی و یا یارانه‌دار دریافت می‌کنند، درحالی‌که مقدار اندکی از بودجه عمومی کشور صرف بهبود زیرساخت‌ها می‌شود. علاوه بر این، بیشتر سیاستمداران هندی هنگام مبارزات انتخاباتی شعارهای تبلیغاتی رنگارنگی داده، اما در عمل به‌ندرت کاری در این‌باره انجام می‌دهند.

در درجه دوم نیز باید توجه داشت که عدم تجانس فرهنگی و دینی در هند به‌صورت عام و در بین فقرای هندی به‌صورت خاص سبب شده فقرای هندی به‌جای قرار گرفتن در یک طبقه اقتصادی مشخص، بیشتر مایل به حاشیه‌گزینی بوده و هویت مذهبی و قومی را بر هر چیز دیگر ترجیح دهند. به عبارتی تکثر مذهبی و قومی و رسوخ باورهای مبتنی بر نظام کاستی چهره فقر در هند را کاملاً متمایز نموده است.

در بررسی سیاست‌های عدالت محور دولت هند و در نحوه پیوند میان توسعه و دموکراسی در شصت‌ساله اخیر، پنج مرحله قابل تشخیص است. در دوره نخست محور سیاست‌ها ملی‌گرایی و توسعه بود. نه‌تنها وفاق بر سر اتخاذ یک استراتژی برای توسعه اقتصادی، بلکه وفاق سیاسی در مورد کاری که انجام می‌شود وجود داشت. این امر تا حدودی به



مشروعیت ناسیونالیسم که بر وحدت تأکید داشت مرتبط بود و تا حدودی هم به‌خاطر ماهیت حزب کنگره که یک ائتلاف مرکب از منافع را به نمایش می‌گذاشت، رخ داد. حتی اگر نابرابری‌های اقتصادی مشکل‌ساز می‌بودند، باز هم توزیع مجدد دارایی‌ها به نظر مطلوب نمی‌آمد، چرا که چنین امری برای انباشت سرمایه و پس‌اندازها زیان‌آور بود (نایار، ۱۹۹۸). هند پس از استقلال ناگزیر بود که به افزایش رشد تولید و بهبود ظرفیت اقتصادی توجه نماید زیرا که برای توزیع مجدد چیزی جز فقر را در اختیار نداشت. برنامه‌های پنج‌ساله اقتصادی با این رویکرد تنظیم شد. از زمان استقلال هدف برنامه‌های پنج‌ساله نیل به عدلت اجتماعی بود. اقداماتی که در این راستا انجام شد، شامل اصلاحات ارضی برای محو استعمار کشاورزان و تأمین امنیت اجاره‌داران زمین، تشویق اعتبار و بازاریابی تعاونی و ایجاد مؤسسات توسعه جامعه‌ای و شورای پنج‌نفره پانچایاتی راج برای بالا بردن سطح رفاه روستایی و مشارکت مردم در فعالیت‌های توسعه بود. در نتیجه اصلاحات ارضی زمین‌داران فئودال قدرت اقتصادی و موقعیت اجتماعی خود را از دست داده و جای خود را به جماعت دهقانان ثروتمند (کشاورزان سرمایه‌دار) دادند. آن‌ها نیز از امتیازات قوانین اصلاحات ارضی، برنامه توسعه اجتماعی، نظام پانچایاتی راج و شبکه تعاونی‌ها سود بردند. نتیجه مهم اصلاحات ارضی از بین رفتن نظام اربابی غایب بود (سارما، ۱۳۷۰: ۱۲).

در زمینه کاستن از نابرابری‌های منزلتی از سال ۱۹۵۰، دولت هند امتیازاتی را برای طبقات پایین و قبایل عقب‌مانده (مندرج در پیوست قانون اساسی) در تشکیلات قانون‌گذاری و استخدام در بخش‌های دولتی و مؤسسات آموزشی در نظر گرفت (سه‌میه‌بندی تحصیلی و شغلی). قانون اساسی هند رسماً در سال ۱۹۵۵ «نجس بودن» را مردود دانست. سیاست‌های تخصیص سهمیه ۱ یا تبعیض مثبت توسط دولت از دهه ۵۰ تغییراتی را در خانوارها ایجاد کرده و توانسته است برای بخش کمی از کاست‌ها بهبود استاندارد زندگی و تحصیل را فراهم نموده و برای بخش زیادتری از آنان امکان ورود در عرصه سیاسی را فراهم نماید. از اواخر دهه ۱۹۸۰ تعداد بسیاری از افراد مربوط به طبقات و قبایل عقب‌مانده، تحت لوای سیاست‌های حمایتی دولت قرار گرفته‌اند (نایار، ۱۹۹۸).

شواهد حاکی از افزایش ناگهانی فقر در طول دهه ۱۹۶۰ بود. پیروی از منطق بازار و طرد افراد بدون دارایی از بازار سبب بالا گرفتن بحران فقر در اواسط دهه ۱۹۶۰ شد.



خشکسالی‌های پی‌درپی، ورود مواد غذایی از ایالات متحد آمریکا و پایین آمدن ارزش روپیه در ۱۹۶۶، باعث تشدید وابستگی و کاهش نرخ پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری‌ها شد (نایار، همان: ۳۱۲۴).

دوره دوم (۱۹۹۰-۱۹۶۷) با عنوان کلی دوره توسعه و دموکراسی تعبیر می‌شود. در این دوره دولت نیاز به اتحاد طبقه سرمایه‌دار، زمین‌دار و نخبگان تحصیل کرده برای ایجاد سازگاری بین سیاست و اقتصاد داشت. هدف تلفیقی ایجاد سرمایه‌داری صنعتی و دموکراسی سیاسی ابزاری برای ایجاد سازگاری بین اقتصاد و سیاست شد. مشخصه این استراتژی توسعه، دیدگاه بلندمدت آن است و در آن نگاهی هرچند ناکامل به آینده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شد. در بخش اقتصادی ایده ریشه‌کنی فقر و قرار دادن کشور در مسیر صنعتی شدن مطرح شد و در بخش سیاسی هم این اندیشه وجود داشت که از دموکراسی برای ایجاد برابری در کشور استفاده شود و در بخش اجتماعی امید محو نظام کاستی با انجام تبعیض مثبت وجود داشت و اینکه سکولاریسم بتواند هویت‌های دینی را کنار زده و مدرنیزاسیون اهمیت تفاوت‌های زبانی را کاهش دهد.

این دوره به دو زیر دوره تقسیم می‌شود. دوره ۸۰-۱۹۶۷ که سیاست پذیرش دولت، مطالبات دهقانان سرمایه‌دار و فقرا را مورد توجه قرار داد و پیامد آن در اقتصاد انقلاب سبز (خودکفایی در تولید غلات) و طرح‌ریزی برنامه‌های کاهش فقر در مقیاس خیلی کم بود. در حوزه سیاست، پیامدها شامل سه وجه بود. انجام تلاشی آگاهانه برای به هم‌کاری پذیرفتن جماعت دهقانان ثروتمند در ائتلاف‌های رایج و حتی گاهی در حزب کنگره، ایجاد اختلاف عقیده و ناحیه‌گرایی در حزب کنگره با استفاده از استراتژی «تفرقه بینداز و حکومت کن» و استفاده از نطق‌های مردم‌پسند برای جلب مردم و طرح شعار «محو فقر» ایندیرا گاندی، اما به دنبال بحران اقتصادی، بحرانی نیز در عرصه دموکراتیک بروز کرد، ولی پس از دو سال به دلیل استحکام پایه‌های دموکراسی وضعیت به حالت قبل بازگشت. در دوره دوم ۹۰-۱۹۸۰ در حوزه اقتصاد، رشد سریع، تورم متعادل و ترویج برنامه‌های ضد فقر و در حوزه سیاست، اضطرار وجود دموکراسی برای انتخابات رخ داد. در این دوره تضاد میان ثروتمند و فقیر به تضاد میان مرکز و ایالت‌ها مبدل شد و اختلاف عقیده در دموکراسی به صورت جنبش‌های منطقه‌ای درآمد و منجر به ظهور ستیزه‌جویی و درگیری در ایالات پنجاب، آسام و کشمیر و تشدید تنش میان اقتصاد بازار و سیاست‌های



دموکراتیک شد^۱ (نایار، همان).

در دوره چهارم، برنامه آزادسازی اقتصادی پیگیری شد. اهداف اصلی آن محدود شدن دخالت دولت در بازارها، آزادسازی تجارت و اصلاح قوانین تحدیدکننده سرمایه‌گذاری، اصلاح نظام مالیاتی و ... بود. این اقدامات شاخص‌های اقتصاد کلان را به میزان زیادی بهبود داد، اما در زمینه منافع رشد و برابری، داده‌ها مؤید آن بود که دینفعان اصلی اصلاحات دو دهک (طبقات متوسط و بالا) جمعیت و حدوداً ۲۸ میلیون خانوار و یا ۱۵۰ میلیون نفر می‌شود و در پایین‌ترین قسمت دهک سوم و وسط دهک چهارم، میزان سهم مصرفی افراد در نواحی شهری و روستایی به‌طرز مشخصی روبه‌دتر شدن کرده است. لذا برنامه‌های حمایتی کاهش فقر و توانمندسازی زیادی اجرا شد که نتایج آن چندان رضایت‌بخش نبود (نایار، همان).

دوره پنجم در بررسی حاضر ۲۰۰۵-۱۹۹۸ سیاست آزادسازی ادامه یافت و یکی از نتایج آن باز کردن دروازه‌ها بر روی سرمایه‌های خارجی و تشکیل طبقه متوسط بزرگ بود. در پایان سال ۱۹۹۹ جمعیت طبقه متوسط هندوستان، به حدود ۲۵۰ میلیون نفر رسید (بهالآ، ۲۰۰۶). در این جامعه ارزیابی «فرصت‌های زندگی» عامل مهمی برای ارزیابی فقر است. بررسی توزیع درآمدها در هند نشان می‌دهد که هند در کاهش نابرابری پیشرفت داشته است. آموزش و مراقبت‌های بهداشتی می‌تواند به‌عنوان معیار موفقیت و بهبود فرصت‌های زندگی باشد. در جامعه کشاورزی هند دسترسی به زمین نیز به‌عنوان فرصت مهمی در بهبود زندگی تلقی می‌شود.

یکی از آشکارترین منابع فقر و نابرابری در هند و مشکل اصلی جامعه هند که پس از گذشت بیش از ۵۰ سال از استقلال هنوز وجود دارد، تبعیض ماندگاری است که در خانواده‌های کاست‌ها و قبایل برنامه‌ریزی‌شده وجود دارد. هنوز نیز نابرابری قابل توجهی بین طبقات بالا و کاست‌های عقب‌مانده، برنامه‌ریزی‌شده و دالیت‌ها وجود دارد. شکاف بین استاندارد سطح بالای زندگی طبقه بالا و برهمن در ایالت جنوب‌شرقی آندراپرادش با کاست‌های برنامه‌ریزی‌شده بیش از ۱۳ برابر است. این نسبت در ایالت شمالی اوتاپرادش

۱- لازم به ذکر است که ماهیت این جنبش‌ها متفاوت است بعضی از این جریان‌ها تنها سیاسی است (همانند مسئله آسام که افراد قبایلی خواهان آن هستند)، بعضی از آن‌ها سیاسی مذهبی است (مانند جریان‌ها معبد طلایی پنجاب) اما مسئله کشمیر، هم دینی و هم سیاسی در خود کشور هند و هم فراملی است و یک مسئله خاص بین هند و پاکستان است.



(بزرگ‌ترین ایالت هند) ۷,۶ کمتر است (برینان و دیگران^۱، ۲۰۰۶: ۱۶۱). رابطه میان سیستم طبقاتی و فرآیندهای دموکراتیک در هند از دو مسیر قابل مشاهده است. اول اینکه فرآیندهای دموکراتیک باعث سیاسی شدن سیستم طبقات شده و به دنبال سیاسی شدن طبقات فرآیندهای دموکراتیک بر آن‌ها مسلط می‌شوند. سیستم طبقاتی هند همچنین از قطبی شدن ایدئولوژیک احزاب سیاسی در جامعه جلوگیری می‌نماید. یکی از خصوصیات موجود در تمام احزاب بزرگ در هندوستان، ایجاد تضاد و منازعه میان بخش‌های مختلف جامعه با یکدیگر می‌باشد (اختلاط طبقات و ایدئولوژی احزاب). پیش‌بینی شده است که روند کاهش فقر و نابرابری‌ها و گسترش طبقه متوسط ادامه داشته، اما چالش‌های نابرابری‌های ناحیه‌ای، رسوبات اعتقادی نظام کاستی و کاهش فقر و افزایش فرصت‌های شغلی به‌رغم تداوم ساختارهای دموکراتیک هنوز پیش روی جامعه هند قرار دارد.

تحلیل فازی دوره‌های تاریخی هند در مجموعه شروط علی و نتیجه: در این بخش جهت واریسی فرضیات مرتبط با شرایط علی نابرابری‌های درآمد و منزلت، علاوه بر تحلیل شواهد تاریخی در دوره‌های مورد بررسی، نمرات فازی شرایط علی و نتیجه در هر دوره تاریخی محاسبه شد. لازم به ذکر است که نمرات فازی در هر دوره تاریخی توسط نرم‌افزار فازی و با استناد به نقاط سه‌گانه معرفی شده به آن توسط کاربر مشخص شده است. بررسی توزیع نمرات فازی و شاخص‌های ضرورت و کفایت شرایط علی توسعه اقتصادی، دموکراسی و قدرت جامعه با برابری درآمدی و منزلتی و قوت دولت و وابستگی با نابرابری درآمدی و منزلتی نشان می‌دهد



جدول- ۱۴- میزان عضویت فازی دوره‌های تاریخی مورد بررسی هند در مجموعه نتیجه و شرایط علی

دوره تاریخی		۱۹۴۷-۶۶	۱۹۶۷-۸۰	۱۹۸۰-۹۰	۱۹۹۱-۹۷	۱۹۹۸-۲۰۰۵
نتیجه	ضریب جینی مصرف	۳۳۰	۳۰۰	۳۱۰	۳۱۰	۳۳۰
	نمره فازی	۱۰۰	۵۰	۳۵۰	۳۵۰	۵۰
	ضریب جینی درآمد	۵۵۳	۳۳۰	۳۳۰	۳۳۰	۳۳۰
	نمره فازی	۱۸۰	۷۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
	نابرابری منزلت	۲۰	۳۰	۰۱	۸۳۱	۸۷۱
	نمره فازی	۵۹۰	۵۹۰	۵۹۰	۳۹۰	۱۹۰
شرایط علی	تولید ناخالص داخلی سرانه	۷۸۶	۱۵۱۱	۷۵۵۱	۳۳۰۲	۳۵۸۱
	نمره فازی	۳۰۰	۳۰۰	۵۰۰	۱۰۰	۱۰۰
	نسبت سرمایه‌گذاری از GDP	۳۹۶	۱۱۰۱	۶۰۱	۱۱	۱۱۱
	نمره فازی	۵۰۰	۵۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
	توسعه سیاسی (دموکراسی)	۶	۳۳۷	۷	۳۳۷	۶
	نمره فازی	۵۹۰	۳۹۰	۳۹۰	۳۹۰	۵۹۰
	نسبت مخارج دولت از GDP	۱۷	۳۶	۳۱۱	۳۱۱	۶۱۱
	نمره فازی	۳۰۰	۳۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
	شاخص توسعه انسانی	نامشخص	۱۳۰	۸۳۰	۱۵۰	۸۵۰
	نمره فازی	۱	۱۰۰	۳۱۰	۸۱۰	۳۰
	نسبت مالیات از درآمد دولت	۶۸۸	۵۵۵	۵۱۷	۱۶۸	۵۰۷
	نمره فازی	۱۳۰	۱۸۰	۱۶۰	۱۶۰	۱۶۰
	نمره فازی وابستگی به‌نظام جهانی	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰



در پنج دوره مورد بررسی در هند، توسعه اقتصادی شرط کافی برابری درآمدی و از نظر برابری منزلتی بیشتر شرط کافی تلقی می‌شود. دموکراسی در پنج دوره مورد بررسی در هند هم برای برابری منزلتی و هم برابری درآمدی شرط لازم می‌باشد. بررسی شرط علی قدرت جامعه مؤید آن است که جامعه قدرتمند و فعال بودن عرصه عمومی شرط لازم برابری منزلتی و شرط کافی برابری درآمدی است. شرط علی وابستگی به نظام جهانی دال بر آن است که وابستگی دولت شرط کافی نابرابری منزلتی و درآمدی است. شرط علی قدرت دولت (که با نسبت مخارج مصرفی دولت از تولید ناخالص داخلی برآورد شد) نیز دال بر آن است که قدرت دولت شرط کافی نابرابری منزلت و درآمد می‌باشد (جدول ۱۵).

جدول ۱۵- ضریب سازگاری شرط لازم یا کافی نابرابری در هند

برابری درآمد		برابری منزلت		
Sufficiency سازگاری شرط کافی	Necessity سازگاری شرط لازم	Sufficiency سازگاری شرط کافی	Necessity سازگاری ^۶ شرط لازم	
۱	۰,۱	۰,۹۵	۰,۸۵	توسعه اقتصادی
۰,۴۸	۱	۰,۰۵	۱	دموکراسی
۰,۹۷	۰,۵۵	۰,۲	۱	قدرت جامعه
۱	۰,۹	۱	۰,۵۲	وابستگی (نابرابری)
۱	۰,۰۹	۱	۰,۰۵	قدرت دولت (نابرابری)



مقایسه تطبیقی بین موردی ایران و هند

در این بخش شرایط علی توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی یا دموکراسی، موقعیت وابستگی، قدرت دولت و رابطه آن با جامعه و نابرابری‌های درآمدی و منزلتی (متغیر نتیجه) در دوره‌های تاریخی توصیف می‌شود تا پس از آن با کاربرد تحلیل فازی زمینه آزمون فرضیات و استنتاج علی فراهم شود. پیش از آن به اختصار ویژگی‌های اصلی اقتصاد سیاسی دو جامعه از قرن هفدهم تا نیمه قرن بیستم به شرح جدول زیر خلاصه می‌شود.



توسعه اقتصادی در ایران و هند: رشد اقتصادی (در دوره ۱۳۲۰-۱۳۱۰) موجب افزایش درآمد سرانه و رفاه مادی مردم کشور شد. اما در دوره ۱۳۲۵-۱۳۲۰ به دلیل جنگ و اشغال نظامی ایران، اختلال در تجارت خارجی، کمیابی و گرانی، کاهش ارزش پول داخلی و افزایش نقدینگی، تورم شدت یافت. پیامدهای دوران جنگ برای ایران پایین رفتن سطح معیشتی خانواده‌های متوسط و پایین و افزایش درآمد بازرگانان عمده، دلال‌ها و طبقات بالای شهری و افزایش نابرابری درآمدها بود. از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ دوره تثبیت و عادی‌سازی اوضاع در راستای وابستگی به درآمد نفت بود و کمک‌های اقتصادی موجب فعال شدن مدل توسعه دو دهه قبل بر مبنای کشاورزی، بعضی صنایع سبک و واردات اقلام مصرفی متعدد شد که بحران کسری تراز پرداخت‌ها را نیز در پی داشت. دوره بین کودتای ۱۳۳۲ تا آستانه انقلاب ۵۷ ساختار اجتماعی ایران گذار از کشاورزی ماقبل سرمایه‌داری و صنعتی شدن سریع بخش شهری به یاری درآمدهای عظیم نفتی بود. رشد اقتصادی در این دوره مبتنی بر رانت نفتی بود در سرتاسر این دوره میزان رشد واقعی به‌طور متوسط ۷ تا ۸ درصد و رشد سرانه تقریباً ۵ درصد بود. اصلاحات ارضی که با رشد انفجارآمیز درآمدهای نفتی با پیگیری توسعه صنعتی شهری، بی‌نیازی دولت از مازاد کشاورزی، سوق دادن اعتبارات به کشت و صنعت‌ها و رشد تقاضا برای محصولات کشاورزی و مواد غذایی همراه بود، به پیامدهایی مانند رشد صفر در بازدهی کشاورزی، افزایش فقر دهقانان و مهاجرت به شهرها، کسری در مواد غذایی و تورم قیمت‌ها در این بخش منجر شد. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در فاصله ۱۳۵۷-۱۳۴۲ به‌طور متوسط ۸،۱ درصد بود به‌طوری‌که تنها دو یا سه کشور از ایران جلوتر بودند.

جایگاه ایران در نظام جهانی در دهه‌های ۵۰-۱۳۴۰ دور شدن ایران از حاشیه نظام جهانی به حالت نیمه‌حاشیه‌ای موردنظر والرشتاین را نشان می‌دهد. استراتژی جایگزینی واردات سبب شد تولید صنعتی ایران بازار داخلی را تأمین، اما در بازار خارجی نقش خاصی را ایفا ننماید. ترکیب واردات ایران نیز روند توسعه وابسته را تأیید می‌نماید.

با پیروزی انقلاب اسلامی در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ اقتصاد به‌طور عمده در دست دولت بود و در نتیجه بخش خصوصی همچون یک بخش از جامعه مدنی نقش عمده‌ای نداشت. خسارات وارده بر ایران در سال‌های جنگ بسیار زیاد و تولید ناخالص داخلی سرانه در این دوران به‌جز سال‌های ۶۲ و ۶۴ رو به کاهش بوده است. با پایان



جنگ، در دوره آقای هاشمی رفسنجانی دیدگاه آزادسازی، خصوصی‌سازی و توسعه اقتصاد کشور ارجحیت یافت. برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی در این دوره تدوین شد که جهت‌گیری اصلی آن، جایگزینی واردات و تمرکز بر منابع درونی بود. اما در فاصله چند ماه از تصویب آن در مجلس سوم طرح «تعدیل اقتصادی» در سال ۶۹ مطرح شد که برجسته‌ترین تغییر آن تغییر استراتژی جانشینی واردات به توسعه صادرات و تمایل به خصوصی‌سازی سریع اقتصادی و آزادسازی بود. دو جز اساسی طرح تعدیل یعنی خصوصی‌سازی و آزادسازی مستلزم مشارکت بخش خصوصی (جزئی از جامعه مدنی) است. در واقع اجرای این برنامه زمینه توجه به بخش خصوصی و افزایش مطالبات سیاسی این بخش از دولت شد. در دوره اصلاحات تولید ناخالص داخلی سرانه به جز دو سال ۷۷ و ۷۸ روند افزایشی خود را تا سال پایانی حفظ نمود.

هند در آستانه استقلال به دلیل تخریب صنایع اروپا در نتیجه جنگ جهانی دوم یکی از ۱۰ کشور بزرگ صنعتی دنیا بود. اقتصاد به ارث رسیده از دوران استعماری نمونه‌ی الگوی توسعه ناهمگون اقتصادی استعماری و توسعه و رشد نامتوازن بود. در زمان استقلال در سال ۱۹۴۷، هند در اکثر موارد وابسته به واردات ماشین‌آلات و ابزار و تجهیزات صنعتی بود و کالاهای سرمایه‌ای و صنایع ماشینی لازم برای توسعه سریع صنعتی در داخل کشور وجود نداشت و حتی برای جایگزینی کالاهای سرمایه‌ای کهنه نیز کشور نیازمند واردات از خارج بود. اقتصاد هند از یک‌سو منبع تهیه مواد خام برای صنایع بریتانیا بود و از سوی دیگر بازاری برای کالاهای ساخته‌شده آن کشور محسوب می‌شد. ویژگی مهم اقتصاد هند بزرگی بخش کشاورزی آن بود. در سال ۱۹۴۱، ۷۰ درصد هندی‌ها در بخش کشاورزی اشتغال داشتند. بعد از استقلال، تا چهار دهه هند اقتصاد مدل سوسیالیستی - دولت رفاه و نظام برنامه‌ریزی را پیگیری می‌نمود. برنامه پنج‌ساله اقتصادی اول معطوف به استراتژی توسعه اقتصادی و رسیدگی به وضع موجود و همچنین برنامه «کشاورزی محور» متمرکز بود. اصلاحات ارضی در سال ۵۳-۱۹۵۲ در هند آغاز شد. در عمل تا ۱۹۶۳ ده سال پس از اصلاحات ارضی پیشرفت چشمگیری از نظر توزیع اراضی حاصل نشد. در سال ۵۴-۱۹۵۳ نیمی از زمین کشاورزی در دست کمتر از یک‌هشتم جمعیت کشاورز قرار داشت. در نتیجه‌ی اصلاحات قدرت ذی‌نفوذان محلی کاهش یافت، اما در کل برنامه‌های عمران روستایی در عمل تغییر عمده‌ای در ساخت روستایی هند ایجاد نکرد.



در مقررات برنامه مذکور از مسائل واقعی روستاها، یعنی کاست و روابط مالکیت و مازاد نیروی کار ذکر می‌شود. برنامه ارضی نهرو شکست خورد چون حیف و میل مازاد به شیوه قبل ادامه یافت، دولت نتوانست برای انتقال مواد غذایی از روستاها به شهر بازاری در سطح ملی ایجاد کند و تسلط الیگارشی محلی در روستاها دهقان را به این وامی داشت که چندان علاقه‌ای به بهبود وضعیت و کاربرد شیوه‌های جدید نشان ندهد. در برنامه‌های بعدی به ارتقای سطح زندگی مردم به‌ویژه بخش محروم جامعه توجه شد و احساس درگیر شدن، مشارکت همه مردم برای موفقیت برنامه و همچنین رشد سریع اقتصادی حیاتی تشخیص داده شده است. همزمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هند مدل برنامه خود را تغییر داد و برنامه اصلاحات اقتصادی را با سه محور خصوصی‌سازی، آزادسازی اقتصاد و راه‌یابی به اقتصاد جهانی دنبال نمود. در دوره آخر مورد بررسی، تأکید اصلی سیاست اقتصادی هند بر ارتباط میان رشد سریع اقتصادی و کیفیت زندگی توده‌های مردم و نیز بهبود وضع قشرهای فقیر و حذف نابرابری‌های تاریخی قرار گرفت. در جدول ۱۷ برخی از شاخص‌های اقتصادی ایران و هند در این دوره‌ها مقایسه شده است.



جدول-۱۷- برخی از شاخص‌های اقتصادی ایران و هند در دوره‌های مورد بررسی

دوره تاریخی	جمعیت میلیون	تولید ناخالص داخلی سرانه PPP دلار	نسبت سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص داخلی	نسبت تجارت خارجی از تولید ناخالص داخلی	نام شخص
۱۹۴۱-۱۹۵۳ (۱۳۲۰-۳۲)	۱۷	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
۱۹۵۴-۱۹۶۳ (۱۳۳۲-۴۲)	۲۵,۷	۵۹۲,۱	۱۸,۵	نامشخص	نامشخص
۱۹۶۴-۱۹۷۸ (۱۳۴۲-۵۷)	۳۶,۱	۱۹۲۶,۷	۲۷,۶	۴۸,۶	نامشخص
۱۹۷۹-۱۹۸۹ (۱۳۵۸-۶۸)	۵۴,۴	۳۸۷۷,۵	۳۶,۳	۳۰,۸	نامشخص
۱۹۹۰-۱۹۹۶ (۱۳۶۸-۷۶)	۶۱,۳	۴۵۸۴	۲۹	۳۹,۲	نامشخص
۱۹۹۷-۲۰۰۵ (۱۳۷۶-۸۴)	۶۸,۲	۶۰۳۷,۴	۲۲,۳	۴۱,۹	نامشخص
۱۰۰۰-۲۰۰۹	۴۰۰	۹۷۸	۹,۹۴	۱۰۰۰	نامشخص
<hr/>					
۱۹۴۷-۱۹۶۶					
۱۹۶۷-۱۹۸۰	۵۴۸,۱۶	۱۱۹۲	۱۰,۶۶	۱۰,۸۷	نامشخص
۱۹۸۰-۱۹۹۰	۶۸۳,۳۳	۱۵۵۸	۱۰,۹	۱۶,۸۹	نامشخص
۱۹۹۱-۱۹۹۷	۸۴۶,۳۹	۲۰۴۴	۱۱	۲۵,۴۵	نامشخص
۱۹۹۸-۲۰۰۵	۱۰۲۷,۰۲	۲۷۵۳	۱۱,۱	۴۲,۵۶	نامشخص

منبع: مرکز آمار ایران،

Economic survey 2-2001.Government of india/ Avakov, 2010 & <http://www.world bank>

دموکراسی در ایران و هند: از ساختار سیاسی ایران در دوران پهلوی تعبیر متفاوتی شده است. استبداد شرقی مبتنی بر شیوه تولید آسیایی، نظام بروکراتیک و دیوان‌سالار و ساختار پاتریمونیالیستی که با ظهور دولت مدرن مطلقه به ساختار نوپاتریمونیالیستی یا سلطانیستی تغییر یافت. یعنی اگرچه دولت به صورت سطحی اقدام به نوسازی‌هایی می‌کند، ولی ویژگی‌های اصلی پاتریمونیالیسم، چون خودکامگی و تمرکز زیاد قدرت در دست شاه، باقی می‌ماند. پس از موج اول دموکراسی خواهی (انقلاب مشروطه) و افت‌وخیزهای آن، در نهایت دولت مدرن مطلقه پهلوی به قدرت رسید. پس از سقوط رضاشاه زمینه فعال شدن رقابت و مشارکت سیاسی فراهم شد و تا کودتای ۱۳۳۲ ادامه یافت که از آن به موج دوم دموکراسی خواهی در ایران تعبیر می‌شود. بسته شدن فضای



مشارکت و رقابت سیاسی و پیدایش طبقات اجتماعی مدرن و از سوی دیگر فعال شدن شکاف‌های مختلف تاریخی و ساختاری (و از جمله شکاف سنت و تجدد) باعث وقوع انقلاب اسلامی و موج سوم دموکراسی‌خواهی شد. پس از انقلاب بر اثر رشد گفتمان ایدئولوژیک طی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ ساخت قدرت مطلقه تقویت شد با پایان یافتن جنگ و کاهش تدریجی تصدی‌گری دولت در بخش اقتصاد و به دلیل اولویت یافتن سیاست‌های بازسازی اقتصادی فضای مناسبی برای ایجاد تحولات در فرهنگ سیاسی ایجاد شد. احزاب و گروه‌ها از راست افراطی تا چپ مدرن در این دوره فعال شدند و زمینه چهارمین موج دموکراسی در انتخابات سال ۱۳۷۶ که در قالب حرکت مدنی تجلی یافت فراهم شد.

در مورد گذار به دموکراسی به‌جز عوامل و زمینه‌های ساختاری و کلان (درازمدت) و عوامل و زمینه‌های کوتاه مدت، صورت‌بندی قدرت سیاسی به‌ویژه صورت‌بندی نخبگان حاکم در فرایند گذار نیز با اهمیت تلقی شده و به‌صورت مشخص‌تر درجه انسجام نخبگان حاکم بر امکان گذار به دموکراسی تأثیر می‌گذارد. در ایران پس از انقلاب، به عبارتی، با اینکه از لحاظ عوامل ساختاری و درازمدت مانند توسعه اقتصادی، گسترش طبقه متوسط و ... زمینه‌های لازم گذار فراهم بود، اما از حیث عوامل کوتاه‌مدت زمینه گذار دچار امتناع شد.

ویژگی دموکراسی لیبرال هند متکی به مجموعه عواملی است که توسعه تاریخی هند را تحت تأثیر قرار داده‌اند. بر این اساس دموکراسی کثرت‌گرایانه هند جریان تدریجی بوده که عوامل داخلی و خارجی در آن تأثیر داشتند. از چند قرن قبل از ورود کمپانی هند شرقی، پیوند میان کاست، دین و تبار مبنای سلسله مراتب اجتماعی را تشکیل می‌داد. همین امر باعث شد که هند پیش از استعمار از ثبات اجتماعی برخوردار باشد و مبنای بسیج سیاسی را به وجود آورد تا بعد از استقلال هند نیز دوام داشته باشد. استعمار انگلیس در دوران استعمار هند ساختارهایی را ایجاد نمود که نتیجه این ساختارسازی پس از استقلال به نفع کشور هند تمام شد. این ساختارها لازم اما کافی نبودند. بعد از استقلال هند، بورژوازی ملی هند در پیوند با کشاورزان در مقابل اشرافیت زمین‌دار قرار گرفت. اشرافیت هند در پیوند با استعمار مانع اصلی توسعه هند بوده و به دلایل گوناگون حاضر به بالا بردن بهره‌وری در سطح کشت نبود و بیشتر به غارت کشاورزان با حمایت استعمارگران فکر می‌کرد. استقلال، فرصت تعامل دولت متکی به سرمایه‌داری ملی و



اقتدار فرودست و به‌خصوص کشاورزان را فراهم آورد که زمینه این تعامل منجر به انباشت در بخش کشاورزی و فراهم شدن زمینه صنعتی شدن جامعه شد.

توسعه سیاسی هند حاکی از این است که دموکراسی می‌تواند از تلفیق عناصر سنتی و مدرن به دست آید؛ عناصری که نظام سیاسی را به تدریج از اشکال سنتی صنف‌گرایی^۱ به سمت اشکال مدرن آن سوق داده، بدون آنکه یک مرحله میانی مشخصی از فردگرایی در آن دیده شود. در این فرایند تلفیق کاست‌ها نقش مهمی داشته‌اند. انجمن‌های کاستی نقش مهمی در موفقیت دموکراسی سیاسی هند و ایجاد ارتباط متقابل آن‌ها با احزاب (به‌ویژه حزب ملی کنگره هند) و کمک به از بین بردن قوانین مقوم نابرابری‌ها و ایجاد چالش در الگوهای تحرک عمودی سیاسی داشته‌اند.

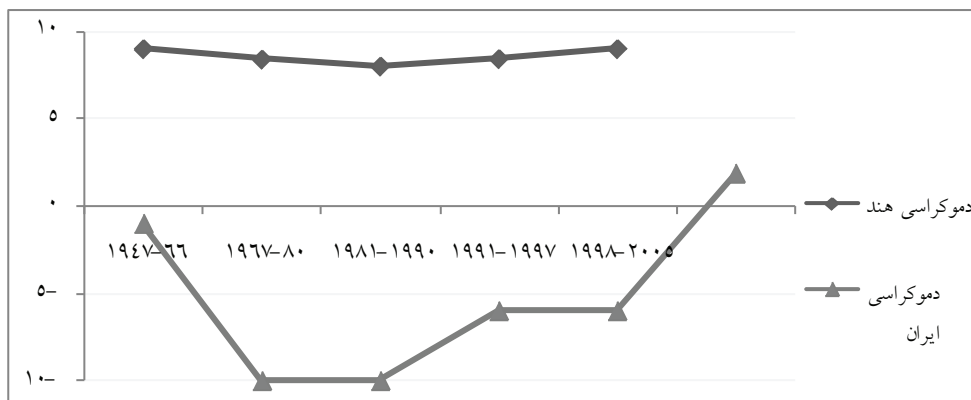
اندیشمندان هند بر بازگشت به خویشتن خود، تسامح و مدارای فرهنگی هند تکیه کردند و تنوع آرا و اندیشه‌ها و تکثر جریان‌ها را هماهنگ با روحیه هندی بازخوانی کردند. به عبارتی، شرایط فرهنگی - فکری متسامح هندی، دولت بورژوازی ملی دموکرات طرفدار توسعه و وجود طبقات اجتماعی - مذهبی متنوع امکان همراهی توسعه اقتصادی با دموکراسی را هموار کرده است. این همراهی سه عامل فرهنگ، ساختار و قدرت سیاسی جامعه را در جهت دموکراسی قرار داد.

در هند مستقل دموکراسی (سیاسی) مقدم بر صنعتی شدن، سرمایه‌داری و توسعه بود. نکته مهم این است که پیدایش دموکراسی در هند برخلاف سایر جاها (به‌خصوص اروپا) نه عکس‌العملی در برابر یک دولت استبدادی و نه تحقق یک مفهوم فردگرا از جامعه است. در حقیقت حتی یک نتیجه مشهود از یک جنبش ناسیونالیستی نیز نیست. مبارزه برای به دست آوردن استقلال بیشتر از این که کسب آزادی برای افراد باشد، درخواست یک فضای مستقل و آزاد برای یک ملت بود. خصوصیت منحصر به فرد دموکراسی هند تأمین حق رأی و شرکت در انتخابات عمومی در یک جامعه کاملاً ارضی و با انسجام ضعیف نیروهای طبقاتی بود. در این میان نقش دولت به‌عنوان میانجی حل تضاد بین دموکراسی سیاسی و دموکراسی اقتصادی بود. حکومت هند را بزرگ‌ترین دموکراسی جهان می‌نامند وجود بیش از ۷۰۰ حزب سیاسی در سه گروه ملی، منطقه‌ای، ایالتی و محلی در هند حاکی از فعال بودن عرصه رقابت سیاسی در هند است.



نهضت محرومین و طبقات فرودست جامعه (کاستیسم) برای ارتقا موقعیت خود و برخورداری از امتیازات سیاسی اجتماعی دیگر و سست شدن بنیاد حرمت طبقاتی و اختلافات مذهبی و فرقه‌ای هم‌اکنون یکی از چالش‌های اصلی دموکراسی هند است. پیشرفت تاریخی که در فدرالیسم هندوستان در سال ۱۹۹۶ صورت پذیرفت، تشکیل دولت‌های ائتلافی بود که توسط احزاب منطقه‌ای مورد حمایت قرار گرفته و به قدرت رسیدند.

در نمودار ۶ برآورد شاخص سیاست^۱ در دوره‌های شش‌گانه ایران و پنج دوره هند ملاحظه می‌شود. این شاخص توسط موسسه پولیتی در بیش از دو قرن در کشورهای جهان به دست آمده است. شاخص مذکور ترکیب رقابت‌پذیری، مشارکت سیاسی، باز بودن و رقابت‌پذیری ناظر بر انتخاب کارگزاران دولتی و محدودیت‌های ناظر بر رئیس قوه مجریه می‌باشد. دموکراسی نهادینه‌شده آن نوع دموکراسی است که در آن مشارکت سیاسی کاملاً رقابتی، استخدام کارگزاران از نوع انتخابی و محدودیت‌ها بر رئیس قوه مجریه محکم می‌باشد. شاخص سیاست حاصل تفریق نمره اتوکراسی از دموکراسی است. دامنه تغییرات شاخص مورد نظر بین ۱۰- تا ۱۰+ است. بر این اساس نمره ۱۰+ ساختار سیاسی کاملاً دموکراتیک و ۱۰- ساختار کاملاً اتوکراتیک را نشان می‌دهد. چنانچه در نمودار ملاحظه می‌شود، تغییرات این شاخص در طول سال‌های مورد بررسی در هند افت‌وخیزهای کم‌تری نسبت به ایران داشته است. چنانچه ملاحظه می‌شود جلوه بارز ساختار سیاسی ایران تفوق وجه مشارکتی بر رقابتی است. در تاریخ معاصر ایران مقاطعی این دو وجه نزدیکی بیشتری پیدا کرده و دموکراسی‌خواهی ایرانیان در پی فعال شدن شکاف‌های تاریخی و ساختاری جلوه فعال‌تری پیدا نمود. این دوره‌های دموکراتیزاسیون به امواج دموکراسی تعبیر شده است (شهرام نیا، ۱۳۸۵). موج اول دموکراسی با واقعه انقلاب مشروطه پاسخی به پاتریمونیاالیسم قاجار، موج دوم دوره ۳۲-۱۳۲۰ در واکنش به قدرت دولت مدرن مطلقه، موج سوم انقلاب ۱۳۵۷ واکنشی به مدرنیسم مطلقه است که در پی افزایش شکاف‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، بی‌توجهی به توسعه سیاسی و بحران مشروعیت رژیم رخ داد. موج چهارم در قالب نهضت مدنی انتخابات ۱۳۷۶ و در برابر سنت‌گرایی ایدئولوژیک شکل گرفت (همان: ۴۵-۵۴۴).



نمودار ۶- شاخص سیاست در دوره‌های مورد بررسی در ایران و هند (میانگین محاسبه شده توسط نگارنده) در هر دوره بر اساس شاخص‌های: (polity IV, 1800-2007)

روابط دولت و جامعه در ایران و هند: بر اساس فرضیه اتخاذشده از مدل نظری ترکیب قدرت دولت و جامعه شرط کافی کاهش تبعیض‌های اجتماعی است. در این مطالعه، قدرت دولت، ترکیبی از اندازه دولت و وابستگی آن به فروش مواد اولیه لحاظ شد. استقلال دولت از جامعه مدنی برای توسعه کافی نیست و شرط دیگر لازم، استقلال جامعه مدنی از دولت رانتیر است که این استقلال از طریق دموکراتیزه شدن دولت رانتیر حاصل می‌گردد. قدرت جامعه و میزان تأثیرگذاری جامعه بر دولت با نسبت مالیات از کل درآمدهای دولت، قوت جامعه مدنی و شاخص ترکیبی توسعه انسانی مورد واریسی قرار گرفت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و بازگشت شاه به سلطنت که همزمان با گذار از کشاورزی ماقبل سرمایه‌داری و صنعتی شدن سریع به پشتوانه درآمدهای عظیم نفتی بود، زمینه تغییر ساختار دولت به یک دولت رانتیر یا موجر به وجود آمد. به دنبال افزایش قیمت نفت در اوایل دهه ۵۰ درآمدهای نفتی به عنوان منبع اصلی تشکیل سرمایه اجرای برنامه‌های توسعه درآمد. وابستگی زیاد درآمدهای دولت از فروش نفت و بی‌نیازی به مالیات، باعث استقلال روزافزون حکومت از جامعه گردید. به دنبال افزایش نقش دولت در توسعه اقتصادی هزینه‌های دولت نیز افزوده شد به طوری که در سال ۵۳، ۴۱ درصد تولید



ناخالص ملی را شامل می‌شد. فرایند تحکیم قدرت دولت از طریق حذف طبقه مستقل قدرت (مالکین) و ایجاد طبقه بورژوازی وابسته صورت گرفت. پس از انقلاب اسلامی همچنان سهم نفت درصد زیادی از درآمد عمومی را به خود اختصاص می‌داد و این میزان در سال ۶۱، ۷۳ درصد درآمدها را شامل می‌شد. اما آمارهای سال ۶۵ تا ۶۸ نشانه کاهش قابل توجه این میزان و افزایش سهم مالیات‌ها در درآمد عمومی است. نسبت مخارج دولت نیز با توجه به شرایط جنگ در این دوران رو به کاهش است. در این دوره اقتصاد اساساً دولتی بود و تمایز روشنی بین دولت و جامعه مدنی وجود نداشت. در دوره بازسازی پس از جنگ، اتخاذ سیاست خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی به صورت غیرمستقیم زمینه توجه به نقش جامعه مدنی را طرح نمود، چراکه مشارکت بخش خصوصی هرچند در کوتاه‌مدت صبغه اقتصادی دارد، اما در درازمدت تبعات سیاسی داشته و سبب طرح مطالبات جامعه مدنی از دولت می‌گردد. به عبارتی، با افزایش مشارکت بخش خصوصی خوداتکایی دولت رانتیر کمتر می‌شود. شاخص ترکیبی توسعه انسانی که بیانگر سطح عمومی رفاه اجتماعی است از ۰,۵۶ در دهه ۱۳۵۰ به ۰,۷۳ در دهه ۱۳۸۰ رسید.

در هند معنای جامعه مدنی به‌طور وسیعی درباره بروز جنبش‌های مردمی علیه دولت به کار رفته است. این جنبش‌ها با چیزی ارتباط دارد که کوهلی آن را بحران حکمرانی خوانده است. بحران حکمرانی از یک سو معلول کاهش پایبندی رهبران به محدودیت‌های نهادی قدرت شخصی و از سوی دیگر معلول تقاضاهای فزاینده گروه‌های اجتماعی گوناگونی است که سیاسی شده‌اند. بحران حکمرانی در جامعه هند معلول ظهور گروه‌های متقاضی جدیدی است که بیشترین فشار را بر نظام سیاسی وارد می‌سازند. از اواخر دهه ۸۰، وجه غالب سیاست هند، جنبش‌های جدید اجتماعی زنان، دالیت‌ها، کاست‌های پایین، دهقانان، کشاورزان، قبایل و مبارزه‌های قومی بوده‌اند.

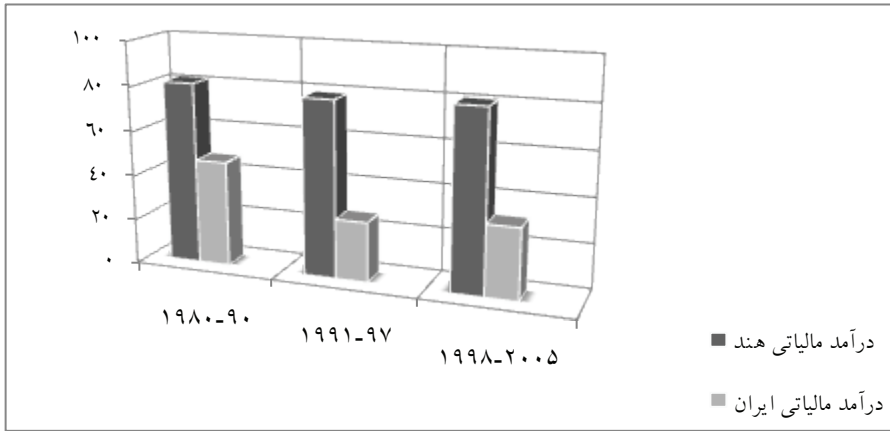
جنبش‌های جدید در هند واکنشی به نارضایتی از نوگرایی‌ها در هند صورت گرفته و منابع اصلی این نارضایتی، توسعه اقتصادی برنامه‌ای و عدم موفقیت در اجرای تعهدات قانون اساسی مبنی بر استقرار برابری و عدالت اجتماعی است. نارضایتی‌ها از نوگرایی عبارت است از شکست در محو بنیان سلسله‌مراتبی در جامعه سنتی هند و اصرار کم بر هویت‌های غیرطبقه‌ای. جنبش‌های اجتماعی جدید در هند یکی از عناصر مؤثر در جامعه



مدنی است که به معضل نابرابری و حفظ و احیاء هویت ملت‌ها پرداخته است. نمونه‌هایی از نارضایتی‌ها از اقدامات نوگرایانه در کشاورزی،^۱ جابجایی نیروی کار به‌وسیله تکنولوژی جدید و ایجاد بیکاری گسترده، زیر آب رفتن زمین‌های کشاورزی با ساخت سدهای بزرگ، به‌کارگیری بیش‌ازاندازه کودهای شیمیایی و بی‌رمق شدن زمین‌های کشاورزی، نمونه‌هایی از اعتراضات دانشجویی جنبش‌های هوادار محیط‌زیست بوده است.

البته منابع نوگرایی در جوامع مختلف، یکسان نیست. پیچیدگی مشاغل و تقسیم‌کار در اروپا به‌وسیله صنعتی شدن و تفاوت ساختاری پدید آمد. اما در آسیای جنوبی تقسیم‌کار پیچیده‌ای وجود داشت که منبعث از نظام کاستی و قبل از صنعتی شدن بود. هر شغلی در هند ماقبل مدرن در دست گروه متخصص و موروثی است اما تفاوت ساختاری منجر به فردگرایی نشد و در مقابل موجب همبستگی بر مبنای مشاغل کاستی شد. به عبارتی تمایز ساختاری حاصل نوگرایی و صنعتی شد در غرب، جمع‌گرایی سنتی را نابود کرد و تفاوت ساختاری در جنوب آسیا، جمع‌گرایی سنتی را تقویت نمود. در اروپا از خودبیگانگی فردی و در جنوب آسیا از خودبیگانگی جمعی رواج دارد. دین در هند یک عامل اساسی در بسیج سیاسی شده است و هویت‌های کاستی برای احزاب سیاسی و جریان انتخابات بسیار مهم تلقی می‌شوند. این امر به دلیل کاهش احزاب سیاسی ملی و منطقه‌ای شدن سیاست است.

شاخص‌های توسعه انسانی در هند از ۰,۴۲ در دهه ۸۰ به ۰,۵۹ در سال ۲۰۰۵ رسیده است و جایگاه هند در بین کشورهای جهان صدوسی و چهارم می‌باشد. (www.undp.org) از اواخر دهه نود توجه به ارتقاء کیفیت زندگی هدف اصلی سیاست‌گذاری توسعه در هند بوده و توجه به عملکرد دولت‌های محلی تحت تأثیر الزامات مدنی^۲ روبه‌گسترش بوده است. در نمودار ۷ درصد وابستگی منابع درآمدی دولت‌های هند و ایران به مالیات در سه دوره مشاهده می‌شود. چنانچه مشهود است در هند وابستگی درآمدهای دولت به مالیات بسیار بیش از ایران و در حدود ۸۰ درصد می‌باشد. در ایران به‌جز دوره جنگ که این نسبت افزایش قابل‌ملاحظه‌ای نسبت به دوران قبل داشته و به ۴۷ درصد رسید، در دو دوره دیگر حدود ۳۰ درصد بوده و سهم قابل توجهی از درآمدهای دولت از نفت حاصل می‌شود.



نمودار ۷- درصد وابستگی منابع درآمدی دولت‌های هند و ایران به مالیات در سه دوره (Bernardi and Fraschini, 2005: 7؛ کاظمی نژاد و دیگران، ۱۳۸۲؛ حاجی یوسفی، ۱۳۷۸؛ میرترابی، ۱۳۸۶)

همچنین قدرت دو دولت که با مقایسه نسبت مداخله دولت در اقتصاد (سهم مخارج مصرفی دولت از تولید ناخالص داخلی) برآورد شده است، نشان می‌دهد که دولت ایران تقریباً دو برابر هند از تولید ناخالص داخلی مصرف می‌کند که این میزان در دوره سوم مورد بررسی در ایران در سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ (اوج درآمدهای نفتی) حدود سه برابر هند بوده است. بر اساس داده‌های موسسه منابع جهانی میانگین تعداد سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی در دهه ۹۰ در هند ۲۱۵۰ و در ایران ۶۶۹ بوده است. این میزان در ۲۰۰۰-۲۰۰۵ در هند، ۳۰۹۴ و ۹۶۱ در ایران بوده است (www.wri.org).



جدول- ۱۸- درصد مخارج مصرفی دولت‌های هند و ایران از تولید ناخالص داخلی در سه دوره

درصد مخارج مصرفی دولت از GDP	ایران	درصد مخارج مصرفی دولت از GDP	هند
۱۵	۱۹۵۳-۱۹۴۱(۳۲-۱۳۲۰)	۸,۲	۱۹۶۶-۱۹۴۷
۱۶,۹	۱۹۶۳-۱۹۵۴(۴۲-۱۳۳۲)	۹,۴	۱۹۸۰-۱۹۶۷
۳۲,۲	۱۹۷۸-۱۹۶۴(۵۷-۱۳۴۲)	۱۱,۳	۱۹۹۰-۱۹۸۰
۲۴,۶	۱۹۸۹-۱۹۷۹(۶۸-۱۳۵۸)	۱۱,۳	۱۹۹۷-۱۹۹۱
۲۰,۸	۱۹۹۶-۱۹۹۰(۷۶-۱۳۶۸)	۱۱,۹	۲۰۰۵-۱۹۹۸
۲۱,۴	۲۰۰۵-۱۹۹۷(۸۴-۱۳۷۶)		

نتایج تحلیل فازی (تطبیقی- کیفی) بین موردی: نتایج واریس شرایط علی و آزمون فرضیات منفرد و ترکیبی در جدول ۱۹ ملاحظه می‌شود.

جدول- ۱۹- ضریب سازگاری شرط لازم یا کافی نابرابری در ایران و هند

برابری منزلتی		برابری درآمدی		
Sufficiency سازگاری شرط کافی	Necessity سازگاری شرط لازم	Sufficiency سازگاری شرط کافی	Necessity سازگاری شرط لازم	
۰,۹۳	۰,۷۵	۰,۵۷	۰,۶۹	توسعه اقتصادی
۰,۱۷	۰,۲۶	۰,۲۲	۰,۶۰	دموکراسی
۰,۹۹	۰,۲۲	۰,۸۹	۰,۲۹	توسعه و دموکراسی
۰,۵۹	۰,۴۳	۰,۶۴	۰,۸۰	قدرت جامعه
۰,۹۳	۰,۴۹	۰,۶۶	۰,۵۹	قدرت دولت
۰,۹۷	۰,۳۲	۰,۹۰	۰,۵۰	قدرت دولت و جامعه
۰,۶۶	۰,۶۹	۰,۸۸	۰,۷۹	وابستگی (نابرابری)



با استناد به ضریب سازگاری (خانه‌های رنگی ضریب در حد قابل قبولی قرار دارد) توسعه اقتصادی شرط کافی برابری منزلتی است و توسعه اقتصادی و دموکراسی (تابع اشتراکی) شرط کافی برابری درآمد و منزلت می‌باشد. قدرت جامعه (که با نسبت مالیات از درآمدهای دولت و شاخص توسعه انسانی برآورد شد) شرط لازم برابری درآمد و قدرت دولت شرط کافی برابری منزلت است. قدرت دولت و جامعه به صورت ترکیبی شرط کافی برابری درآمد و منزلت است. وابستگی شرط کافی نابرابری درآمد است. به عبارت دیگر، وابستگی دولت‌ها در ایجاد فرصت‌های نابرابر دسترسی به درآمد کاملاً تأثیرگذار است. بنابراین از بین فرضیات مطرح‌شده بر اساس مدل نظری تأثیر منفرد توسعه اقتصادی بر برابری درآمدی، دموکراسی بر برابری درآمد و منزلت، قدرت دولت بر برابری درآمد و تأثیر وابستگی بر نابرابری منزلتی تأیید نشد. اما توسعه اقتصادی و دموکراسی مشترک شرط کافی برابری درآمدی و منزلتی هستند.

جمع‌بندی

چارچوب تئوریک در این بررسی مدلی ترکیبی از دیدگاه نوسازی، وابستگی (موقعیت در نظام جهانی)، شیوه تولید و نظریه دولت (خودگردانی دولت و وجود دیوانسالاری و روابط دولت - جامعه) بود که در ذیل آن ماهیت دولت به‌عنوان کارگزار اصلی توسعه و نوع ارتباط آن با جامعه و مفهوم جامعه مدنی و نحوه ارتباط آن با دولت مورد توجه قرار گرفت. از بین فرضیات مطرح‌شده، بر اساس مدل نظری تأثیر منفرد توسعه اقتصادی بر برابری درآمدی، دموکراسی بر نابرابری درآمد و منزلت، قدرت دولت بر نابرابری درآمد و تأثیر وابستگی بر نابرابری منزلتی تأیید نشد. اما توسعه اقتصادی و دموکراسی مشترک شرط کافی برابری درآمدی و منزلتی هستند.

مسیرهای علی لازم و قابل جایگزینی نیز واریسی شدند. از بین ترکیب‌های آزمون شده سه ترکیب زیر از نظر سازگاری تأیید شده‌اند. میزان اهمیت هر سه مسیر تقریباً مشابه می‌باشد (شاخص پوشش).



مسیرهای قابل جایگزینی شروط لازم نابرابری درآمد

مسیر اول: توسعه نیافتگی اقتصادی +¹ دولت غیردموکراتیک + عدم قدرت جامعه + عدم قدرت دولت.

مسیر دوم: توسعه نیافتگی + دولت غیردموکراتیک + دولت وابسته.

مسیر سوم: دولت وابسته + ترکیب توسعه نیافتگی و غیردموکراتیک بودن دولت + ترکیب عدم قدرت دولت و جامعه.

مسیرهای قابل جایگزینی شروط لازم نابرابری منزلتی

نتیجه‌ای مشابه نابرابری درآمد به دست آمد، اما شاخص‌های پوشش اندکی متفاوت است.

مسیر اول: نبود دموکراسی + توسعه نیافتگی اقتصادی + عدم قدرت جامعه + عدم قدرت دولت.

مسیر دوم: توسعه نیافتگی اقتصادی + عدم دموکراسی + وابستگی دولت.

مسیر سوم: ترکیب توسعه نیافتگی اقتصادی و عدم دموکراسی + عدم قدرت دولت و جامعه + وابستگی دولت.

اما بررسی علّیت‌های عطفی به‌عنوان شرط کافی نابرابری درآمد حاکی از آن است که سه مسیر از نظر شاخص سازگاری در حد کامل می‌باشند.

مسیر اول: توسعه نیافتگی اقتصادی * عدم قدرت جامعه * عدم قدرت دولت.

مسیر دوم: توسعه نیافتگی اقتصادی * دولت غیردموکراتیک * عدم قدرت دولت.

مسیر سوم: توسعه نیافتگی اقتصادی * دولت قدرتمند * غیردموکراتیک * عدم قدرت جامعه.

همچنین نتیجه جدول صدق و کذب فازی در مورد نابرابری منزلتی نیز نتایجی تقریباً

مشابه نابرابری درآمدی نشان داد. سه مسیر علیّ مشابه از نظر شاخص سازگاری شرط

کفایت ترکیبی را داشته و بقیه ترکیب‌ها در فرایند به حداقل رساندن² شرایط حذف شدند.

مسیر اول: توسعه نیافتگی اقتصادی * عدم قدرت دولت * عدم قدرت جامعه.

مسیر دوم: توسعه نیافتگی اقتصادی * دولت غیردموکراتیک * عدم قدرت دولت.

مسیر سوم: توسعه نیافتگی اقتصادی * دولت قدرتمند * دولت غیردموکراتیک * عدم قدرت جامعه.

با استناد به نتایج ترکیب عطفی شرایط علیّ که در حکم شرط کافی رخداد نابرابری



درآمدی و منزلتی تلقی می‌شوند، در یازده دوره تاریخی موردنظر، تلفیق توسعه‌نیافتگی اقتصادی و عدم قدرت دولت و جامعه بوده است. بنابراین می‌توان با استناد به نتایج حاصله تلفیق تئوری نوسازی و دولت توسعه‌گرا را در تحقق برابری درآمد و منزلت دارای قوت بیشتری دانست. بهبود ظرفیت اقتصادی در بستر جامعه مدنی فعال و دولت برخوردار از توان لازم، شرط کافی ایجاد برابری در فرصت‌ها تلقی می‌شود. این نتیجه در بطن خود اشاره به این دارد که توجه به خواست‌های جامعه مدنی و وابستگی دولت‌ها به جامعه که یکی از پیش‌نیازهای اصلی آن‌ها را از وابستگی دولت‌ها به فروش مواد اولیه (دولت رانتیر) است، یکی از ارکان اصلی رفع تبعیض‌های اجتماعی است. همچنین با استناد به نتیجه مسیر سوم، افزایش ظرفیت‌های اقتصادی و قدرت دولت بدون حضور برابری قدرت (دموکراسی) و جامعه مدنی فعال نیز شرط کافی تبعیض‌های توزیعی درآمد و منزلت اجتماعی است. این امر دال بر آن است که حداقل در یازده دوره تاریخی دو جامعه ایران و هند تأکید برافزایش ظرفیت‌های توسعه‌ای اقتصاد (افزایش سرانه تولید ناخالص و افزایش نسبت سرمایه‌گذاری) و توانمندی دولت از طریق در اختیار گرفتن سهم زیادتر مصرفی از تولید ناخالص در کنار عدم توجه به افزایش توان و حضور جامعه مدنی و رقابت نهادینه سیاسی نیز شرط کافی تداوم تبعیض درآمدی و منزلتی بوده است. لذا می‌توان ادعا نمود که ترکیب توسعه اقتصادی، دولت قدرتمند و با عزم توسعه که بستر ایجاد ظرفیت‌های نهادمند رقابت سیاسی و برابری قدرت و جامعه مدنی فعال را فراهم نماید، شرط کافی کاستن از تبعیض‌های اجتماعی و تحقق برابری فرصت‌های دسترسی به منابع درآمدی و منزلت اجتماعی خواهد بود.

این امر در جامعه هند خود را در قالب ضعف حکمرانی خوب و عمل دموکراتیک نشان می‌دهد. رسوخ نظام کاستی در باورهای فرهنگی و ممزوج شدن تعلقات کاستی، دینی، زبانی با سیاست‌های توزیعی و اصلاحی، شرایطی را در هند پدید آورده که از آن به سنتی کردن^۱ سیاست دموکراتیک در حال نوسازی تعبیر شده است (Sharma, 1999). ظهور جنبش‌های جدید اجتماعی در هند و طرح مطالبات برابری جویانه (دالیت‌ها، زنان و ...) حاکی از آن است که باورهای هزاران ساله نظام کاستی به‌رغم سختی و مقاومت آن در برابر تغییرات در حال ضعیف شدن است و این مهم مدیون تداوم نظام دموکراتیک هند



و نقش آن در تقویت جامعه مدنی است. به عبارتی، انتظار می‌رود مسیری را که هند در جهت ورود به عرصه اقتصاد جهانی و تقویت ظرفیت اقتصادی خود برگزیده است، از طریق افزایش نسبت طبقه متوسط به تدریج نظام منزلتی پیشین را دگرگون نماید و تقویت عمل دموکراتیک و حکمرانی خوب در این راستا به تدریج باورهای فرهنگی مبنی بر پذیرش نابرابری را نسبت به گذشته سست نماید.

آنچه در جامعه ایران به‌عنوان مانع مهم برابری فرصت‌ها (اعم از درآمد، منزلت و احترام اجتماعی) در طول شش دوره مورد بررسی حضور داشته وابستگی و اتکا به درآمدهای نفتی است. این عامل به‌صورت بالقوه باعث بی‌نیازی دولت از جامعه و ضعف جامعه مدنی است که علاوه بر آن عوامل متعدد مسبب ناپایداری احزاب را نیز باید به آن افزود. لذا با عنایت به نتایج، آنچه در جامعه ایران شانس تحقق برابری فرصت‌ها (درآمد و منزلت) را افزایش خواهد داد، تقویت جامعه مدنی و نهادینه شدن رقابت و مشارکت سیاسی از سوی و کاستن از اتکا دولت به درآمدهای نفتی از سوی دیگر است.

نتایج به‌دست‌آمده، مؤید نقش دولت به‌عنوان کارگزار اصلی توسعه در ایران معاصر می‌باشد. وابستگی و خوداتکایی دولت‌ها که با اتکا به درآمدهای نفتی و احساس بی‌نیازی از جامعه (درآمدهای مالیاتی) و درخواست‌های آن همراه بوده، حاکی از آن است که توسعه ظرفیت‌های اقتصادی و درآمدهای کشور مادامی که سازوکارهای ارتباط جامعه با دولت فراهم نباشد و به‌ویژه در شرایطی که بخش عمده درآمدها با اتکا به فروش مواد اولیه تأمین شود و ساختار سیاسی موجود نیز شرایط دسترسی برابر به قدرت و فرصت‌های تصمیم‌گیری را ایجاد نماید، می‌تواند بالقوه زمینه سوءاستفاده از قدرت، رانت‌جویی و افزایش مفاسد مالی و اقتصادی را فراهم نماید و در نتیجه در فرصت‌های توزیعی و تخصیص بهینه منابع محدودیت ایجاد نماید. لذا آثار رشد اقتصادی در صورتی به توسعه و بهزیستی شرایط زندگی و کاهش تبعیض در دسترسی به منابع ارزشمند اجتماعی و از جمله درآمد، می‌انجامد که با توزیع عادلانه منابع قدرت و سهمین شدن جامعه مدنی سازوکار سهمین شدن آحاد جامعه در منافع رشد و برابری در ورود به فضای رقابتی فراهم شود. این امر دال بر تأیید مدل ترکیبی و اثرگذاری عطفی متغیرهای توسعه اقتصادی، سیاسی، جامعه مدنی، وابستگی دولت‌ها به منابع اولیه (ساختار رانتیر دولت) در نابرابری‌های اجتماعی در ایران است.



پیوست

۱- سه شرط ضروری برای کالیبره کردن یا واسنجی درجه عضویت در مجموعه‌ها، تعیین شرایط عضویت کامل، عدم عضویت کامل و نقطه تقاطع عضویت در هر مجموعه است. برای انجام این مهم مراحل زیر طی شد. ابتدا از سری زمانی شاخص‌های مربوط به هر دوره میانگین گرفته شد و به این ترتیب برای شش مورد (شش دوره تاریخی) اعدادی که نشانگر میزان حضور آن متغیر در مورد مربوطه می‌باشند، شناسایی و به فایل داده نرم‌افزار FS/QCA منتقل گردید. تعیین درجه عضویت توابع فازی برخلاف تحلیل‌های کمی که بر اساس میانگین توزیع متغیر تعیین می‌گردد، کاملاً تابع دانش نظری درخصوص موضوع مربوطه می‌باشد، لذا ضروری است که آستانه‌ها و تفسیر درجات داده‌ها با عنایت به ذخیره دانش موجود انجام شود. در این مطالعه تعیین سه ارزش مهم در تعیین میزان عضویت با رجوع به اشارات در منابع موجود تخصصی، شاخص‌سازی‌های بین‌المللی، بررسی Ranking های جهانی و مشورت با متخصصان انجام شد. نکته حائز اهمیت دیگر، وجه تاریخی بودن این مطالعه و ضرورت توجه به تغییرات تاریخی برخی شاخص‌ها و واسنجی متفاوت در هر دوره تاریخی است. (توسعه اقتصادی و توسعه انسانی از جمله شروطی بودند که در شش دوره با ملاک‌های متمایز کالیبره شدند). در جدول پیوست درجات سه‌گانه عضویت در مجموعه‌ها ملاحظه می‌شود.

جدول پیوست درجات سه‌گانه عضویت در مجموعه‌ها

ردیف	شرط / نتیجه	عضویت کامل در مجموعه membership Full	نقطه تقاطع cut-point	عدم عضویت کامل در مجموعه Non-fullmembership
۱	نابرابری درآمدی	۰.۵	۰.۳	۰.۱ (بر اساس دامنه صفر برابری کامل تا ۱ نابرابری کامل)
	ضریب جینی	۱۲	۱۷	۴۰ (بوداشت ملون، تأمین در کتاب نابرابری اجتماعی از کشورهای بسیار نابرابر و تقریباً برابر)
۲	نابرابری منزلی	۱۰	۵۰	۹۰
	نسبت قشر متوسط به کل شاغلین			
۳	توسعه اقتصادی	۳۰۰۰۰	۸۰۰۰	۲۴۰۰ (در دوره ششم ۱۲۸۴-۱۲۷۶) در سایر دوره‌ها به نسبت جهانی، آستانه‌ها تغییر یافت
	تولید ناخالص داخلی سرانه PPP			۱۰ (بر اساس نظرات کارشناسی مندرج در منابع مربوطه)
۴	نسبت سرمایه‌گذاری از GDP	۵۰	۲۵	
	نسبت سیاسی (دموکراسی) دامنه شاخصی ۱۰ تا ۱۰۰	۹	۲	۳- (امتیازبندی موسسه polity فازی سازی ساعی،.....)
۵	قدرت دولت	۴۵	۳۰	۱۰ (بر اساس امتیازبندی موسسه هریتیج)
	نسبت مخارج دولت از GDP	۴۲	۲۰	۱۰ (اشاره به نسبت ۴۲ درصد به‌عنوان شاخص دولت رانبر در منابع مرتبط)
۶	نسبت مالیات درآمدهای دولت	۹۰	۴۰	۲۰ (اشارات منابع مرتبط به وابستگی به مالیات در کشورهای پیشرفته)
	شاخص توسعه انسانی HDI	۰.۹۱	۰.۵۶	۰.۳۳ (در دوره آخر/ سایر دوره‌ها بر اساس رتبه‌بندی کشورهای توسعه‌یافته و کم توسعه)
۷	وابستگی	۸۰	۵۰	۲۰
	نسبت واردات سرمایه‌ای به کل واردات	۸۰	۵۰	۲۰



منابع

- آبراهامیان، پرواند. (۱۳۷۶). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. مترجم سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نشر شیرازه. چاپ اول.
- آرسن، یان، سوانت و لین، اریک (۱۳۸۲). دموکراسی و توسعه: پژوهشی آماری. لغت ویج. مترجم افشین خاکباز. در دموکراسی و توسعه (ص. ۱۰۲-۶۲). تهران: طرح نو. چاپ دوم.
- اسکلار، ریچارد. (۱۳۸۲). به سوی نظریه دموکراسی توسعه‌گرا. لغت ویج مترجم افشین خاکباز. در دموکراسی و توسعه (ص. ۶۱-۳۳). تهران: انتشارات طرح نو.
- اشرف، احمد. (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه. تهران: پیام.
- اممن، تی. کی. (۱۳۸۶). جنبش‌های اجتماعی جدید. جامعه‌شناسی سیاسی هندی. مترجم احمد احمدلو. اصفهان: گلین.
- آواستی، اس اس. (۱۳۸۷). ساختار سیاسی هند. مترجم محمد آهنی آمینه. تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- اوانز، پیتر. (۱۳۸۲). توسعه یا چپاول. نقش دولت در تحول صنعتی. مترجم عباس مخبر و عباس زند. تهران: طرح نو. چاپ دوم.
- بحرانی، محمدحسین. (۱۳۸۸). طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۸۰-۱۳۲۰) پژوهشی در گفتمان‌های سیاسی قشرهای میانی در ایران. تهران: آگاه.
- پیمان، حبیب‌الله. (۱۳۷۴). درباره استبداد ایرانی در کتاب توسعه به کوشش جواد موسوی خوزستانی. شماره ۱۰. ثاقب، حسین. نادری، آ. (۱۳۸۶). تجزیه و تحلیل شاخص آزادی اقتصادی ایران از دیدگاه بنیاد هریتیج. بررسی‌های بازرگانی. ۲۵.
- جمشیدی بروجردی، محمدتقی. (۱۳۷۹). ملی‌گرایی هندو. تهران: وزارت خارجه مرکز چاپ و انتشارات.
- جنت، احمد. (۲۰۱۰، ۱۶). نگاهی به عملکرد تجربه‌های برنامه‌ریزی اقتصادی در جهان. بازیابی در ۲۷۷، ۲۰۱۰ از برنامه‌ریزی اقتصادی: <http://ecoplaning.blogspot.com/2010/06/blog-post.html>
- چلبی، مسعود. (۱۳۷۵). نظم اجتماعی. تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود. (۱۳۸۷-۱۳۸۶). روش تطبیقی کیفی. جزوه درسی دوره دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- چلبی، مسعود. اکبری، حسین. (۱۳۸۴). توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و نابرابری اجتماعی مطالعه تطبیقی - طولی (۱۹۷۰-۲۰۰۰). مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم (شماره ۳). صص. ۴۶-۲۸.
- چلبی، مسعود. عظیمی، غلامرضا. (۱۳۸۶). مطالعه تطبیقی - تاریخی رابطه ساختار سیاسی با توسعه اقتصادی.



- مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۱، صص. ۵۱-۳.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۷۸). دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رزاقی، ابراهیم. (۱۳۷۶). آشنایی با اقتصاد ایران. تهران: نشر نی.
- رضا قلی، علی. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی نخبه کشی در ایران، تهران: نشر نی. چاپ هشتم.
- رواسانی، شاپور. (۱۳۸۶). مفاهیم اجتماعی در جوامع مستعمراتی. مجموعه مقالات سیاسی، اقتصادی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ریگین، چارلز. (۱۳۸۸). روش تطبیقی فراسوی روش‌های کمی و کیفی. ترجمه محمد فاضلی. تهران: آگه.
- زیباکلام، صادق. (۱۳۷۷). ما چگونه ما شدیم: ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران. تهران: روزنه. چاپ چهارم.
- سارما، جی اس. (۱۳۷۰). سیاست کشاورزی در هند رشد همراه با برابری. (ع. سجادی، مترجم) تهران: مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی وزارت جهاد سازندگی.
- ساعی، علی. (۱۳۸۶). دموکراتیزاسیون در ایران. تهران: آگه.
- ساعی، علی. (۱۳۸۸). فازی سازی دموکراسی. دانشنامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۹۱-۱۶۷.
- شهرام‌نیا، سیدامیر مسعود. (۱۳۸۵). جهانی شدن و دموکراسی در ایران. تهران: نگاه معاصر.
- طالبان، محمدرضا. (۱۳۸۸). روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران. تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی.
- عباسی، ابراهیم. (۱۳۸۳). دولت پهلوی و توسعه اقتصادی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عبدالله زاده. (۱۳۸۵). توسعه انسانی در ایران. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، ۲۴.
- عبداللهی، محمد. ساعی، علی. (۱۳۸۴). تبیین جامعه‌شناختی دموکراتیزاسیون در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران دوره ششم (شماره ۳)، صص. ۲۷-۳.
- عظیمی (آرانی)، حسین. (۱۳۷۱). مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی.
- علمداری، کاظم. (۱۳۸۸). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟. تهران: نشر توسعه. چاپ شانزدهم.
- فوران، جان. (۱۳۷۸). مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران. (آ. تدین، مترجم) موسسه خدمات فرهنگی رسا. چاپ دوم.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۸۶). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. مترجم نفیسی محمدرضا و عزیزی کامبیز. تهران: نشر مرکز.
- کاظمی نژاد، م. س. عباسی، م. شجری زاده، ع. (۱۳۸۲). شاخص آزادی اقتصادی ارزیابی اقتصاد ایران با رویکرد شاخص آزادی اقتصادی هریتج. تهران: موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- لفت ویچ، آدریان. (۱۳۸۵). دولت‌های توسعه‌گرا پیرامون اهمیت سیاست در توسعه. مترجم جواد افشار کهن. مشهد: مرنديز. نی نگار.
- ملک، فردریک. (۱۳۸۷). شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد در مناطق شهری و روستایی کشور ۱۳۸۷-۱۳۴۸. مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام. گروه پژوهشی شاخص‌سازی و آینده‌پژوهی معاونت پژوهش‌های اقتصادی.
- موفق، احمد. (۱۳۸۵). نوسازی و اصلاحات در ایران. از اندیشه تا عمل. تهران: نشر قومس. چاپ اول.
- مور، برینگتن. (۱۳۷۵). ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی. مترجم، حسین. بشیریه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی تهران. چاپ دوم.



نعمانی، فرهاد. (۱۳۵۸). تکامل فتوالیسم در ایران. تهران: خوارزمی. چاپ اول.
هانتیگتون، ساموئل. واینر، مایرون. (۱۳۷۹). درک توسعه سیاسی. مترجم، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Abootalebi, A. r. (2000). Islam and Democracy State-Society Relations in Developing Countries, 1994-1980. New York and London: Garland Publishing, inc.
- Adelman, I. a. (1967). Society, Politics and Economic Development. Baltimore: John Hopkins University Press.
- Amsden, A. (1989). Asia's New Giant: South Korea and Late Industrialization. New York: Oxford University Press.
- Avakov, A. V. (2010). Two Thousand Years of Economic Statistics: World Population, GDP and PPP. New York: Algora, www.algora.com.
- Barro, R. J. (1989). A Cross-Country Study of Growth Saving and Government. NBER.
- Beblawi, H. (1987). The Rentier State in The Arab World. B. a. Luciani, in The Rentier State. London: Croom Helm.
- Bernardi, L. and Fracchini, A. (2005). Tax system and tax reforms in India, Working paper n. 51. Italy: Department of Public Policy and Public Choice.
- Bery, S., Bosworth, B and Panagariya, A. (2006). India policy from. 2005-6. New Delhi: Sage.
- Beuningen, C. V. (2007). Democracy and Development. Development, Vol. 50 (1), pp. 50- 55.
- Bhalla, S. S. (16 1, 2006). Rethinking Indian Growth 1950-2005: Misunderstood or Misjudged? Presented at the
- Bollen, K. a. (1985). Political democracy and the size distribution of income. American Sociological Review, 50, PP: 438-57.
- Bradshaw, Y. W and Huang, J. (1991). Intensifying Global Dependency: Foreign Debt, Structural Adjustment, and Third World Underdevelopment. Sociological Quarterly, 32, PP: 321-342.
- Brennan, L., McDonald, J. and Shlomowitz, R (2006). Caste, inequality and the nation-state: The impact of reservation policies in India, 1950-2000. South Asia: Journal of South Asian Studies n.s., Vol. XXIX, no 1, PP. 117-160.
- Center for international comparison of production income and prices university of Pennsylvania.
- Cutright, P. and Wiley, J.A. (1969). "Modernization and Political Representation: 1927-1966," Studies in Comparative International Development 5, PP: 23-44.
- Cutright, P. (1966). Class, Status, and Power: Social Stratification in Comparative



- Perspective. New York: The Free Press, PP: 574-81.
- Diamond, L. (1992). Economic Development and Democracy Reconsidered. *American Behavioural Science*, pp: 450-499.
- Dick, W. (1974). Authoritarian versus Nonauthoritarian Approaches to Economic Development. *Journal of Political Economy*. (July/August):817-27.
- Gerschenkron, A. (1962). *Economic Backwardness in Historical Perspective*. Cambridge, Mass: Belknap.
- Hannan, M. A. (February, 1981). Dynamics of Formal Political Structure: An Event-History Analysis. *American Sociological Review*, PP:19-35.
- Hirschman, A. (1958). *The Strategy of Economic Development*. New Haven: Yale University Press.
- Huang, J. (2003-4). The Dimensionality and Measurement of Economic Dependency A Research Note. *International Journal of Sociology*, 33 (4), PP: 82-98.
- Huber, E., Rueschemeyer, D. & Stephens J. D. (1993). The Impact of Economic Development on Democracy. *The Journal of Economic Perspectives*, Vol. 7 (3), pp: 71- 86.
- Huntington, S. P. (1975). Political Development. F. a. Greenstein, in *Hand book of political science*. Reading: Addison-Wesley.
- Jacobs, Norman (1966). *The Sociology of Development: Iran as Asian Case Study*, Praeger Special Studies in International Economics and Development, New York: Fredrick A. Praeger, Publisher.
- Index of economic freedom. (2003). The heritage foundation and Dow Jones & Company Inc wall street journal.
- Jakman, R. W. (1973). Political democracy and social equality: A Comparative analysis. *American Sociological Review*, 39, PP: 29-45.
- Jenkins, R. (2006). Democracy, development and India's struggle against corruption. *public policy research*. pp.147-155.
- Kent, R. (2008). Using fs-QCA, A Brief Guide and Workshop for Fuzzy-Set Qualitative Comparative Analysis. <http://www.ccsr.ac.uk/publications/teaching/2008-10.pdf>.
- Kerbo, h. R. (2003). *Social Stratification and Inequality, Class Conflict in Historical, Comparative and Global Perspective*. MCGRAWHILL, fifth edition.
- Kohli, A. (1986). Democracy and Development. L. J. Valeriana, in *Development Strategies Reconsidered*. PP:82-153. New Brunswick: Transaction books.
- Klir, G., & Clair, U. (1997). *Fuzzy sets theory. Foundations and applications*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall PTR.
- Kohli, A. (1991). *Democracy and Discontent: India's growing crisis of governability*.



- Cambridge: cambridge university press.
- landau, D. October. (1968). Government and Economic Growth in the less Developed countries:an emprical study for 1960-1980 Economic Developemr and Cultrual Change.PP:35-75.
- Leftwich, A. (1993). Governance, Democracy and Development in the Third World. Third World Quarterly, 14, pp:605-24.
- Leftwich, A. (1994). Governance, the state and the politics of development. development and change, 25, PP:363-86.
- Levine, R. A. (1992). A Sensitivity Analysis of Cross-Country Growth Regressions. American Economic Review, 63, pp: 942-82.
- Marsh, R. (1979). Does Democracy Hinder Economic Development in the latecomer Developing Nations? Comparative Social Research. 215-48.
- Mayer, P. (2001). Human Development and Civic Community in India: Making Democracy Perform. Economic and Political Weekly, Vol. 36, No.8. pp.684.692
- Myrdal, G. (1957). Economic Theory and Underdeveloped Regions. London: Duckworth.
- Myrdal, G. (1968). Asian Drama, 3 vol. New York: Pantheon.
- Nayyar, D. Dec(5-11)1998. Economic Development and Political Democracy: Interaction of Economics and Politics in Independent India. Economic and Political Weekly, Vol33, No.49. PP.3121-3131.
- Olsen, M. (1982). The Rise and Dicline of Nations: Economic Growth, Stagflation and social Rigidities. New Haven: Yale University Press.
- Olson, M. (1990). How Bright are the Northern Lights? Lund: School of Management.
- Olson, M. (1993). Dictatorship, Democracy, and Development. The American Political Science Review, Vol. 87 (3), pp: 567-576.
- Olson, M. j. (1963). Rapid Growth as a Destabilizing force. Journal of Economic History, Vol. 23 (4), pp: 529-552.
- Pourgerami, A (1988): The Political Economy of Development: A Cross –National Causality Test of the Development –Democracy –Growth Hypothesis. Public Choice, 58. pp: 123-41.
- Przeworski, A. & Limongi, F. (1993). Political Regimes and Economic Growth. The Journal of Economic Perspectives, Vol. 7 (3), pp: 51- 69.
- Ragin, C. (1983). Theory and Method in Comparative Research Two Strategies. Social Forces.
- Ragin, C. (2000). Fuzzy-Set Social Science. Chicago: The University Chicago Press.



- Ragin, C. (2008). *Redesigning Social Inquiry Fuzzy Sets and Beyond*. The University of Chicago Press.
- Ragin, C. (2008). *USER'S GUIDE TO Fuzzy-Set / Qualitative Comparative Analysis*, Department of Sociology University of Arizona.
- Rihoux, B. and Ragin, C. (2009). *Configurational Comparative Methods: Qualitative Comparative Analysis and Related Techniques*. London: Sage Publication, Inc.
- Scully, G.A. (1991). Ranking Economic Liberty Across Countries. *Public Choice*, 52, PP: 121-69.
- Sharma, S. D. (1999). Democracy, Neoliberalism and Growth with equity: Lessons from India and Chile. *Contemporary South Asia* 8(3), pp. 347-371.
- Spindler, Z. (1991). Liberty and Development: A Further Empirical Perspective. *Public Choice*, 69, PP: 197-210.
- Ted Robert Gurr, M. G. (بدون تاریخ). *Polity IV Project: Political Regime Characteristics and Transitions 1800-2008*, Principal Investigators George Mason University and Colorado State University, Founder University Maryland. March, 2010.
- Voth, F. A. (1988). Political Liberty and Social Development: An Empirical Investigation. *Public Choice*, 58, PP: 45-71.
- Wade, R. (1990). *Governing the Market: Economic Theory and the Role of Government in East Asian Industrialization*. Princeton: Princeton University Press.
- Weede, E. (1983). The Impact of Democracy on Economic Growth: Some Evidence from Cross-national Analysis. *Kyklos*, 39, 21-36.
- Wittman, D. (1989). Why Democracies Produce Efficient Results. *Journal of Political Economy*, PP: 1395-424.
- Zadeh, L. (1965). Fuzzy Sets. *Information and Control*. PP: 338-353.